

گزارش چگونگی انتشار اولیه در زمانه و مشکلات و عکس‌العملها

حدود چهار سال پیش با رادیو زمانه تماس و به سردبیر اطلاع دادم که تحقیقی در باره برکناری اولین رئیس جمهور انجام داده‌ام و اینکه آیا مایل به انتشار تحقیق هستند؟ متن را خواستند و بعد از مطالعه با انتشار تحقیق موافقت کردند. بعد از انتشار مقاله اول، فردی که مسئول انتشار مقالات شده بود شروع کرد به ایراد گرفتن از کار و کم‌کم خواهان حذف قسمتهایی از تحقیق شد. برای مثال در بخش حمله به دانشگاه‌ها، خواستار حذف سخنان خانم زهرا رهنورد که در آن خواهان اخراج اساتید و دانشجویان بقول ایشان غریزه شده بود شد (این انتقاد را بخود می‌پذیرم که نمی‌باید با این حذفها موافقت می‌کردم چرا که هم بخشی از تاریخ انقلاب است و هم اینکه رادیو حق نداشت در محتوای متن تحقیق دخالتی داشته باشد. ولی از آنجا که اولین تحقیقی بود که در باره کودتای 30 خرداد شصت منتشر می‌شد و در واقع عملی تابو شکنانه بود پذیرفتم.) و بعد شروع به تغییر تیترهای مقالات بعدی کردند و به هشدار اینجانب که تغییر تیتر باعث می‌شود که بسیاری از خوانندگان مقالات بعدی را نیابند ترتیب اثر داده نشد. شاید بعد از مقاله چهارم یا پنجم بود که اطلاع دادند که مقالات طولانی شده است و رسم و روش رادیو زمانه نیست نوشته‌های طولانی را منتشر کند و این در حالی بود که متن را قبل از انتشار برایشان فرستاده بودم. تنها حدسی که به نظرم در باره علت این فشار آمد این بود که سردبیر محترم زمانه بعد از موافقت کردن برای انتشار این تحقیق خود را از طرفی زیر فشار حس کرده است و این فشار را به اینجانب انتقال داده است. فشار آنقدر زیاد شد که در نهایت شگفتی، رادیو از انتشار بخش نهایی تحقیق که مهمترین بخش کار بود سر باز زد و بنابراین بخش آخر را از طریق سایت انقلاب اسلامی انتشار داده که انهم در یکی از حمله‌های سایبری رژیم به آن سایت در میان انبوهی از دیگر مقالات از بین رفت.

این در حالیست که بعدا سایت زمانه، انتشار نوشته‌ای دیگر که نویسنده‌ای با نام مستعار سحاب سپهری را شروع کرد. از آغاز معلوم شد که پاسخی به تحقیق اینجانب می‌باشد. در آغاز شاد از اینکه عرضه روایتهای متفاوت و گفتگو بین این روایتها کمک به ابهام زدایی از مبهم‌ترین و در عین حال مهمترین دوره تاریخ انقلاب که با برکناری اولین رئیس جمهور به پایان رسید خواهد کرد. ولی متوجه شدم که مقالات نه کاری علمی و رفرنسی که پلمیک می‌باشند و بنا براین تصمیم گرفتم که وارد گفتگو نشوم. ولی بعد دوستانی اطلاع دادند که در بخش کامنت، فردی با نام "محمد دلخسته" شروع به کامنت‌گذاری کرده است. کاملاً معلوم بود که نویسنده کامنت این اسم مستعار را به این علت انتخاب کرده است که خوانندگان فکر کنند که کامنتها از اینجانب می‌باشند. کیفیت "انتقادهای" که با این نام از نوشته‌های آقای سحاب سپهری می‌شد بسیار پایین و در واقع تایید نامی بر نظرات ایشان بود. بهمین علت در زمانه کامنت زیر را منتشر کردم:

"با سلام

هموطنی با نام محمد دلخسته کامنتی در دفاع از آقای بنی صدر گذاشته‌اند. از آنجا که این اسم مستعار شباهت بسیاری با نام من، محمود دلخواسته، لازم دیدم که این یادداشت را برای رادیو زمانه بفرستم و متذکر شوم که من، محمود دلخواسته، هیچ ارتباطی با این هموطن ندارم. دوستی با من تماس گرفت و بعد از یادآوری ضعف اساسی در کامنت آقای محمد دلخواسته این احتمال را داد که کامنت بوسیله یکی از همفکران آقای سپهری نوشته شده باشد و بنا بر این بکارگیری اسم مستعاری نزدیک به نام من با هدفی نیکو انجام نگرفته است و از من خواست که نوشته آقای سپهری را نقد کنم.

پاسخی به ایشان دادم که در اینجا می‌آورم و سپاس گزار خواهم بود که اگر آنرا درج کنید. پاسخ این بود که من اصلاً لازم نمی‌بینم که نوشته آقای سپهری را نقد کنم و این از آنجاست که کاملاً مشخص است که ایشان نه با روشهای علمی

تحقیق آشنا هستند و نه از اخلاق کار علمی بهره ور. به بیان دیگر، این کار اصلا کاری علمی نمی باشد تا نقدی علمی شود. حتی خواننده ناآشنا به کارهای علمی به راحتی می تواند متوجه شود که هدف ایشان در تحقیق هیچ نیست جز ترور شخصیت بنی صدر و در این رابطه چنان غرق در نفرت از اولین رئیس جمهور شده اند که حتی متوجه نشده اند که برای ترور موثر شخصیت لازم است که امتیازاتی هم برای طرف مورد حمله قائل شد و بعد به حمله روی آورد تا خواننده فکر کند که نویسنده غرض شخصی و باوری و منفعتی با فرد مورد نظر ندارد. البته این را نیز به روش بسیار ناشیانه ای انجام داده اند. در کل کار ایشان کار تحقیقی نیست، و بیشتر انشا نویسی می باشد. در بسیاری از مواقع ایشان ظن و حدس و گمان خود را به عنوان فاکت و امر واقع بیان می کنند..."

نوشته های آقای سپهری ادامه یافت و در نهایت مطالب منتشره حدود ده برابر حجم تحقیق اینجانب بود و معلوم شد که مشکل رادیو زمانه نه با حجم کار که با پیام سیاسی تحقیق اینجانب بوده است.

شاید ذکر این اطلاع لازم باشد که بعد از انتشار مقالات اینجانب که در واقع بخشی از تز دکترای اینجانب بود که با تغییرات لازم ترجمه شده بود فردی از ایران با نام احمد علوی تماس گرفت و خواست که تز را برای ایشان بفرستم که فرستادم. ایشان تماس خود را با اینجانب با اصرار حفظ کرد ولی یکی از نکاتی که جلب توجه من را کرد این بود که ایشان با وجودی که در ایران زندگی می کردند، ایمیلهای خود را به زبان انگلیسی که تسلط زیادی بر آن نداشتند می فرستادند و این در حالی بود که پاسخهای من به فارسی بود و پاسخی به اینکه چرا به فارسی پاسخ نمی دهند دریافت نکردم. وقتی مقالات آقای سپهری در زمانه شروع به انتشار کرد متوجه شدم که شباهت روانی و فکری بسیار زیادی بین آقای سپهری و ایشان (که هر دو اسمهای مجازی می بودند) وجود دارد و زمانی که شخصا مطمئن شدم که این آقای سپهری می باشد که قبلا با من با اسم علوی با اینجانب ارتباط برقرار کرده و نیز آشنایی که با کارهای اطلاعاتی رژیم داشتم شخصا مطمئن شدم که در پشت نوشته های آقای سپهری دستگاه اطلاعاتی رژیم قرار دارد با زمانه تماس گرفتم و گفتم که بنظر می رسد زمانه قربانی کار هشیارانه اطلاعات رژیم شده است و اینکه آیا واقعا این فرد را می شناسند؟ پاسخها مبهم بود. در هر حال بعد از اطمینان از نظرم برای ایشان ایمیل کوتاه زیر را فرستادم:

On Tue, Nov 8, 2011 at 2:01 PM, Mahmood Delkhasteh <m_delkhasteh@yahoo.co.uk>

wrote:

با سلام

سوال داشتم. من مدتهاست بر این نظر هستم که شما، همان آقای سپهری هستید که در زمانه می نویسید. درست است؟

مخلص

دلخواسته"

بر خلاف معمول که همیشه پاسخ ایمیلها را حداکثر در عرض چند ساعت می دادند در پاسخ چند روزی تاخیر کرده و بعد پاسخ دادند:

hi

what brought to this odd conclusion? should i consider it as a compliment or a curse?

a

ترجمه: چه چیزی شما را به این نتیجه رساند؟ آیا این را باید تعریف بحساب بیاورم یا نفرین؟"

پاسخ دادم:

"سلام"

پس شما ایشان هستید. البته این حدسی بود که از آغاز زدم ولی صد در صد مطمئن نبودم. بعدا مطمئن شدم. خصوص بعد از انتشار مقاله آقای جعفری. به زمانه نوشتم که این آقای سپهری در قلب اطلاعات رژیم قرار دارند و شما بازیچه آنها شده اید ولی بعد مطمئن شدم که حداقل یکی از این اطلاعاتی ها در زمانه کار می کند

به امید ایران آزادی که انسانها در پی فریب دادن با یکدیگر در نیابند. شما فقط فکر کنید که در فردای ایران آزاد، چگونه به توضیح و توجیه این بی اخلاقی بس شرم انگیز که در همکاری رژیم جنایت و خیانت و فساد، پرداختید؟ شما با هوش تر و مطلع تر از آن هستید که ندانید که رژیم مافیایها تا مغز استخوان فاسد است و این مسئولیت شما را صد چندان می کند

خداحافظ"

پاسخی انباشته از توهین و تهمت و تحقیر بمن و تحسین و تعریف از آقای سپهری و اینکه چنین چیزی نیست و این در حالی بود که در ارتباطات قبلی همیشه با احترام بسیار زیاد سخن گفته بودند و در آخر افزودند:

" am not a ghost. I am a real scholar of my status. When I publish my writings, it will be like a fire ball. For sure, your will see.

ترجمه: من روح نیستم. من استادی واقعی در موقعیت خود هستم. وقتی نوشته هایم را منتشر کنم مانند بمب خواهد ترکید. با اطمینان خواهم گفت که خواهی دید."

البته ایشان هیچوقت نوشته هایی که قولش را داده بودند منتشر نکردند. علت عدم انتشار بیشتر به این علت می تواند باشد که ایشان قبلا این نوشته ها را در زمانه منتشر کرده اند ولی از آنجا که بعنوان باید سرباز گمنام باقی بمانند، نمی توانند با نام خود کاری را منتشر کنند.

همچنین لازم به یاد آوریم که بعد از انتشار این تحقیق، سپاه پاسداران کتابی در این رابطه منتشر کرد و نیز آقای اکبر گنجی که تا این زمان هیچگاه در مقالات خود کوچکترین اشاره ای به اولین رئیس جمهور نکرده بودند، خود را ناچار دیدند تا 14 مقاله منتشر کرده تا نتیجه گیری خود را در تیترا مقاله آخر تحت عنوان "از سر و ته یک کرباس" انجام داده و به خواننده اینگونه القاء کنند که خمینی و بنی صدر از سر و ته یک کرباس بوده اند.

با این مقدمه تحقیق را در سالروز کودتای 30 خرداد یکجا منتشر می کنم و امیدوارم خوانندگان با نقد نوشته به ایجاد گفتگویی برای غنا بخشیدن به تحقیق اینجانب را یاری کنند:

تبار شناسی کودتای شصت

جنبش سبز در پیوند با کودتای خرداد شصت؟ بخش اول

" وقتی که اعتراض به یک تقلب انتخاباتی به سرعت کلیت نظام را به چالش می کشد، نشان از آن دارد که نظام حاکم بر ایران، از نظر اکثریت ایرانیان، دچار بحران مشروعیت جدی بوده است. پرسش بعدی که در پی این پرسش مطرح می شود این است که رژیم حاضر که وارث یکی از عظیم ترین و مردمی ترین انقلابات قرن بیستم می باشد چگونه با مشکل جدی مشروعیت روبرو شده است؟ به قول معروف چه شد که چنین شد؟ گسست چگونه آغاز شد؟ و نقطه شروع این عدم مشروعیت در کجاست؟"

درآمد

در سی ماهه اول انقلاب ما شاهد تقابل شدید دو گفتمان متضاد از اسلام و انقلاب میباشیم. گفتمانی که اسلام را بیان قدرت و هدف از انقلاب را، بنا بر قول آقای بهشتی، استقرار "استبداد صلحا"¹ میداند و گفتمانی که اسلام را بیان آزادی و هدف از انقلاب را استقرار مردمسالاری میفهمد. اوج این تقابل در خرداد سال 1360 رخ میدهد و برای حل این تقابل به سود یک طرف، اولین رئیس جمهور بنی صدر، با استفاده از حق قانونی خود و بر اساس اصل 89 قانون اساسی از آقای خمینی میخواهد که با انجام رفراندوم موافقت کند، زیرا که: " سالم ترین راه حل اینست که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و با رای عمومی آنچه باید بشود، بشود."² و آقای خمینی پاسخ میدهد که: " اگر سی و پنج میلیون بگویند آری، من میگویم نه" و باز تکرار میکند: "...اگر همه مردم موافق باشند من مخالفت میکنم."³ این تقابل را که به سرنگونی اولین رئیس جمهور منجر شد، را میشود اصلی ترین نقطه گسل و از دست رفتن مشروعیت رژیمی دانست که بعد از این تاریخ و در استبداد، خود را بر جامعه تحمیل کرد. بنا بر این تبار شناسی این تقابل و کودتای حاصل از آن و اثرات آن در جنبش سبز امری لازم مینماید. این از آن جاست که هیچ جنبش و حرکت اجتماعی بی ریشه نیست و بدون سعی در ریشه یابی آن، نه ماهیت جنبش،(حتی برای بعضی از شرکت

¹ دکتر غلام علی صفاریان و مهندس معتمد دزفولی: " سقوط دولت بازرگان"، 1382 ص 143

² انقلاب اسلامی، 30 خرداد 1360

³ علی غریب. ایستاده بر آرمان. چاپ 1385 ص 96

کنندگان در آن) فهمیده میشود، نه اندیشه راهنما و نه اهداف آن از شفافیت لازم برخوردار خواهند شد. گروهی از فعالان درون و بیرون جنبش سبز، بنابر انواع انگیزه ها و مصلحت سنجی ها، مایل نیستند پیشینه و سابقه جنبش سبز با همه ابعاد واقعی اش، بر مبنای حقیقت جویی، بازگو شود. در حالی که برای رسیدن به اهداف جنبش عمومی، تلاش برای نشان دادن استمرار اندیشه آزادی و دموکراسی خواهی در ایران زمین یک ضرورت قطعی است و لازمه عمق و پهنا بخشی به جنبش است. تنها با فعال کردن حافظه تاریخی مردم در جنبش است که می توان راه پیروزی را با کمترین میزان خشونت هموار ساخت. جنبش سبز کنونی در ایران اگر می خواهد از اغتشاش و ابهام، چه در تشخیص هدف و چه در شناسایی عواملی که استقرار هدف را ممکن می کند، خارج شود و سرعت گیرد راهی ندارد جز اینکه با ذهنیت/خاطرات تاریخی جامعه انس بیشتری بگیرد. تحولات خرداد شصت یکی از کلیدهای اصلی ورود به این ذهنیت/خاطره جمعی است.

متأسفانه در داخل و خارج گروه هایی از فعالان سیاسی هستند که برخی مقاطع زمانی مثل خرداد 76 را بسیار بیش از آنچه واقعیت داشته باشد برجسته می کنند و بخشی دیگر را مثل خرداد 60 را بی محابا سانسور یا قطعه قطعه می کنند. اما این کسان توجه ندارند که وقایع خرداد 60 بخش بسیار مهمی از تاریخ دموکراسی خواهی در کشور ما را تشکیل میدهد. برای اینکه بفهمیم چقدر جامعه جوان مشتاق دانستن بیشتر در باره این مقطع تاریخی است می توان به بازتاب اخبار شخصیت های مطرح آن روز در رسانه های عمومی توجه کرد. گاه گاه که سخنی یا عملی از سوی فعالان و جریانه های خرداد 60 به فضای عمومی وارد می شود، به دلیل واکنش های گسترده نسبت به آن سخنان یا رفتارها می توان به عینیت دریافت که گویی آن بخش سانسور شده هنوز که هنوز است زنده است و در ناخودآگاه مردم جای مستحکمی برای خود دارد. این پژوهش کوششی در این راستا میباشد تا اثرات تحولات این دوره را از وجدان ناخود آگاه جامعه وارد وجدان آگاه کند و بدینوسیله با شفاف سازی حساسترین دوران انقلاب، به جنبش دموکراسی خواهی ایرانیان در حد امکان یاری رساند.

آگاهی، مسئولیت و سکوت

آگاتا کریستی، نویسنده انگلیسی، در یکی از معروفترین رمانهای جنایی اش با عنوان "قتل در اورینت اکسپرس"، داستان وقوع قتلی در یک قطار را می نویسد که کارآگاه جنایی در تحقیقاتش برای پیدا کردن قاتل به تک تک مسافران قطار رجوع می کند اما هر جا می رود با دیواری از سکوت روبرو می شود. به هر حال کارآگاه به دلیل تجربه و مهارتی که در کارش دارد تحقیق را رها نمی کند و سرانجام با کاری طاقت فرسا موفق می شود دیوار سکوت را بشکند و درست همان لحظه است که متوجه رمز این سکوت فراگیر می شود؛ علت سکوت این بوده است که تمامی مسافران در این قتل دست داشته اند. بنظر می رسد که این داستان شباهت بسیاری به کودتای خرداد 1360 دارد. در کودتای خرداد 60 بر عکس کودتای 28 مرداد که به همراهی خاندان پهلوی، روحانیت قدرت طلب وابسته و

دستگاه‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا، رخ داد و در ایران و جهان، وقوع این کودتا به رسمیت شناخته شد و حتی رئیس‌جمهور آمریکا کلینتون از ایرانیها در این رابطه معذرت خواست، در مورد کودتای خرداد شصت بر ضد اولین رئیس‌جمهور کشور، اینگونه نیست و جز معدودی وقوع آن را به رسمیت نمی‌شناسند.

مرور حوادث این ماه، حتی، تنها از طریق خاطرات آقای رفسنجانی و با تمام سانسورهایی که در کتاب انجام شده هنوز در روشنی تمام به ما میگوید که بر حوادث این ماه نامی جز کودتا نمیتوان نهاد. بنا براین اجازه بدهید به گزارش های روزانه آقای رفسنجانی⁴ و روزنامه ها بنگریم: 6 خرداد: " امام گفتند: بنی صدر بخاطر اطرافیان نابکارش خود را حذف میکند." 12 خرداد: آقای سلامتیان (ن:نماینده اول اصفهان)...میخواسته سخنرانی کند، حزب الهی ها مجروح کرده اند و مراسم را بهم زده اند و او با چادر فرار کرده. بهتر بود بی چادر فرار می کرد که در تاریخ اینگونه ضبط نشود." در 17 خرداد 60 به دستور رئیس دیوان عالی کشور آقای دکتر بهشتی و حکم آقای لاجوردی دادستان انقلاب مرکز، روزنامه ها فله ای بسته می شود. در 20 خرداد: " آقای بنی صدر، در کرمانشاه است و گویا به دستور امام تحت نظرند که از کشور فرار نکنند." 22 خرداد: "حمله به دفاتر هماهنگی زیاد است." و در 23 خرداد: " تظاهرات پراکنده ای علیه و له آقای بنی صدر در تهران و شهرستانها رخ می دهد. چند نفری هم تا به حال تلف شده اند." در 24 خرداد در بیرون مجلس دو نماینده مجلس حامی بنی صدر، سلامتیان و غضنفر پور، از ترور جان سالم بدر بردند: " غضنفر پور و سلامتیان از مجلس بیرون رفتند و در درب مجلس با یک فرد سپاهی برخورد داشتند که کار به اسلحه کشی رسید." در 25 خرداد خانه بنی صدر مورد حمله قرار گرفت." نزدیک غروب، صدای انفجار مهیبی آمد. بعداً معلوم شد، در حیاط کاخ مسکن بنی صدر، انفجار رخ داده است. ممکن است کار خودشان باشد و ممکن است از مخالفانشان، بعداً روشن خواهد شد." و در همان روز آقای خمینی به مجلس دستور حذف رئیس‌جمهور را میدهد: " احمد آقا تلفن کرد و گفت: امام میفرمایند زودتر مجلس در مورد آقای بنی صدر، تصمیم بگیرد. امروز بنی صدر، جواب مغرورانه ای به اظهارات امام داده است... " و این در حالیست که آقای خمینی سمتی در قانون اساسی نداشت که چنین دستوری را بدهد. نه تنها اعتراضی به آقای خمینی، از طرف مجلس صورت نگرفت که ایشان حق ندارند چنین دستوری را بدهند بلکه با اجرای دستور نشان داد که آنتی میباشد بی اختیار در دست رهبر. 28 خرداد: در حالیکه دشمن هنوز در خاک وطن به سر میبرد و جنگ ادامه دارد، سپاهیان را از جبهه جنگ خوزستان به تهران آورده و در پارک خرم اسکان داده و هاشمی و بهشتی شب به دیدارشان رفته اند. و رئیس‌جمهور که هنوز قانوناً رئیس‌جمهور است را وادار به مخفی شدن می کنند و به قول آقای محمدی گیلانی حکم هفت بار اعدام او به عنوان باغی با غین در رسانه ها منتشر می شود. در روز 31 خرداد که بسیاری از نمایندگان مستقل و آزادیخواه مجلس به خصوص از طیف مهندس بازرگان و نهضت آزادی در هنگام ورود به مجلس آشکارا از سوی چماقداران تهدید به ترور می شوند، جلسه ای برخلاف مفاد قانون اساسی برای عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور تشکیل می شود و او برکنار می شود. ظاهراً به بنی صدر پنج ساعت حق دفاع از خود داده شده است، ولی وقتی که قبلاً حکم هفت بار اعدام او به عنوان باغی با غین داده شده است، در خانه اش بمب انداخته میشود و حتی غضنفری

⁴ هاشمی رفسنجانی، "عبور از بحران" موسسه فرهنگی- هنری طاهر-لیلا. چاپ سوم سال 1378

پوری که قبلا پیام رئیس جمهور را قبلا در مجلس، 24 خرداد، خوانده بود سبب خشم خمینی میشود: " امام که از رادیو شنیده بود (ن: پیام بنی صدر که بوسیله غضنفر پور خوانده شد) از خوانده شدن اطلاعیه از تریبون مجلس، انتقاد کرده بودند. " و بعد به همین علت این نماینده دستگیر " و بنا بر گزارش نماینده کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد - که از ایران و زندانها دیدن کرده بود- سخت شکنجه شد⁵ نشان از این دارد که حتی اگر بنی صدر میپذیرفت که با شرکت در مجلس، به کودتا شکل قانونی ببخشد، امکان نداشت که بگذارند که او زنده پا به مجلس بگذارد چه رسد که اجازه پنج ساعت دفاع به او بدهند. و این در زمانی میباشد که قبلا از آقای خمینی خواسته بود که به خانواده اش امنیت جانی بدهد و خود برای حفظ جان مجبور می شود مخفی شود و از این منزل به آن منزل نقل مکان کند تا زمانی که در مرداد ماه از کشور خارج می شود. رژیم پس از خروج او از کشور، به کسانی مثل آقای لقایی که به اولین رئیس جمهور پناه داده بودند نیز رحم نمی کند و آنها را به همراه کسانی از نزدیکترین همکاران بنی صدر مانند مشاور رئیس جمهور در حقوق بشر، دکتر منوچهر مسعودی، شهید صدر الحافظی از دفتر ریاست جمهوری و شهید نواب صفوی روزنامه نگار، اعدام میشوند. آنانی نیز که مانند محمد جعفری سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی اعدام نمیشوند ولی سالها در بدترین شرایط در زندان بسر میبرند، تنها به خاطر مداخله آیت الله منتظری بود که از مرگ جان سالم بدر بردند. حال سوال اینست، حتی اگر دسترسی به اطلاعاتی که در این تحقیق عرضه خواهد شد فراهم نبود و قضاوت را تنها با این اطلاعات انجام داد، آیا اسم این پروسه را جز کودتا چیز دیگری می توان نهاد؟

پرسشی که این تحقیق با نگاهی تاریخی تلاش دارد پاسخی برای آن بیابد این است که علت چنین سکوت فراگیر در مورد کودتای خرداد شصت چیست؟ چرا در این مورد خاص از بنیادگرایان و محافظه کار حاکم گرفته تا اصلاح طلبان حاضر در داخل و خارج و گروه های چپ تندرو در شکل حزب توده و چریکهای فدایی خلق اکثریت تا سلطنت طلب ترجیح می دهند مانند مسافران آن قطار ساکت باقی بمانند؟ این طیف وسیع از نیروهای فعال سیاسی در خرداد 60 با وجود مخالفتهای شدیدشان با یکدیگر، انگار که همگی موافقتنامه نانوخته ای را امضا کرده اند تا در این باره سکوت به ورزند. اما اگر در خرداد 60 حقی از ملت پایمال شده باشد این سکوت نیز مثل هر سکوت دیگری قربانیانی داشته و خواهد داشت؛ گذشته از عوارض وخیمی چون گسترش بی مهری و تخریب دائمی میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و از این رو پراکندگی نیروها، در وهله اول این نسل جوان بعد از انقلاب در درون ایران است که بمانند کسی شده که از بیماری از دست دادن مقطعی حافظه رنج می برد ولی نمی داند چرا اینگونه شده است. فرضیه این تحقیق این است که این فراموشی موضعی از علل اصلی سرگیجگی موجود در هدف و روش و سخنگویی جنبش انقلابی سبز کنونی می باشد.

نقطه آغاز بحران

به منظور پاسخ به پرسش بالا لازم است بیشتر در خصوص رابطه میان قدرت و مشروعیت کنجکاو شویم. در دو دهه اخیر بحث از رابطه قدرت و مشروعیت، حاکم بر جهان نظریه پردازی ها در رشته روابط بین الملل بوده است. این بحث، هم به عنوان پرونداد و هم به عنوان پاسخی فوری نسبت به بحران نظری ناشی از سقوط شوروی سابق

ظهور کرده است. البته تمرکز بر روی رابطه مشروعیت و قدرت همچنین در پیوند است با تاثیر بسیار زیادی که تئوری های پسا ساختارگرایی در اندیشه سیاسی مطرح ساخته است. به هر حال می توان گفت درک و فهم رابطه وثیق میان قدرت و مشروعیت، به جز در میان هواداران سخت سر (hard core) در میان لیبرالیستها و نئو لیبرالیستها، یکی از پذیرفته ترین سرمشقه های اندیشه های سیاسی نوین است. معنای این تحول معرفتی در علوم سیاسی این است که امروزه تقریباً هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که یک ساختار قدرت سیاسی بدون حداقلی از مشروعیت سازی در بُعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی بتواند شانس برای تداوم خویش بیابد.

لازم به توضیح نیست که هر واقعیت اجتماعی همزمان واجد بعدهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. حال وقتی که اعتراض به یک تقلب انتخاباتی به سرعت کلیت نظام را به چالش می کشد، نشان از آن دارد که نظام حاکم بر ایران، از نظر اکثریت ایرانیان، دچار بحران مشروعیت جدی بوده است. پرسش بعدی که در پی این پرسش مطرح می شود این است که رژیم حاضر که وارث یکی از عظیم ترین و مردمی ترین انقلابات قرن بیستم می باشد چگونه با مشکل جدی مشروعیت روبرو شده است؟ به قول معروف چه شد که چنین شد؟ گسست چگونه آغاز شد؟ و نقطه شروع این عدم مشروعیت در کجاست؟

برای پاسخ به چنین سوالی لازم می آید که مقایسه ای بین اندیشه راهنما و اهداف انقلاب، که سبب آن خیزش عظیم شد، و واقعیت رژیم حاضر انجام دهیم. یکی از روشهای شناخت اهداف انقلاب مراجعه به بیش از ششصد شعار و صد و بیست و چهار مصاحبه آقای خمینی در سال 56 و 57 است. در این شعارها و بیانات استقرار آزادیها و نظامی دموکراتیک از اهداف اصلی انقلاب اعلام شده بود و همین مطالبات در پیش نویس قانون اساسی نیز مدون شد.⁶ وقتی مجموعه این شعارها و بیانهها را با واقعیت رژیم جمهوری اسلامی مطابقت می دهیم در می یابیم که تا چه اندازه در تقابل کامل با یکدیگر قرار گرفته اند؟ این تقابل میان مطالبات انقلاب 57 و واقعیت های پس از وقوع انقلاب بیانگر یک گسل عمیق در درون ساختار سیستم سیاسی جمهوری اسلامی است که نام دیگر زوال مشروعیت است.

شاید نیازی به ذکر این نکته نباشد که ساده نگری است اگر نقطه شروع این گسست را به دوران انتصاب آقای احمدی نژاد و یا حتی دوران تبدیل شدن آقای خاتمی و از پروسه دگر دیسی که از رئیس جمهور اصلاح گر، بقول خودشان، ایشان را به یک تدارکاتچی تبدیل کرد، برگردانیم. تحولات اخیر همه نشانه های دم دستی و فعلی از یک بحران سی ساله اند. این موضوع ریشه در همان بهار انقلاب دارد. پس برای شناخت دقیقتر باید به خاستگاه اصلی گسست برگشت؛ باید به سی ماهه اول انقلاب باز گشت زیرا شکاف شگل گرفته در نظام پس از انقلاب در این دوران بود که به اوج خود رسید و به جراحی های عمیق منجر شد. در همین سی ماهه آغازین است که نزاع میان دو دیدگاه و دو بینش اصلی شرکت کننده در انقلاب به اوج خود می رسد. نبردی هر روزه میان وفاداران به اهداف مردمسالارانه

⁶ این مطالعه موضوع تز دکترای نویسنده تحت عنوان "گفتمانهای اسلامی در خصوص قدرت و آزادی در انقلاب ایران در فاصله سالهای 197 تا 1981" که در دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن انجام گرفته است و امید آنست که هر چه زودتر به فارسی ترجمه شود؛

انقلاب و نیروهایی که در پی استقرار استبداد در فرم دینی آن بودند، در گرفته بود. به قول آقای هاشمی رفسنجانی در نامه معروفش به آقای خمینی در اواخر بهمن 59 و نیز در پاسخ به سوال آقای محمد مجتهد شبستری، دعوا دعوی دو اسلام بود؛ اسلام فقهاتی در برابر اسلام لیبرال.⁷

این دوران، در عین اهمیت بسیار آن، یکی از سانسور شده ترین دوران انقلاب است و عجیبت اینک حتی در محافل آکادمیک خارج از ایران نیز این دوران بسیار کمتر از دوره‌های دیگر انقلاب مورد مطالعه قرار گرفته است. و عجیبت اینک اکثر مقالات و فصول کتابها⁸، مهر تاییدی شده است بر قرائت رسمی حوادث این دوران. تحقیقات بیشتر حالت توصیفی و بسیار کمتر توضیحی می باشند و انگار که سنجشگری انتقادی که لزوماً باید یکی از اصلی ترین لوازم اندیشیدن متفکر باشد، در مطالعه این دوران یا بکار گرفته نشده است و یا از آن استفاده حداقلی شده است. چه توضیح معقولی برای این پدیده می توان ارائه کرد؟ چرا از دید بسیاری از پژوهشگران انقلاب ایران درگیری میان دو اسلام متضاد جدی گرفته نشده است؟ یک توضیح ساده برای این موضوع شاید این باشد که فهم تحولات سالهای آغازین انقلاب عمدتاً در درون گفتمانهای قدرت صورت گرفته است. بدین معنا که محققان با یک پیش داوری سترگ به مطالعه این دوران پرداخته اند؛ به این معنا که در آن دوران همه نیروها در گفتمان قدرت می زیسته اند و لذا دعوی استبداد و آزادی مطرح نبوده است. همین پیش فرض زوایای کوری برای پژوهشگران ایجاد کرده است و مانع تجزیه و تحلیل امور واقع آنگونه که واقع شده اند، شده است.⁹

خلاصه اینکه، به نظر نویسنده، نقطه شروع گسل عدم مشروعیت، به کودتای خرداد سال شصت بر ضد اولین رئیس جمهور ایران باز می گردد که در آزادترین انتخابات از آن روز تا امروز مورد اعتماد اکثریت مردم ایران قرار گرفت.

⁷ به مقدمه کتاب نقدی بر قرائت رسمی از دین اثر محمد مجتهد شبستری، انتشارات راه نو. 2007 مراجعه کنید

⁸ گرچه این دوران از حساسترین دوران انقلاب بوده است، در خارج حتی یک کتاب آکادمیک که به این دوره اختصاص داشته باشد وجود ندارد. آنچه هست، تا آنجایی که نویسنده تحقیق کرده است، تنها چندین مقاله یا فصلهایی از کتابهایی است که در مورد انقلاب نوشته شده است. البته در داخل کشور چند کتاب در این رابطه نوشته شده که از منظرهای متفاوت همان قرائت رسمی را تکرار کرده اند. البته در خارج کشور تحقیقاتی جدی در این رابطه، مانند تحقیقات محمد جعفری و علی غریب، منتشر شده است، ولی، تا جایی که نویسنده تحقیق کرده، هنوز این تحقیقات در کارهای آکادمیک بکار گرفته نشده اند

⁹ برای نمونه به کارهای زیر مراجعه شود؛

Mohsen M. Milani, *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic* (Boulder: Westview Press, 1988), p. 324. See also Milani, "The ascendance of Shi'i fundamentalism" and Farideh Farhi, *States and Urban-Based Revolutions: Iran and Nicaragua* (Illinois: University of Illinois Press, 1990), pp. 113-16. Gholam R. Afkhami, *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale* (Washington, DC: Middle East Institute, 1985).

یا کسانی که کاملاً این دوران را دور زده و انقلاب را عین فاندائالیسم و بنیادگرایی میدانند

For instance, see Fred Halliday, *Islam and the Myth of Confrontation* (New York: I. B. Tauris and Co. Ltd., 2003), p.44 and Said Arjomand, "Ideology as episodic discourse: the case of the Iranian revolution", *American Sociological Review*, 57, no. 3 (1992), p. 355. John L. Esposito, ed., *The Iranian Revolution: Its Global Impact* (Miami: Florida International University Press, 1990) and Graham E. Fuller, *The Centre of Universe: the Geopolitics of Iran* (Connecticut: Westview Press, 1991) or Efrain Karsh, ed., *The New Global Threat: The Iran-Iraq War, Impact and Implications* (London: The MacMillan Press, Ltd., 1989).

آقایان خمینی و رفسنجانی از کودتای خرداد 60 به عنوان انقلاب سوم یاد می کنند.¹⁰ چرا این کودتا با وجود تغییر تاریخی که در ماهیت رژیم و جهت انقلاب ایجاد کرد، در حاله ای از سکوت پیچیده شده است، تا جایی که خصوص نسل جوان شاید کمترین اطلاعی از آن نداشته باشد؟

تبار شناسی کودتای خرداد شصت – بخش دوم

محمود دلخواسته

m-delkhasteh@yahoo.co.uk

" این نظر را ترویج کردند که انتخاب بنی صدر به علت موافقت و حمایت خمینی بوده است که انجام شد و بدون چنین موافقتی و حمایتی، چنین انتخابی امکان نداشت. به بیان دیگر گویی مردم ایران نقش گوسفندان چشم و گوش بسته ای را داشته اند که تنها از فرمان چوپان خود اطاعت کرده اند. البته تا مردمی تحقیر نشوند و این تحقیر را نپذیرند، استبداد نمی تواند بر حاکمیت خود قوام ببخشد."

تلاقی عجیب

نکته در خور توجه در مطالعه تحولات دوران اولین رئیس جمهور این است که تمامی گروهها و تمایلات سیاسی اپوزیسیونی در خارج و داخل کشور و در داخل که طبعاً خود در این کودتا نمی توانستند شرکت داشته باشند و بلکه هر یک به نوعی قربانی هم شده اند، نیز در این به نادیده گیری خرداد 60، همراه و همیار کسانی شده اند که آنها را سخت دشمن خود می پندارند. این تمایلات در مجموع برخوردهای شدید این دوران را در پارادایم جنگ کلاسیک قدرت بین نخبه گان سیاسی تحلیل و تفسیر می کنند و برای مثال می گویند که در خرداد 60 بنی صدر به طور طبیعی به علت اشتباهات اساسی در محاسبات سیاسی درک موازنه قدرت و از دست دادن پشتوانه اجتماعی اش از صحنه

¹⁰ نکته جالب اینست که در نمایه جلد اول کتاب خاطرات آقای رفسنجانی، عبارت " انقلاب سوم" وجود دارد، ولی وقتی به صفحه مورد نظر مراجعه می شود، عبارت برداشته شده است. به احتمال بسیار زیاد، عبارت، انقلاب سوم، بعد از مرور دوباره از متن کتاب برداشته شده، تا سرنگونی رئیس جمهوری را امری نه چندان با اهمیت جلوه دهند، ولی فراموش کرده اند که عبارت را از نمایه نیز بردارند:

خارج شد. البته این نکته را نیز باید متذکر شد که سازمانها، و گروه هایی وجود دارند که با اینکه بعدها جز قربانیان رژیم شده اند، ولی در این کودتا نقش فعالی را بازی کردند. حزب توده و چریکهای فدایی اکثریت از مهمترین این گروه ها میباشند. به نظر میرسد که چنین مواضعی، نتیجه مستقیم مواضع سیاست شوروی در مورد اولین رئیس جمهور میباشد. توضیح اینکه، در اوائل ریاست جمهوری بنی صدر، سفیر شوروی با وی ملاقات میکند و پیام دولتش را به ایشان عرضه میکند. در این پیام، دولت شوروی به بنی صدر پیشنهاد میکند که به سه شرط، از بنی صدر، در مقابل مخالفانش، حمایت بعمل خواهند آورد. اول اینکه در مورد افغانستان، سکوت اختیار کند. پیمانی با شوروی در مورد حضور ناوگان شوروی در خلیج فارس امضا کند و دیگر اینکه از تکرار نظرش که انقلاب ایران نشانه از از زوال شوروی را با خود همراه دارد و هم اینکه در آن کشور نوامکاناتورها حکومت میکنند، دست بر دارد. بنی صدر با هر سه شرط به این دلیل که ناقض استقلال ایران و مداخله در امور داخلی ایران است، مخالفت میکند.¹¹ از این زمان به بعد است که حزب توده شدیدترین مواضع را در مورد رئیس جمهور اختیار میکند و بقول آقای کیانوری، معلمی حزب جمهوری را در چگونگی مبارزه با رئیس جمهور را بر عهده میگیرد.

اگر همانگونه که اسناد و مدارک نشان می دهد مخالفت بنی صدر در برابر خمینی مخالفتی اصولی، و نه بر سر قدرت بوده است، آنگاه باید پرسید به چه دلیل در اینجا تحلیل اپوزیسیون جمهوری اسلامی با خواسته رژیم همسویی می یابد؟ به نظر می رسد دو دلیل اصلی برای این همراهی با رژیم حاکم در ایران وجود دارد؛ اول، اینکه اگر این جریانات، خصوص جریانات سلطنت طلب بپذیرند که علت برخوردهای سیاسی در این دوران نه ریشه در نبرد قدرت، بلکه ریشه در دو نوع دید نسبت به اسلام بوده است، یکی به مثابه بیان آزادی و دیگری به عنوان ایدئولوژی قدرت، که یک سوی آن رئیس جمهوری بوده است که برای دفاع از انقلاب و اهداف دموکراتیک و حقوق بشری آن به مخالفت با نظم موجود می پرداخته است و در سوی دیگر عده ای از روحانیت قدرت طلب، به رهبری بهشتی و رفسنجانی و خامنه ای، قرار داشته اند که جز به حذف مخالف و برقراری سلسله حکمرانی روحانیت فکر نمی کردند، لاجرم باید بپذیرند که هدف انقلاب 57 در نزد انقلابیون اهل استقامت استقرار مردمسالاری بوده است و به همین دلیل با استبداد سلطنتی در افتاد، نه جایگزین کردن استبداد سلطنتی با استبداد دینی نوین.

دلیل دوم اینکه، اگر ما این واقعیت تاریخی را بپذیریم که بعد از انقلاب، جبهه طرفداران استقلال و آزادی، ضمن تاکید بر بینش دینی شان بود که با استبداد دینی در افتاده بودند، آنگاه باید بپذیریم که اسلام را نمی توان ذاتا دینی استبدادی دانست زیرا مسلمانانی هم هستند که بر اصول استقلال و آزادی تا آخر می ایستند. در حالی که اپوزیسیونهای دین ستیز می خواهند طوری وانمود کنند که اسلام همین است که آقای خمینی اعلام و اجرا کرده است و بنابراین هر قرانت دیگری از اسلام، خواه بر آن اسم موازنه عدمی نهاده شود خواه غیر آن، غیر ممکن است. در همین رابطه است که چنین باورمندانی این نظر را در اذهان بسیاری جای انداخته اند که هر انقلابی که در آن، دین، نقش گفتمان مسلط را بازی کند، ضرورتا، نمی تواند اهداف دموکراتیک داشته باشد. یکی از آخرین نمونه های آنرا میشود در

¹¹ مصاحبه با بنی صدر: 3 تیر 1389

تحقیق جالب ژانت آفری و کوین اندرسن در مورد نظرات میشل فوکو در مورد انقلاب ایران دید، که فیلسوف شدت مورد انتقاد قرار میگیرد، که چگونه از انقلابی حمایت کرده که گفتمان اسلامی در آن، گفتمان غالب بوده است.¹²

نکته مهمی که دانستن آن برای نسل جوانی که در جستجوی ایرانی آزاد و بی خشونت است لازم است، اینست که زمانی که بعد از کودتای خرداد شصت، سلاح خانه رژیم به شدت بکار افتاده بود و در بعضی از شبها بیش از صد نفر به جوخه اعدام سپرده می شدند و سازمانهای حقوق بشری به اعتراض پرداخته بودند و رژیم در مقابل توجیه کشتار ادعا می کرد که اسلام حقوق بشر خود را دارد و این سازمانها مبهوت مانده بودند که چگونه ادعای رژیم را به نقد بکشند، سلطنت طلبها و استالینیستهایی نیز بودند که حرف و ادعای رژیم را تایید می کردند و به عنوان کارشناس ایران و اسلام به سازمانهای حقوق بشری و جامعه جهانی گوشزد می کردند که رژیم راست می گوید و اسلام همان چیزی می باشد که خمینی می گوید. متأسفانه این گروه ها هنوز در اینمورد توضیحی نداده اند. آنان شاید می پنداشتند که الان زمان آن است که یکبار برای همیشه کار دین را تمام کنند. ولی آیا واقعا نمی دیدند که با این نوع کارشناسی کردن که حاوی نوعی دین ستیزی انباشته از کینه و کور بود، ناخودآگاه به کمک رژیم سرکوب آمده بودند زیرا در هر قرانت خون آلود و هراس افکنانه ای که از دین ارائه شود این مردم ایرانند که گسترده تر قربانی می شوند و مرتکبان جنایت علیه بشریت به راحتی می توانند زیر پرچم به ظاهر دمکراتیک شده اجرای اسلام پنهان شوند، یا اینکه میدیدند ولی باور داشتند که این قیمتی میباشد که باید مردم بپردازند تا یکبار برای همیشه از "شر" اسلام خلاص شوند؟

مقتول میباید کشته میشد

البته این همراهی و همکاری نانوخته و یا حتی ناخواسته میان اپوزیسیون و رژیم سرکوب ولایت فقیه در سانسور اهمیت تاریخی خرداد 60 به یک کار دیگر هم نیاز داشت؛ برای اینکه افکار عمومی متوجه ریشه نزاع سال 60 نشود لازم بود به گونه ای تبلیغ شود که شخصیت اولین رئیس جمهور دست کمی از شخصیت مستبدان دینی درون رژیم نداشته است. در واقع می بایستی گونه ای عمل شود تا او نیز همچون شخصیت مقتول در داستان آگاتا کریستی انسانی شرور، و بنا بر این دارای کیش شخصیت، دین خو و عقب مانده وانمود شود بشود تا خواننده در ته دل با قاتلان احساس همدردی نیز بتواند بکند و یا اینکه آنرا بفهمد. شاید برای تکمیل همین پازل بود که ترور شخصیت آقای بنی صدر از هر طرف، در داخل و خارج، رواج یافت. در همین رابطه بود که نام اولین رئیس جمهور مترادف شد با انسانی متفرعن، که آخوند مدرن رژیم بوده، و باور بر این داشته که موی زن اشعه جنسی تولید می کند و بنا براین لزوما هوادار نظریه شعار یا روسری یا تو سری بوده است؛ یا کسی بوده است که حمله به دانشگاهها و انقلاب فرهنگی را رهبری کرده؛ کسی که در کردستان کشتار کرده و در جنگ مرتکب خیانتها شده و و لشکرها به زیر آب

¹² Janet Afary and Kevin Anderson, *Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islam* (Chicago: University of Chicago Press, 2005)

البته این کتاب از این جهت که تمامی مقالات فوکو در مورد انقلاب ایران را از ایتالیایی و فرانسوی، به انگلیسی ترجمه کرده و نیز بعضی از مباحث مطرح شده، دارای اهمیت بسیار میباشد.

برده است. البته همانگونه که در این تحقیق خواهیم دید، بنی صدر، در جریان مبارزه، مرتکب اشتباهات بسیار اساسی و گاه باور نکردنی شد که شاید بدون آن اشتباهات، وطن به این سرنوشت دچار نمی شد، ولی آن اشتباهات ربطی به این اتهامات ندارد. برای مثال، بعد از اینکه از جمله عوامل اصلی میشود که آقای خمینی در سعی اولیه اش در اجباری کردن حجاب شکست بخورد، به قم سفر میکند و به یاد آقای خمینی می آورد که ایشان در پاریس تعهد کرده بودند که زنان در نوع پوشش آزاد میباشند. به تلویزیون تلویزیون میروند و علنا با حجاب اجباری مخالفت میکنند. در این جا میباشد که خاتم دانشجویی سوال میکند: «من با چند نفر از پسرهای دانشجو در مورد پوشیدن موی سر زن بحث می کردم و آن را به عنوان حجاب قبول نداشتیم... هر کدام از اینها دلیلی را بر پوشیدن موی سر می آوردند و یکی از آنها دلیلی پیش کشید که می گفت: ثابت شده است که موی زن اشعه ای تولید می کند که روی مرد اثر می گذارد به طوریکه این باعث می شود که مرد از حالت عادی خارج شود. حالا از شما می خواهم بگوئید که این نظریه تا چه اندازه درست است؟»¹³ ولی این سوال از بنی صدر، بعنوان پاسخ بنی صدر تبلیغ میشود و مکرر تکرار میشود. برای نمونه خاتم دارابی در سالروز زن و در سخنرانی میگوید: " بنی صدر به خواهر من گفت که موی زن اشعه ای صادر میکند که مردان را وحشی میکند و آنها را به تجاوز جنسی وا می دارد."¹⁴

شاید در اینجا لازم باشد که یکی از تجربیات خود را نیز با خواننده در میان بگذارم. در زمان گذراندن تز دکترایم، پروفیسور فرد هالیدی، برای مدت کمی استاد راهنمای دوم من شد. در یکی از مراوداتش به من گفت که قرار است در یک سخنرانی این مطلب را ذکر کند که بنی صدر در موی زن اشعه جنسی یافته است. پاسخ دادم که اظهار این سخن به اعتبار آکادمیک شما سخت ضربه خواهد زد. زیرا که من هم سخنرانی را چند بار گوش کرده ام و هم پیاده شده سخنرانی را در کتابی همراه دارم و میتوانم که به شما نشان بدهم که این سخن را خاتمی دانشجو به عنوان سوال پرسیده است. پاسخ دادند که بنی صدر این حرف را به خود من گفت. این اظهار جوابی نداشت جز اینکه نامه ای برای بنی صدر بنویسم و سوال کنم که آیا داستان واقعیت دارد؟ بنی صدر پاسخی نوشت و از من خواست به ایشان برسانم. در نامه بنی صدر سخت به فرد هالیدی تاخته بود و ایشان را متهم به دروغگویی کرده بود و اظهار کرده بود که ایشان را تنها دو بار ملاقات کرده و در هیچ ملاقاتی با ایشان در اینمورد سخن نگفته است و نیز تهدید کرده بود که اگر این دروغ را اظهار کند، او را در مطبوعات افشا خواهد کرد. فرد هالیدی پاسخ نوشته بود که سخنرانی انجام شده، ولی قرار است که متن در کتابی منتشر شود و ایشان آن قسمت را برای چاپ از متن حذف خواند کرد. و این در حالی بود که تا زمانی که بنی صدر رئیس جمهور بود، مانع اجباری شدن حجاب در ادارات شده بود و این نیز یکی دیگر از علل مخالفتهای دائمی بنی صدر و رجایی با یکدیگر بود. آقای رجایی قصد داشت که در ادارات " .. نماز جماعت بخوانند و خانمها حجاب را مراعات کنند."¹⁵

¹³ ابوالحسن بنی صدر، کار و کارگر در اسلام. چاپ پنجم 1358 ص 99-101. البته پیاده شده سخنرانی در کتابی دیگر تحت عنوان خانواده در اسلام منتشر شد. در اینجا نیز آخرین پاسخ بنی صدر به این سوال موجود است:

<http://www.youtube.com/watch?v=5CvtAnNdYos>

نویسنده تا کنون موفق نشده است که به نوار سخنرانی بنی صدر که از تلویزیون ملی در آن زمان پخش مستقیم و چند بار دیگر از رادیو و تلویزیون پخش شد، دست یابد. سوالی که برای نویسنده مطرح شد این میباشد، که در حالیکه، بنی صدر این اتهام را تکذیب کرده است، به چه علت رژیم، نوار را منتشر نمی کند، تا اگر بنی صدر در صداقت سخن نگفته باشد، این بی اخلاقی برای مردم مشخص شود؟

¹⁴ on International Women's Day, Parvin Darabi said "Banisadr told my sister that women's hair puts out a ray that, when it hits a man's eyes, they go wild and want to rape the women". See <http://www.marzeporgohar.org/index.php?l=1&cat=15&scat=&artid=320>

¹⁵ هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، موسسه فرهنگی - هنری طاهر-لیلا 1378. ص 55

یا اینکه بنی صدر مسنول حمله به دانشگاهها تبلیغ میشود و این در حالی بود که حمله دانشگاهها بوسیله حزب جمهوری و اقمار آن از جمله مجاهدین انقلاب اسلامی برنامه ریزی و اجرا شده بود، همانگونه که در نامه محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران، به آقای خامنه ای میبینیم: "حتما از یاد نبرده اید، دبیر سیاسی حزبی که شما از موسسین و رهبران آن بودید. طبق مدارک موجود نقشه هجوم سیاسی به دانشگاه ها با نام: انقلاب فرهنگی" و... را برنامه ریزی کرد." 16 و هدف از حمله، که در دو نوار معروف آیت عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، آمده بود هیچ نبود جز سرنگونی بنی صدر: "...مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلا زیر و رو میشود. تمام مسائل و غیر از مسائلی که شما فکر میکنید می شود بعد از 14 خرداد نه مطلقا امتحانی خواهد شد. نه دانشگاه باز خواهد بود، دانشگاه تعطیل خواهد بود... خلاصه میخواهد از خودش برنامه ای داریم که بابای بنی صدر هم نمی تواند مقاومت کند..." 17

برای یک پژوهشگر، وقتی در تحقیق متوجه میشود که حتی در بسیاری از تحقیقات آکادمیک، هدف و قربانی چنین توطئه هایی، بانی و شکارچی چنین نظرات و توطئه هایی تصویر شده است، اولین سوالی که برایش مطرح میشود اینست که علت معکوس کردن نقشها را بیابد. 18 چگونه میشود که شخصی که اعتقاد بر این دارد که بدون آزادی زن، جامعه منتقد و ارزیاب پیدا نمی شود. 19 فرهنگ مرد سالاری را سخت به چالش میکشد: "ارزش مرد به پست و ضعیف شمردن زن نیست. زن هنر خلقت است. اگر زندگی دیگری میخواهید به خودتان رحم کنید و به زن ارزش دهید، ارزشی را که دارد." 20 زنان را معمار سرنوشت خود می داند و از آنها میخواهد که منتظر تغییر کردن مردان ننشینند تا به حقوق خود دست یابند: "شما زنان ننشینید. خودتان برخیزید و عمل کنید. به خودتان ارزش دهید. برای ارتقاء سطح دانش و بینشتان بکوشید." 21 و یا کسی که آزادی و بحث آزاد را جزء لاینفک آموزش در دانشگاهها میداند و مخالفتش را با هر نوع از استبدادی مکرر تکرار میکند: "هیچ نوع استبدادی را بر دانشگاه نمی توان حاکم کرد. اگر گفتند که دانشگاه جای بحث آزاد است، معنایش اینست که آنجا محل چوب و چماق خواهد بود." 22 و یا: "از حضور گرایشها در دانشگاه نترسید، زبان زور را جمع کنید و زبان ابتکار را باز کنید." 23

پاسخ به این سوال را بیشتر باید در حاکمیت گفتمان قدرت در بین اکثریت گروه های سیاسی و مذهبی جست. در این گفتمان، وقتی هدف قدرت میشود، دو گانگی بین روش دستیابی به قدرت و اخلاق ایجاد میشود. اخلاق از سیاست

16 "نامه محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران، به آقای خامنه ای: ایستاده بر آرمان" علی غریب، ص 44

http://enghelabe-eslami.com/ketab/istade_bar_arman/istade_bar_arman.pdf

17 غائله چهارده ام اسفند 1359، انتشارات نجات، 1364. چاپ دوم ص 345-346

18 البته اخیرا کوششهایی شده است که واقعیت حمله به دانشگاهها و هدف از اجرای آن در اختیار مردم قرار بگیرد. مقاله اخیر آقای گنجی <http://www.roozonline.com/persian/sotun/sotun-item/article/2010/june/29//3-23.html> را میشود، بعنوان کوششی در ای ن راستا ارزیابی کرد

19 روزنامه انقلاب اسلامی 18 اسفند 1359

20 همان

21 روزنامه انقلاب اسلامی، 24 اسفند

22 روزنامه انقلاب اسلامی، 13 اردیبهشت 1360

23 روزنامه انقلاب اسلامی 20 اردیبهشت 1359

رخت بر میندد و بنا بر این هم ترور شخصیت رقیب واجب میشود و هم توهین به شخصیت اجتماعی مردم ، فرض گرفته میشود.

بنا بر این، برای اینکه این حقیقت به چشم نیاید که مردم ایران "می دانستند" که انقلاب را با چه هدفی انجام دادند و انتخاب بنی صدر در بهمن 58 با چنان آرا بالایی نشان از این داشت که مردم در برخورد با جبهه استبداد، به رهبری حزب جمهوری اسلامی، با انتخاب بنی صدر آگاهانه در صدد ابراز وجود بودند و بدین وسیله می خواستند پیام دهند که خواهان اسلام آخوندی و استبدادی قرون وسطایی نیستند، بلکه خواهان استقرار آزادیها، رشد و عدالت اجتماعی میباشند. مخالفان این نظر را ترویج کردند که انتخاب بنی صدر به علت موافقت و حمایت خمینی بوده است که انجام شد و بدون چنین موافقتی، چنین انتخابی امکان نداشت. به بیان دیگر گویی مردم ایران نقش گوسفندان چشم و گوش بسته ای را داشته اند که تنها از فرمان چوپان خود اطاعت کرده اند. البته تا مردمی تحقیر نشوند و این تحقیر را نپذیرند، استبداد نمی تواند که بر حاکمیت خود قوام ببخشد. این ادعا در دهها کتاب و مقالات سیاسی و آکادمیک مورد مراجعه نویسنده تکرار شده است. برای نمونه آقای محسن میلانی این نظر را تکرار مکرر کرده اند که: " پیروزی عظیم بنی صدر به علت هم هویتی بود که با خمینی پیدا کرده بود و نه به خاطر محبوبیت خودش. او از یک پایه (اجتماعی) قوی محروم بود"²⁴

و این در حال است که بنظر می رسد که دلایل مستند فراوانی وجود دارد که نشان می دهد که انتخاب بنی صدر انتخابی بود آگاهانه که در آن وجدان ملی، حساس شده، ایرانیان به تمایلات روز افزون حزب جمهوری برای انحصار قدرت، با این انتخاب پیام به نیروهای استبدادی فرستاد که انقلاب برای استقرار مردمسالاری بوده که انجام شد و نه جایگزینی یک استبداد با استبدادی دیگر. من در ادامه این تحقیق به پاره ای از آنها می پردازم و سعی خواهم کرد که نشان دهم که مشروعیت نظامی که پسوند جمهوری و اسلامی را بدنبال می کشید، با کودتا بر علیه اولین رئیس جمهور همان نظام، از دست رفت و بیشتر در این رابطه است که می شود فهمید که چرا در پاسخ به کودتای انتخاباتی ریاست جمهوری که به تظاهرات خود جوش منجر شد، در عرض مدت کوتاهی شعارها از رای من کو" به مرگ بر اصل ولایت فقیه" و " استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" تبدیل شد.

انتخابات ریاست جمهوری

تاریخ انتخابات در هر کشوری را می توان عینی ترین تاریخ دموکراسی دانست. به همین جهت تحقیق در مورد چنین انتخاباتی باید بگونه ای مستمر و سیستماتیک انجام بگیرد و شگرف اینکه تحقیق در مورد اولین انتخابات ریاست جمهوری، حتی در کارهای آکادمیک، بسیار پراکنده و آشفته انجام شده است. اما برای مطالعه اولین انتخابات دموکراتیک تاریخ ایران باید اندکی به عقب برگشت. تصرف سفارت آمریکا و بحران عظیم ناشی از آن در این

²⁴ Mohsen Milani, along with many other scholars, believes that Banisadr's landslide victory can be "attributed more to his identification with Khomeini than to his own popularity. He lacked a solid base in Iran". See Milani, "Ascendance of Shi'i Fundamentalism". Years later, his views remained unchanged; see Milani, *Iran's Iranian Revolution*, p. 175.

خصوص نقش مهمی دارند. حمله به سفارت و گروگانگیری را در بازبینی تاریخی می توان به عنوان یکی از مهمترین مراحل تحول انقلاب از مردمسالاری به سمت استبداد قلمداد کرد. در حقیقت می توان گفت که مهمترین مرحله کودتا در نظام بعد از انقلاب با این واقعه شروع شد و اولین ثمره آن هم آماده کردن سو استفاده از جو ایجاد شده بعد از اشغال سفارت برای تحمیل اصل ولایت فقیه در متن قانون اساسی در حال تشکیل بود. در نتیجه روحانیتی که بنا بر تعهد آقای خمینی در پاریس قرار نبود در دولت دخالت کند، در بالاترین سطح از قدرت سیاسی جا گرفت. حزب جمهوری اسلامی، که قبلاً نهایت استفاده را از اشتباهات فاحش دولت زنده یاد بزرگان در معرفی و پشتیبانی و قانونیت بخشیدن به نهادهای انقلابی-بخوانیم اهرمهای استبداد- برده بود در این فضا جان گرفت. این حزب با استفاده از امکانات تبلیغاتی اش بهترین بهره را از نهادها برد. حقیقتاً تصور شکل گیری استبداد خشن بعد از انقلاب بدون شکل گیری قانونی سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب، کمیته ها، بنیاد مستضعفان و جهاد سازندگی و نیز آوردن روحانیانی مانند آقایان رفسنجانی و خامنه ای به درون دولت موقت، شدنی نبود. اما این نهادها در پناه اصل ولایت فقیه، و بر مبنای خوش بینی ملی گراها امکان آنرا یافتند که استبداد خود را قانونیت ببخشند. در چنین فضایی است که بخشی از گروه های مردمسالار از بنی صدر می خواهند که خود را نامزد ریاست جمهوری بکنند.

بنی صدر ظاهراً با اختیاراتی که در پیش نویس قانون اساسی²⁵ برای رئیس جمهور پیش بینی شده بود، مایل بود خود را نامزد ریاست جمهوری کند. اما به نظر میرسد که علت حذف اختیارات ریاست جمهوری که در پیش نویس قانون اساسی پیش بینی شده بود، این بود که حزب جمهوری از قبل پی برده بود که امکان پیروزی بنی صدر در انتخابات بسیار جدی میباشد. بعد از انتخابات، حسن آیت اینگونه مسئله را توضیح داد: " اگر آن پیش نویس را که آنها (سحابی...) درست کرده بودند اگر آن تصویب شده بود اصلاً انقلاب از بین رفته بود. الان بنی صدر رئیس جمهور بود و رئیس جمهور هم همه کاره. هم میتوانست مجلس را منحل کند هم دادگستری و قضاتش را این منصوب می کرد هم ارتش را زیر فرماندهی داشت همه چیز زیر نظرش بود ما توی این قانون آمدم فرماندهی کل قوا را دادیم به رهبر در آن بیاید آنرا نماینده خودش کنه این اصیل نیست هر وقت خواست میتواند ازش بگیرد اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس. رئیس جمهور فقط میتواند مدال بگیرد و مدال بدهد و سفر را به حضور بپذیرد والسلام هیچ اختیاری ندارد."²⁶ بنی صدر در رابطه با نیمه تشریفاتی شدن مقام ریاست جمهوری و تغییرات اساسی که در قانون اساسی ایجاد شده بود و نیز کنترل نهادهای انقلابی به وسیله حزب جمهوری اسلامی و اقمارش و آگاهی به اینکه رئیس جمهور اهرمهای قانونی لازم را که در مقابل پیشروی حزب جمهوری را ندارد، در باره قصد اولیه خود دچار

²⁵ متن پیش نویس قانون اساسی که مورد موافقت آقای خمینی قرار گرفته بود و ایشان دو بار در سخنرانی حمایت علنی کرده بودند: روزنامه کیهان، 28 خرداد 1358. [28 khordad 1358]. *Kayhan*, 18 June 1979

برای دیدن متن پیش نویس به سایت زیر مراجعه کنید:

http://enghelabe-eslami.com/ketab/Ghanun_Asasi/Ghanun_Asasi.pdf

تردید شدید شده بود و در مقابل اصرار همفکران خود برای نامزدی می گوید: "اینکه شما دارید مرا نامزد می فرمایید، در واقع نامزد مرگ می فرمایید چون در این قانون اساسی، رئیس جمهور کاره ای نیست و اختیاری ندارد. قدرت را هم مثل گوشت قربانی تقسیم کرده اند و هر کس میتونه دیگری رو فلج میکنه. آن طرف هم، مسئله کردستان و آذربایجان غربی و در مازندران هم در ترکمن صحرا، فدایی خلق و تمام کشور بهم ریخته است. گروگان گیری هم که قوز بالای قوز. حالا شما می فرمایید که من بیایم و بروم توی کام مرگ. آن آقایان می خواهند که گوشت قدرت را ببرند و شما می گوئید برو جلو و نگذار. این حرف شما معنایش اینه دیگه؟! یعنی در واقع مرا نامزد مرگ می فرمایید. آقای سلامتیمان پاسخ می دهد که ما شما را نامزد خطر می کنیم. متأسفانه وضعیت جوربست که غیر از این هم نمی شود انقلاب را از کام این آقایان بیرون کشید و راه دیگری نیست." 27

آقای احمد سلامتیمان نیز بعداً در مصاحبه با نویسنده سخنان بنی صدر را تایید کردند و اظهار داشتند که علتی که ایشان می خواستند که بنی صدر کاندیدای ریاست جمهوری شود این بود که در قانون اساسی تنها مقامی که با رای مستقیم مردم انتخاب می شد رئیس جمهور بود و این برای ایشان مشروعیتی ایجاد می کرد که دیگران نداشتند. 28

منبع: زمانه

تبار شناسی کودتای خرداد شصت (بخش سوم)

m_delkhasteh@yahoo.co.uk

" بنی صدر بعد از پیروزی در چند مصاحبه اعلام کرد که یکی از معانی پیروزی عظیم او این بوده که جامعه ایرانی در این انتخابات کوشید حزب جمهوری را به جهت انحصارگرایی و قبضه کردن انقلاب رد کند. او در یکی از اولین مصاحبه هایش بعد از پیروزی اعلام می کند که ملت ایران به او این وظیفه را محول کرده تا "اهداف انقلاب را بازسازی دوباره کرده و آن را از دست مشتکی فاشیست روحانی نجات بخشد."

خمینی و انتخاب بنی صدر

27 Hamid Ahmadi, *Darse Tajrobeh* [Lessons of Experience: Abol-Hassan Banisadr's Memoir in Conversation with Hamid Ahmadi] (Enghelabe Eslami Zeitung, 2003 [1380]), pp. 249

28 مصاحبه نگارنده با احمد سلامتیمان، پاریس 20 ماه می 2005

در اولین انتخابات ریاست جمهوری شورای نگهبانی وجود نداشت تا از قبل تصمیم بگیرد که چه کسانی حق دارند که خود را نامزد ریاست جمهوری کنند یا نکنند. از این نظر و اینکه در این انتخابات بر خلاف انتخابات بعدی، هیچ ادعای تقلب در انتخابات، چه در آزمون و چه بعداً نشد، می‌توان گفت که این انتخابات آزادانه‌ترین انتخابات ریاست جمهوری بوده که در تاریخ جمهوری اسلامی انجام شده است. یکی از آخرین نمونه‌های آن سخنان علی لاریجانی میباشد، که انتخاب بنی صدر را نه نتیجه تقلب در آرا بلکه: " بنی صدر با لفاظی و فریب کاری توانست آرا را جمع کرده و رئیس جمهور شود."²⁹ ولی بسیاری، هم در محافل سیاسی و هم در محافل آکادمیک، این امر واقع را در کانتکستی مجازی قرار داده‌اند تا نشان دهند که با وجودی که بنی صدر در انتخاباتی آزاد انتخاب شده بود، ولی چون اکثریت مردم ایران از خود نظری مستقل نداشتند، به این علت رای خود را برای آقای بنی صدر به صندوقها ریختند که خیال می‌کردند که رای آقای خمینی هم همین است. به بیان دیگر، بنا بر رابطه مرجع و مقلد، مردم خود را مکلف دانسته‌اند که به بنی صدر رای دهند زیرا فکر می‌کردند نظر آقای خمینی بر بنی صدر معطوف است. بنا بر این رای به بنی صدر را نمی‌توان رای اصلی به باورهای آزادیخواهانه او و یا تاییده‌ای بر مخالفتش با دیدگاههای استبدادی حزب جمهوری و اقمارش قلمداد کرد، بلکه باید آن را در ساختار سنتی و تقلیدی جامعه آن روز ایران که تبعیت از نظر مرجع تقلیدی مثل آقای خمینی را بی‌چون و چرا کرده بود، فهمید. بگذریم از اینکه این تفسیر از رای اکثریت مردم ایران در درون خود به نوعی توهین به شعور و وجدان جمعی مردم را داراست، ولی از آنجا که در میان تحلیلگران سیاسی مقبولیت دارد لازم است با دقت مورد بررسی قرار دهیم.

اعتبار نظریه بالا منوط به تحقق حد اقل دو شرط است؛ 1. آقای خمینی صریحاً و یا تلویحاً از نامزدی بنی صدر حمایت کرده باشد و 2. نامزدهای دیگر با توجه به نظر مثبت آقای خمینی به بنی صدر، و بنا بر این علیرغم اطمینان از شکست خود پذیرفته بودند که در مسابقه‌ای شرکت کنند که از قبل می‌دانستند آنرا باخته‌اند.

آیا آقای خمینی صریحاً و یا تلویحاً از نامزدی بنی صدر حمایت کرده بود؟ همانگونه که در ادامه بحث خواهیم دید امور واقع‌نه تحلیل و تفسیرهای ذهنی محض- به ما می‌گویند که نه تنها آقای خمینی، صریحاً و یا تلویحاً، از هیچ نامزدی حمایت نکرد، بلکه بر بسیاری معلوم بود که اصلاً با نامزد شدن بنی صدر مخالف بوده است. اول اینکه خود بنی صدر صریحاً شرط نامزدی خود را این قرار داده بود که آقای خمینی در انتخابات ریاست جمهوری دخالت نکنند و این را در همان زمان اظهار کردند: "...آنروز رفتم خدمت امام - امام حاضر است، از او بپرسید- گفتم که اگر شما می‌خواهید دخالت بفرمایید، تاییدی بکنید، من داوطلب نیستم، برای اینکه رئیس جمهور باید روی پای خودش بایستد. و اگر نتواند رای عمومی را خودش بدست بیاورد، مشکل که پیش آمد نمی‌تواند مقاومت کند. تجربه دولت بازرگان کافیست. گفت، نه، من هیچ قصد مداخله ندارم. گفتم پس من داوطلبم."³⁰

²⁹ <http://www.abrarnews.com/politic/1389/890407/html/rooydad.htm#s74736>

³⁰ J. Muzaffar, *Avaleen reis jomhoor* مظفر- محمد جواد. " اولین رئیس جمهور " تهران- انتشارات کویر 1378. ص. 89 [The First President] (Tehran: Enteshaaraat-e Kavir, 1378 [1999]), p. 89

دیگر اینکه نه تنها آقای خمینی از بنی صدر حمایتی به عمل نیاورد، بلکه بر بسیاری از مردم واضح بود که آقای خمینی با ریاست جمهوری بنی صدر مخالف است. برای نمونه اریک رولو فرستاده روزنامه لوموند در ایران نوشت: "در محافل عموماً مطلع گفته می شود که رهبر انقلاب از موضعگیریهای آقای بنی صدر که زمانی فرزند معنوی او به شمار می رفت، ناراضی می باشد. با اینحال به نظر می رسد که برادر، نوه و داماد رهبر انقلاب از آقای بنی صدر حمایت می کنند، اما دختر امام از زنها دعوت کرد که به آقای حبیبی رای دهند. ایرانیان بدون اینکه بدرستی بدانند کدامیک از کاندیداها از پشتیبانی امام خمینی برخوردار است، با اینکه این اطلاع برای بسیاری از آنها ضرور است، به سوی صندوقهای رای خواهند رفت." ³¹ البته قبلاً هم خود آقای خمینی به بنی صدر گفته بود که به سه دلیل با نامزدی اش مخالف است: "اول اینکه مخالف ولایت فقیه هستم. دوم اینکه، مخالف مالکیت خصوصی هستم و سوم، اگر رئیس جمهور شوم دست و پای آخوندها را از ادارات جمع می کنم." ³² مخالفت آقای خمینی با نامزدی بنی صدر تا حدی بود که حتی روزقبل از رای گیری سعی کرد که بنی صدر از نامزدی کنار بگیرد: "روز پیش از رای گیری، هاشمی رفسنجانی وارد جلسه شورای انقلاب شد و گفت: احمد آقا تلفن کرد و گفت مدرسین قم می گویند که بنی صدر بسود حبیبی کنار برود و بعد نخست وزیر بشود. گفتم: خوب می دانم که ریاست جمهوری در کار نیست، بلکه انتخابات فردا، تعیین راست و دروغ دو ادعاست: شما آقایان که حزب جمهوری را تشکیل داده اید مدعی هستید که مردم به اطاعت از روحانیان انقلاب کرده اند. ادعای من اینست که مردم برای تحقق اصولی انقلاب کردند که در طول قرن، دو انقلاب دیگر برای متحقق کردنشان بعمل آورده اند." ³³ در همین رابطه بود که بنی صدر بعد از پیروزی در چند مصاحبه اعلام کرد که یکی از معانی پیروزی عظیم او این بوده که جامعه ایرانی در این انتخابات کوشید حزب جمهوری را به جهت انحصارگرایی و قبضه کردن انقلاب رد کند. او در یکی از اولین مصاحبه هایش بعد از پیروزی اعلام می کند که ملت ایران به او این وظیفه را محول کرده تا "اهداف انقلاب را بازسازی دوباره کرده و آن را از دست مشتئی فاشیست روحانی نجات بخشد." ³⁴ یا: "این تنها انتخابات (ریاست جمهوری) نبود، بلکه یک انقلاب بود. با وجود رفتار شرم آور رادیو و تلویزیون و نقض مستمر به اصطلاح بی طرفی اشان، و با وجود تبلیغات فریبکارانه مطبوعات بر علیه من که به وسیله حزب جمهوری رهبری می شد، که در واقع مشتئی از روحانیان فاشیست می باشند که ادعای پیروی از امام را دارند، و با وجود موجی از اتهامات، مردم من را برگزیدند." ³⁵ غیظ و خشم آقای خمینی نسبت به انتخاب شدن بنی صدر، آنهم با آن رای باورنکردنی، حتی در مراسم سوگند در بیمارستان قلب، از چشمان

³¹ Eric Rouleau, "Iran in search of a president", *Le Monde*, 25 December 1980.

³² Hamid Ahmadi, *Darse tajrobeh* [Lessons of Experience: Abol-Hassan Banisadr's Memoir in Conversation with Hamid Ahmadi] (Enghelabe Eslami Zeitung, 2003 [1380]), pp. 209

³³ شرح زندگی بنی صدر: <http://www.banisadr.com.fr/life/pdf/bani-san.pdf> [Sharhe zendeghiye Banisadr] [Banisadr's life], accessed online at

³⁴ Shaul Bakhash, *The Reign of Ayatollahs* (London: I. B. Tauris and Co., 1985), p. 97

³⁵ اریک رولو، "ایران بدنبال رئیس جمهور"، روزنامه لوموند. 25 دسامبر 1980

Eric Rouleau, "Iran in search of a president", *Le Monde*, 25 December 1980.

تنها خبرنگار خارجی حاضر در مراسم، پنهان نماند. اریک رولو در مصاحبه با نویسنده گفت: "من بسیار متعجب شدم، وقتی رفتار سرد و با فاصله خمینی را در برابر بنی صدر دیدم." 36 امر واقع دیگری که به صراحت نشان از شدت مخالفت آقای خمینی با بنی صدر می دهد این است که در مراسم سوگند، بنی صدر این واقعیت را تکرار کرد که رئیس جمهور مشروعیتش را از آرا مردم گرفته است. شاید دانستن این موضوع برای نسل امروز جالب باشد که به نظر میرسد که به امر مستقیم آقای خمینی این قسمت از سخنان رئیس جمهور در پخش سراسری از تلویزیون سانسور شد ولی به علت جنجالی که به پا شد و هنوز آقای خمینی و حزب جمهوری در موقعیتی نبودند که از سانسور علنی اولین رئیس جمهور در مراسم سوگند خوردن دفاع بکنند، مجبور شدند که کاسه کوزه ها را بر سر موسوی خونی ها که تنها دستور را اجرا کرده بود بشکنند و او را مجبور به استعفا کنند. 37

دیگر اینکه در زمان تبلیغات، گروه تبلیغاتی بنی صدر برنامه ریزی کرده بودند در پوستره های تبلیغاتی بنی صدر هیچ تصویر و گفته ای از آقای خمینی بکار گرفته نشود. به گفته آقای احمد سلامتیان که در آن زمان مسئول کمپین بنی صدر بود، هم خود آقای بنی صدر و هم تیم مشاورانش مصمم شده بودند که در پوستر ها از عکسهای آقای خمینی استفاده نشود و این بدین خاطر بود که همگی بر این نظر بودند که رای به بنی صدر باید تنها رای به برنامه و نظرات خود او باشد. 38 و این در حالی بود که تمامی کاندیداهای دیگر، حتی دریادار سکولار، احمد مدنی نیز از تصویر آقای خمینی استفاده کرده بودند و در جملاتی التزام و احترام تا حد جان نثاری خود را به آقای خمینی اظهار کرده بودند. 39 البته خود آقای بنی صدر می گوید این تصمیمی نبود که فقط در همان زمان گرفته شده بود. از شروع انقلاب و ورود آقای خمینی به پاریس و همراهی شبانه روزی بنی صدر با وی در آنجا، وی تصمیم گرفته بود که هیچ عکسی از او با آقای خمینی منتشر نشود. اینکه در پاریس هیچ عکسی از بنی صدر و خمینی در کنار هم موجود نیست، نیز به همین علت است: " در تمام مدتی که امام در پاریس بود- چند ماه بود؟- یک عکس بیاورید که من در کنار امام باشم. این همه پرهیز داشتم و دارم. با فالآچی (آن خبرنگار ایتالیایی) رفته بودند و چندین عکس با امام گرفتند. بسیار اصرار

36 مصاحبه اریک رولو مسئول بخش خاورمیانه ای روزنامه لوموند با نویسنده به تاریخ نهم ژوئن 2005

Eric Rouleau, interview by the author, 9 June 2005. Eric Rouleau, the only foreign journalist present in the ceremony, was amazed to observe Khomeini's cold and distant behaviour towards Banisadr.

37 حمید احمدی، درس تجربه، خاطرات بنی صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، 1380، ص 256-27

See also *My Turn to Speak*. Washington, DC: Brassey, 1991 p. 12

38 . مصاحبه با آقای احمد سلامتیان، 20 ماه می 2005

39 پوستر ایشان را در روزنامه کیهان را همراه عکس آقای خمینی میبینیم و با زیر نویس: مدنی کارگزار و یار جان بر کف امام: روزنامه کیهان، 3.11.1358

His poster in *Keyhan* read, "Madani at the service [of the people] and ready to die as the companion of Imam", see "Madani kaargozaar va yaare jaan bar kafe mardom", *Keyhan*, 23 January 1980 [3.11.1358].

کردند که من بگذارم آن عکسها را منتشر کنند، چون حالت خیلی چیزی { = صمیمی } دارد. امام با حالتی به من نگاه می کند و می خندد. من مخالفت کردم. تا همین لحظه که در حضور شما هستم مخالفم.⁴⁰

سرانجام آنکه آقای خمینی در سالها بعد و در جریان برکناری آیت الله منتظری در نامه معروفش نوشتند که به بنی صدر هرگز رای نداده بودند: "والله من به بنی صدر رای ندادم"⁴¹

با اینحال انبوه آکادمیکها و سیاستمداران که این نظر را مطرح کرده اند، متوجه این تناقض در گفتار خود نشده اند که اگر قرار بر این بود که نزدیکی و دوری به آقای خمینی عامل انتخاب شدن باشد و نه حضور و وجود شخصی خود نامزد، کاندیداهای دیگری بودند که بیشتر از بنی صدر برای انتخاب شدن شانس داشتند. برای مثال کاندیدای حزب جمهوری، حزبی که با حمایت آقای خمینی ایجاد شده بود. " ...به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تاسیس " حزب جمهوری اسلامی" را به عهده گرفتیم..."⁴² و در تبلیغات گسترده خود این را در کاملاً در میان مردم جا انداخته بود که آقای خمینی پدر روحانی حزب می باشد و حزب مجری نظرات و باورهای ایشان می باشد می باید بیشترین آرا را به خود اختصاص می داد. و یا آقای صادق طباطبایی که از برادر زن احمد خمینی و از اهل بیت بودند و یا آقای قطب زاده که آقای خمینی علناً اظهار کرده بود که او را بیست سال است می شناسد و بعد از انقلاب، ایشان را به ریاست رادیو و تلویزیون منصوب کرده بودند. ولی در عمل دیدیم که آقای حبیبی کمتر از 4 درصد، یعنی فقط نیم میلیون رای آورد، و آراء آقای طباطبایی به یک در صد هم نرسید، کمتر از صد و پانزده هزار، و آراء قطب زاده در حدود نیم در صد، کمتر از پنجاه هزار. ولی بنی صدر بیش از 76% از آرا، نزدیک یازده میلیون، را به خود اختصاص داد.⁴³ البته این نظر مطرح شده که علت کمی آرای حبیبی این بود که نه تنها آقای خمینی مانع شد که دکتر بهشتی خود را نامزد کند، بلکه کاندیدای دیگر حزب، آقای جلال الدین فارسی، نیز به علت ایرانی نبودن مجبور شد که کنار بکشد و وقت زیادی برای تبلیغ روی آقای حسن حبیبی که به عنوان جانشین تعیین شده بودند، نماند. این نظر تنها زمانی می تواند از درجه ای از صحت برخوردار باشد که بپذیریم که عده زیادی از مردم به علت تغییر کاندیدای حزب در

40 مظفر، محمد جواد؛ اولین رئیس جمهور، تهران: انتشارات کویر 1378. ص. 89

M. J. Muzaffar, *Avaleen reis jomhoor* [The First President] (Tehran: Enteshaaraat-e Kavir, 1378 [1999]), p.

41 نامه آیت الله خمینی به آیت الله منتظری، 6 فروردین 1368. صحیفه نور، مرکز مدارک انتشارات اسلامی، جلد 21 ص 331. البته آقای منتظری نظر بر این داشتند که این نامه را احمد خمینی جعل کرده بود. ولی در هر صورت این مشخص بود که آقای خمینی موافق رئیس جمهور شدن بنی صدر نبوده است: خاطرات آیت الله منتظری، چاپ بهار، ص. 664
letter to Ayatollah Montazeri, 27 March 1989 [06 farvardin 1368] in Ruhollah Khomeini, *Sahifeh-ye nour* [The Book of Light], vol. 21 (Tehran: Markaz-e Madarek-e Entersharat-e Eslami, [1378] 1999), p. 331. Ayatollah Montazeri, however, argues that it is possible the letter was forged by Khomeini's son, Ahmad. See Ayatollah Montazeri, *Khaterate Ayatollah Montazeri* [Montazeri's Memoir] (Chape Bahar, n.d.), p. 664.

42 هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، جلد اول. تهران: موسسه فرهنگی هنری طاهر لیلی 1378. ص 15

Hashemi Rafsanjani, *Oboor az bohran* [Storming the Crisis], Tehran: Moaseseye Farhangee Honari-ye Taher-Leyla, 1999 [1378]), p.15

43 مظفر، اولین رئیس جمهور، ص 16

انتخابات شرکت نکردند. اما این تفسیر چندان منطقی به نظر نمی رسد که طرفداران حزب که قرار بوده است رای خود را برای آقای بهشتی یا فارسی بریزند، به جای حبیبی که رسماً جانشین فارسی شده است و برایش تبلیغات وسیع انجام می شود به بنی صدر رای داده باشند. علت هم اینست که از ماهها پیش مخالفت رهبران حزب جمهوری با بنی صدر اظهر من الشمس شده بود و واضح بود که رای به بنی صدر رای بر ضد حزب جمهوری نیز می باشد و بالعکس. البته واقعیت اینست که در انتخابات ریاست جمهوری حدود شش میلیون نفر کمتر از اولین انتخابات بعد از انقلاب شرکت کردند. ولی نمی توان گفت که این عده کسانی بوده اند که به خاطر کناره گیری فارسی از نامزدی، انتخابات را تحریم کرده اند. در همین رابطه باید بدانیم که بدنه اصلی هواداران حزب جمهوری را مذهبیبون سنتی تشکیل می دادند، و در حالیکه آقای خمینی بارها از مردم خواسته بود که در انتخابات شرکت کنند، این افراد نمی توانستند که بر خلاف نظر مرجع و یا رهبر خود عمل کنند. دیگر اینکه سازمانهای سیاسی مانند مجاهدین خلق که هواداران زیادی در میان جوانان داشتند، به علت کناره گیری رجوی از نامزدی ریاست جمهوری (چراکه خمینی اعلام کرده بود که کسانی که به قانون اساسی رای نداده اند، نمی توانند عهده دار اجرای آن قانون شوند) انتخابات را تحریم کرده بودند و این سوای سازمانهای سیاسی منطقه ای، مانند حزب دموکرات کردستان و کومله بود، که آنها نیز انتخابات را تحریم کرده بودند که بر تعداد تحریم کنندگان افزوده بودند. دیگر اینکه به این علت که حزب جمهوری عمداً انتخابات را وسط زمستان در ماه بهمن برگزار کرد، بسیاری از دهات و حتی شهرستانهای کوچک به علت برف سنگین و . بسته شدن بسیاری از راههای روستایی عملاً نمیتوانستند که در انتخابات شرکت کنند. و آخر اینکه این سوای بسیاری افراد دیگر است که به علل مختلف از انقلاب سر خورده بودند تا حدی که تا آنزمان صدها هزار نفر ایران را ترک گفته بودند.

رادیو تلویزیون و احزاب

واقعیت بسیار مهمی که در این زمان رخ داد و از جهت مطالعات جنبشهای اجتماعی و عوامل موثر در کمپینهای انتخاباتی بسیار قابل توجه است، انتخاب بنی صدر در شرایطی بود که رادیو و تلویزیون، اکثر مطبوعات و قریب به اتفاق احزاب یا بر ضد او موضع گرفته بودند و یا از نامزدهای دیگری هواداری می کردند. این در جای خود یک پدیده است که مورد بی توجهی تاریخ نویسان قرار گرفته است. رادیو تلویزیون که بنابر اصل ملی بودن باید بی طرفی خود را حفظ می کرد، چنان بر ضد او وارد عمل شده بود که حتی امیر انتظام، در زندان خشم خود را از بی اخلاقی صدا و سیما اظهار می کرد: "هنوز رسماً انتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری اعلام نشده که رادیو تلویزیون در مقام مخالفت و مقابله با او کارش را شروع کرده است، همچنانکه در دوران انتخابات با طرز زننده ای این عمل را به خصوص در مورد او شروع کردند." 44 برای نمونه صدا و سیما وظیفه داشت که با تمامی نامزدهای اصلی مصاحبه کند (از میان 108 کاندیدای ریاست جمهوری، هشت نامزد به عنوان رقبای جدی شناخته شده بودند) ولی زمانی که نوبت مصاحبه با بنی صدر شد، حزب جمهوری، تیم جدیدی به رهبری آقای محسن سازگارا، مصاحبه را بر عهده گرفت و چه زود مصاحبه، نه در رابطه با برنامه های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی کاندیدا، بلکه به

تفتیش عقاید بنی صدر، اگر نه محاکمه، فقط در مورد نظر بنی صدر به ولایت فقیه تبدیل شد. بعدها معلوم شد که این تیم را حزب جمهوری مأمور کرده بود تا بنی صدر را وادار کند که علناً بگوید بر ضد ولایت فقیه است و مجبور شود کناره گیری کند تا حزب جمهوری بتواند استبداد خود را قانونیت ببخشد. البته در همان زمانها به گونه ای حرفه ای تر از او این سوالات شده بود و بنی صدر پاسخ داده بود:

"بنی صدر (از من سوال می کنند)...مخالف ولایت فقیه بودید. درست است؟ همین را می گویند دیگر.

محمد جواد مظفر(خبر نگار): بله

بنی صدر: خیلی خوب. آقای جلال فارسی توی همین راهرو (آقای چمران شده بود وزیر دفاع) آمد گفت با این حکومت و با این وزیر و با این چیزها، من معتقد شده ام که { به } هیچ { وجه } نیاید زیر بار ولایت فقیه رفت. خوب حالا ایشان دو آتش طرفدارند. من این بد اخلاقیها را ندارم. من با استبداد مخالفم، { چه } از فقیه { و چه } از خدا. مخالفم." 45

در نهایت شگفتی سازمانها و گروههای سیاسی، حتی گروه هایی که خود را متعلق به جبهه مردم سالار می دانستند، مانند نهضت آزادی، در نامزد کردن حسن حبیبی با حزب جمهوری اشتراک جستند⁴⁶ و یا مانند جبهه ملی از دریاسالار مدنی. سازمانهای دیگر، مانند مجاهدین خلق و فداییان که یکسره انتخابات را تحریم کردند. احمد سلامتیان علت این مخالفت شدید را اینگونه توضیح می دهد: "امکان اینکه بنی صدر، با وجود مخالفت شدید و فعال احزاب سیاسی مانند حزب جمهوری، مجاهدین انقلاب اسلامی، مجاهدین خلق، حزب توده، فداییان (خلق) امتیها و نهضت آزادی به ریاست جمهوری برسد، حسادت بی سابقه ای را در بین اینها ایجاد کرده بود..."⁴⁷ محمد جعفری، سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی در ایران، نیز به گونه ای همین نظر را تایید می کند: " وقتی بنی صدر وارد ایران می شود و بدون در خواست حمایت از هیچ سازمان و گروهی مستقیم به میان مردم می رود و مستقیم با مردم تماس بر قرار می کند و از این طریق به ریاست جمهوری می رسد، حسادت شدیدی را در میان این گروهها ایجاد کرد."⁴⁸

این مخالفتها در حالیکه بنی صدر از هیچ بودجه ای برای تبلیغات برخوردار نیست و سهم اصلی تبلیغات به گونه ای خود جوش بر عهده 1800 انجمن اسلامی⁴⁹ که بعدها هسته های مرکزی دفاتر هماهنگی، تنها سازمان سیاسی بی

45 مظفر، همان، ص 91

46 مصاحبه با احمد سلامتیان، 20 ماه می 2005 نیز رک؛ قوه قضاییه، غائله چهارده اسفند، تهران، انتشارات نجات، 1364 ص 22

47 مصاحبه با سلامتیان، 20 می-2005

48 مصاحبه با محمد جعفری، سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی در ایران تا قبل از بسته شدن در خرداد شصت: 15 اردیبهشت 1389

49 مصاحبه با آقای محمد جعفری، سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی در ایران: 15 اردیبهشت 1389

مرکز بعد از انقلاب که به گونه ای افقی ایجاد شد، افتاده بود.⁵⁰ روحانیت نیز در حمایت از نامزدی ایشان دچار اختلاف بود و بنا براین بعضی از نامزدی ایشان حمایت کرده بودند و بعضی از نامزدی حسن حبیبی.

اهمیت انتخاب بنی صدر با وجود مخالفت‌های شدید رادیو تلویزیون ملی و اکثریت مطلق روزنامه ها و سازمان‌های سیاسی، از جهت جامعه شناسی سیاسی دارای اهمیت فوق العاده می باشد؛ این پدیده نشان‌دهنده وجود نوعی استقلال فکری در میان ایرانیها می باشد. در دموکراسیهای غربی، رادیو- تلویزیون و مطبوعات نقش تعیین کننده ای در شکل دادن افکار عمومی به نفع و یا علیه نامزد خاصی بازی می کنند. برای مثال، اینکه در ایتالیا، برلوسکونی، میلیاردری که از حداقل تجربه سیاسی برخوردار بود توانسته دو بار و با وجود اشتباهات فاحش و فسادهای اقتصادی به نخست وزیری برسد باید این موفقیت را با در اختیار داشتن دو کانال از پر بیننده ترین تلویزیونهای ایتالیا مربوط دانست. و یا در انگلستان، این نظر در بین بسیاری از اهل فن پذیرفته شده است که تونی بلر زمانی توانست به نخست وزیری برسد که پرتیراژترین روزنامه انگلستان، سان، از حمایت از محافظه کاران دست برداشت و به حمایت از حزب کارگر پرداخت و یا در انتخابات اخیر زمانی اطمینان حاصل شد که حزب کارگر انتخابات را خواهد باخت که روزنامه سان، به مخالفت با حزب کارگر پرداخت.

بنا براین می شود این نظر را مطرح کرد که انتخاب بنی صدر با وجود چنین مخالفت‌های سیستماتیک، هم نشان از استقلال فکری اکثریت ایرانیها داشت و هم اینکه نشان می دهد که مردم نیک می دانستند که به چه کسی و به چه علل رای می دهند و این امر، دقیقاً مخالف نظر کسانی است که معتقدند مردم ایران می دانستند چه نمی خواهند ولی نمی دانستند که چه می خواهند. نکته آخر آنکه عدم توجه لازم به پویایی و پیامهای این انتخاب، از طرف متخصصان جامعه شناسی سیاسی و رفتارشناسی رای دادن (Voting behaviour) جای تعجب بسیار دارد.

منبع: رادیو زمانه

تبار شناسی کودتای خرداد شصت: بخش چهارم

محمود دلخواسته

⁵⁰ بنی صدر، ابوالحسن: "روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد" 10 شهریور 1359

نبرد نخبگان بر سر قدرت یا آزادی؟

" امور بسیار مهم و غیر قابل پیش بینی و نیز اشتباهات بسیار اساسی از طرف دولت بازرگان و بنی صدر باید رخ می دادند تا استبداد بتواند دوباره خود را بازسازی کند."

در اینجا به دومین سوال بر می گردیم؛ به فرض که نظر مثبت آقای خمینی به بنی صدر و اثر آن در رای مردم را بپذیریم، چرا نامزدها و احزاب دیگر با اطمینان از شکست خود، پذیرفته بودند که در مسابقه ای شرکت کنند که از قبل می دانستند آنرا باخته اند و بدینوسیله انزوا و نداشتن حمایت مردمی خود را، از طریق ارقام، در معرض دید جهانیان قرار دهند؟

امور واقع به ما می گویند که این فرض نمی تواند صحیح باشد. یکی اینکه همه احزاب و شخصیت‌های شرکت کننده به خصوص حزب جمهوری اسلامی به جد با بکار گیری تمامی قوای خود سعی کردند که کاندیدای خود را از صندوق بیرون بیاورند و حتی سران حزب جمهوری هیچ ابایی نداشتند که بگویند نمی گذارند بنی صدر انتخاب شود. در غیر اینصورت توضیح قانع کننده ای در مورد تبلیغات شدید و سیستماتیک خود و با استفاده از امکانات عظیمی که در اختیار داشتند (از جمله صدا و سیما و روزنامه ها و مجلات، نمازهای جمعه و اکثریت مساجد) بر علیه بنی صدر وجود ندارد. آقای بهشتی که از همان آغاز، قبا‌ی ریاست جمهوری را تنها در تن خود می توانست ببیند، از قبل گفته بود که یا انتخابات نمی شود و یا بنی صدر رئیس جمهور نمی شود.⁵¹ بعد نیز که آقای خمینی با کاندیدا شدن آقای

بهشتی مخالفت کرد⁵² و آقای جلال الدین فارسی به علت ایرانی نبودن کنار کشید و آقای حبیبی نامزد حزب شد و در حالی که رهبران حزب متوجه شده بودند که امکان دارد پیروز نشوند، برنامه هایی نیز برای اختلال در روند انتخاب بنی صدر تهیه کرده بودند: " (بنی صدر) بعد که من داوطلب شدم آمدند به من گفتند (از داخل حزب جمهوری هم آمدند گفتند) که آنجا کسانی... گفته اند که اگر خود ما نمی شویم به هیچ قیمت نباید بگذاریم که فلانی بشود. ما که به شما ماست ترشی نفروخته بودیم. چرا به هیچ قیمت تا اینجا بروی؟"⁵³ و در این راه از کار شکنی در سخنرانی های بنی صدر و تا تهدید به کشتار در زاهدان و ترساندن بنی صدر از ترور شدن پیش رفتند.⁵⁴ حربه ضد ولایت فقیه بودن بنی صدر تا لحظه آخر رها نشد. جالب است آقای خامنه ای در پاسخ به اعتراض بنی صدر به اینگونه بی اخلاقیها گفته بود که: "این خلاف اخلاق است که شما چنین ظنی را در مورد ما می برید." اما یک روز بعد در همین موضوع تحت عنوان "هوشیاری انقلابی و انتخابات ریاست جمهوری" موضوع سرمقاله جمهوری اسلامی می شود: "...بنا

52 قرائت رسمی از علت این مخالفت اینست که چون آقای خمینی در پاریس اعلام کرده بود که روحانیت در دولت دخالت نخواهد کرد بنابراین با شرکت بهشتی در انتخابات مخالف بود. برای آگاهی بیشتر رک:

Mohsen M. Milani, *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic* (Boulder: Westview Press, 1988), p. 174. Or: Parviz Daneshvar, *Revolution in Iran*, (New York: Palgrave-Macmillan Press, 1996), p. 148

اما این نظر صحیح نمی تواند باشد، هم از این نظر که بیشترین روسای جمهوری در رژیم روحانی بوده اند و هم اینکه آقای خمینی به هیچ تعهدی در پاریس و بعد از آن، خود را پایبند نمی دانست: " ما می خواهیم اسلام را پیاده کنیم. پس ممکن است دیروز من یک حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری را و فردا حرف دیگری را. این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده ام باید روی همان حرف باقی بمانم." (صحیفه نور، جلد 18. ص 178) دو علت دیگر که واقعی تر می رسد یکی این است که آقای خمینی می دانست که آقای بهشتی از میزان محبوبیت پایینی بر خوردار است (مظفر. محمد جواد اولین رئیس جمهور. تهران: انتشارات کویر 1378. ص 106) و بر این نظر بود که شکست ایشان، شکست روحانیت تلقی خواهد شد (مصاحبه با بنی صدر. 25 ژانویه. 2005) علت دیگر که مطرح شده اینست که آقای خمینی می دانست که آقای بهشتی شخص مورد توجه آمریکایی ها و انگلیسیها می باشد و از این جهت او را رقیبی برای خود به حساب می آورد. بنی صدر این را هم دلیل دیگری برای مخالفت آقای خمینی می داند. برای مثال، سخنان ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران در زمان انقلاب در مورد آقای بهشتی که او را با اطلاعتر از آقای خمینی می دانست، جالب است. رک:

William Sullivan, *Mission to Iran* (New York and London: W. W. Norton, 1981).p.199-200

دیگر اینکه آقای خمینی میدانست که آقای بهشتی نه فقط از چنین حمایتی بر خوردار است، بلکه اصلی در قانون اساسی گنجانده شده است که بر اساس آن ولی فقیه می توانسته که اختیارات خود را به دیگر سران رژیم تفویض کند و بنا براین دریچه ای قانونی برای از دست دادن اختیارات و قرار گرفتن آن در دست رئیس جمهور، ایجاد شده بود. " رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%d9%82%d8%a7%d9%86%d9%88%d9%86+%d8%a7%d8%b3%d8%a7%d8%b3%db%8c+%d8%ac%d9%85%d9%87%d9%88%d8%b1%db%8c+%d8%a7%d8%b3%d9%84%d8%a7%d9%85%db%8c+%d8%a7%db%8c%d8%b1%d8%a7%d9%86+%d9%81%d8%b5%d9%84+%d9%87%d8%b4%d8%aa%d9%85%d8%8c+%d8%b1%d9%87%d8%a8%d8%b1+%db%8c%d8%a7+%d8%b4%d9%88%d8%b1%d8%a7%db%8c+%d8%b1%d9%87%d8%a8%d8%b1%db%8c&SSOReturnPage=Check&Rand=0

53 مظفر، همان، ص 106-107

54 همان. ص 95-96-

بر این اهالی شهرستانها لازم است از نماینده خود در مجلس خبرگان بخواهند که برای آنها توضیح دهد که موضع آن دسته از کاندیداهایی که عضو مجلس خبرگان بوده اند در مقابل اصل ولایت فقیه چه بوده و اصولاً آیا کسانی که ولایت فقیه را دیکتاتوری می دانسته و معتقد به دموکراسی غربی (که فقط می تواند مرگ انقلاب را نوید دهد) بوده اند می توانند رئیس جمهور کشور انقلابی ایران بشوند؟ آیا تجربه مصدق و آئنده بس نیست؟⁵⁵

بنابراین نمی شود گفت که حزب جمهوری در حالی امکانات عظیم خود را بر ضد بنی صدر و نیز به نفع کاندیدای خود بکار گرفته بود می دانست بنی صدر نامزد مطلوب امام امت و بنا بر این امت می باشد و بنا بر این مهر پیروزی ایشان از قبل در شناسنامه جمهوری اسلامی زده شده است و بنا بر این تنها عرض خود است که دارد میبرد و زحمت دیگران را قدری افزون می کند بلکه با فعالیت خود بر علیه بنی صدر در واقع روبروی رهبر خود آقای خمینی است که دارد می ایستد.

سرانجام آنکه می توان همه این دلایل را کنار گذاشت و بحث را به صورت فرضی پیش برد؛ اگر قبول کنیم که اکثریت جامعه بر این باور بوده که میل آقای خمینی به بنی صدر است و چنین باوری در رای بخش وسیعی از مردم به بنی صدر موثر بوده است، باید گفت این نظر تنها زمانی می تواند از درجه ای از صحت بر خوردار باشد که بپذیریم که هنوز تصویری که جامعه از آقای خمینی تهران داشته تا حد زیادی مطابق همان تصویری می باشد که از خمینی پاریس داشته است، یعنی خمینی ای که میزان را رای مردم می دانسته و نظام آینده را نظامی دموکراتیک و آزاد تعریف کرده بود و خواهان عدم دخالت خود و روحانیان در قدرت بود. پس منطقی به نظر می رسید که در اذهان مردم بنی صدر به عنوان مدافع یک چنین نظامی بود که وارد انتخابات ریاست جمهوری شده بود. اما نمی شود هم به بنی صدر به عنوان مدافع چنین نظامی رای داد و هم گفت مردم این رای را به خاطر نظر کسی داده اند که در همان زمان چنین نظامی را دشمن اسلام ذکر می کرد و علناً هم مدافع اعدامهای خودسرانه و نیز خواستار قدرت یابی روحانیان باشد؛ برای مثال آقای خمینی در 22 اسفند 57 چنین می گوید: "به آنها که از دموکراسی حرف می زنند گوش ندهید. آنها با اسلام مخالفند. می خواهند ملت ما را از مسیر خودش منحرف کنند. ما قلمهای مسموم، آنهایی را که صحبت ملی و دموکراتیک و اینها را می کنند می شکنیم."⁵⁶ البته همانطور که بعداً خواهیم دید، زمانی که آقای خمینی علناً تمایل خود را به حزب جمهوری و بنا بر این نظامی استبدادی نشان داد، این او بود که از درجه محبوبیتش بشدت کاسته شد، در حالیکه در ماههای آخر این بنی صدر بود که محبوبیتی روزافزون به خصوص نزد جوانان یافته بود و به همین علت بود که وقتی بنی صدر با استفاده از حق قانونی خود از مجلس خواست تا با رفراندوم موافقت کند تا مردم بین او و حزب جمهوری یکی را انتخاب کنند، ایشان در دو نوبت مخالفت کردند.

55 روزنامه جمهوری اسلامی 17.10.1358

56 سخنرانی مورخه 22 اسفند 1357، قم به نقل از کتاب: "ایستاده بر آرمان" علی غریب، ص 192

خلاصه اینکه اگر با نظرات و شواهدی که در اینجا عرضه شد موافق باشیم می توانیم بپذیریم که، الف: رای به بنی صدر، نه رای به خمینی، بلکه رای به اندیشه راهنما و اهدافی بود که جامعه ایرانی سال 57 برای استقرار آن، که همان استقرار آزادیها در سرزمینی مستقل و دارای عدالت اجتماعی بود، دست به انقلاب زده بود و حال در مقابل حزبی با تمامی خاصه های استبدادی، آنرا در خطر می دید. البته نباید این واقعیت را هم نادیده گرفت که: الف: بنی صدر به عنوان یک متفکر اسلامی و آشنا به علوم انسانی جدید و باورمند به تواناییهای انسان ایرانی، از توانایی شگرفی برای انتقال این اعتماد به نفس به جامعه ایرانی برخوردار بود و این او را در موقعیتی قرار داده بود که بر خلاف اکثریت روشنفکران آنزمان، براحتی توانایی ایجاد ارتباط نزدیک با تمامی طبقات و اقوام ایرانی را داشت و در اجتماعات بزرگ مردمی با اعتماد به نفس خاصی زبان و بیان انتقادی خود را برای طرح افکار نو به بهترین شکل ارائه می کرد و از لحاظ توانایی های خاص در کلام و بیان و به خصوص به لحاظ نزدیکی اش به تحولات انقلاب بی نظیر بود. در واقع برای اکثریت جوانان هم نسل من، رای به بنی صدر رای به امید بود و شادی و رشد و توسعه وطن: مشروعیت زاده انقلاب تنها در وفاداری به این اندیشه راهنما و اهداف بود که حاصل می شد و تخطی از آن خود بخود، سبب سلب مشروعیت می شد. ج: کسانی که این نظر را مطرح می کنند که جامعه ایرانی می دانست که چه می خواهد ولی نمی دانست که چه می خواهد، نظر خود را با دور زدن کودتای خرداد شصت و ابعاد واقعی آن است که بنا کرده اند.

نبرد نخبگان بر سر قدرت یا آزادی؟

لزوم تفکیک دیسکورسی

تجزیه و تحلیل‌های سیاسی هنگامی که فقط از نقطه نظر فلسفه قدرت صورت می گیرد و بر این پیش فهم استوار است که همه رقابت‌های سیاسی چیزی جز رقابت بر سر تصاحب قدرت نیست، تا حد زیادی می تواند گمراه کننده باشد و در درک سیاسی جامعه زوایای کوری ایجاد کند و مانع فهم تحلیلگر از ریشه یابی در مورد رخدادهای سرنوشت ساز سیاسی باشد. تمرکز صرف بر پارادایم قدرت در فهم نقشی که هر بازیگر عرصه عمومی بازی کرده است در واقع به مانعی برای دیدن امور واقع بدل می شود. البته ناگفته نماند روش تجزیه و تحلیل بر اساس ثابت تلقی کردن پارادایم قدرت که روش غالب در تحقیقات سیاسی امروزی می باشد، بسیار اوقات از توانایی توصیفی و توضیحی بسیار بالایی برخوردار است. شاید به این علت که گفتمانهای حاکم بر تحلیل‌های سیاسی امروزی غالباً از سیاست درکی و تعریفی جز مبارزه برای کنترل و مدیریت قدرت ندارند و بنا براین هر برخورد و مبارزه ای را در درون این پارادایم است که تحلیل و تفسیر می کنند. مشکل این دیدگاه از زمانی شروع می شود که صاحبان یک اندیشه یا باورمندان-هرچند در اقلیت- در جامعه پیدا شوند که هدف فعالیت سیاسی را آزادی و گسترش آزادیها و نه قدرت می بینند، و از این رو عملاً در فضای سیاسی به اجبار به رقابتی سرنوشت ساز با کسانی بر می خیزند که از سیاست جز قدرت نمی فهمند.

در حوزه اندیشه سیاسی پس از انقلاب 57، بی توجهی به اندیشه ای که قادر به تفکیک این دو دیسکورس در میان بازیگران عرصه سیاسی آن دوران باشد، باعث شده است که بسیاری از دانشمندان سیاسی، که، بعضی شان، هیچگونه نفعی هم در همراهی با روایت رسمی این دوران، ندارند، درکی ناقص و غلط به خیل عظیم انقلابیان آن زمان دارند. به عبارت دیگر این کسان هر چه در این دوران از تاریخ انقلاب می ببینند چیزی جز دعوی قدرت نیست و بنابراین، برای مثال، وقتی به این گزاره عمومی می رسند که انقلاب 57 مسالمت آمیز بود (پیروزی گل بر گلوله) به ناچار به ضد و نقیض گویی می افتند. از دید صاحب این قلم، فهم و توضیح جریانها و برخوردهای دوران بیست و هشت ماهه اول انقلاب که یکی از حساسترین و

سرنوشت سازترین دوران انقلاب می باشد، بدون تفکیک گزاری میان این دو دیسکورس و مهمتر از آن بدون شناسایی حاملان آنها گمراه کننده است. سرنوشت سازترین دوران می گویم، از این نظر که از منظر اصالت آزادی و اختیار آدمها، نتیجه برخوردهای این دوران، به هیچوجه از قبل بر سنگ نوشته نشده بود و پیروزی جبهه استبدادی بر جبهه مردمسالار سرنوشتی محتوم نبود. گفتنی است تحلیلهایی که در درون گفتمان قدرت در توضیح این دوران انجام شده است ظهور و وجود آزادیهای وسیع و گسترده سیاسی بعد از انقلاب را نه ترجمان اهداف و اندیشه راهنمای انقلاب، بلکه نتیجه «خلا قدرتی» می داند که در اثر سقوط رژیم سلطنتی ایجاد شده بود و استبداد مذهبی هم هنوز قادر نشده بود که خود را مستقر کند. از این منظر است که بسیاری از پژوهشگران، استبداد بعد از انقلاب ایران را «اجتناب ناپذیر» می دانند. برای مثال، فرد هالیدی می نویسد: «به معنای واقعی کلمه، انقلاب ایران، انقلابی ارتجاعی بود، و به کلام (ارتجاعی) معنای واقعی آنرا بگونه ای شکفت انگیز که همان بازگشت به نظم قبلی بود، باز گرداند.»⁵⁷ و یا آقای غلام افخمی تا آنجا پیش می رود که حتی عنوان کتاب خود را «انقلاب ایران: غریزه مرگ در سطح ملی» نامگذاری می کند.⁵⁸ و این در حالیست که ایشان در جایی دیگر از کتاب خود می پذیرد که استقرار آزادیها از اهداف انقلاب بوده است ولی برای فرار از این تناقض گویی می گوید به علت نبودن اجماع فرهنگ سیاسی آن، پروژه ای بوده است که از قبل محکوم به شکست بوده است.⁵⁹ همانگونه که در سطور بعدی خواهیم دید، امور واقع (Facts) به ما می گویند که هیچگونه جبریت و تقدیر ازلی در ایجاد استبداد بعد از انقلاب وجود نداشت. توصیف میشلت (Michelet) تاریخدان مشهور فرانسوی از انقلاب فرانسه بعد از سقوط سلطنت بوریونها در 1789، انگار که وصف حال زمان بعد از سقوط استبداد سلسله پهلوی می باشد: «در آن روز همه چیز شدنی بود... آینده حال شده بود... بدین معنا که زمان دیده نمی شد، هر چه بود نور درخشان ابدیت بود.»⁶⁰ به بیان دیگر: «در لحظه و در جریان تولد انقلاب هیچ چیزی را نمی توان گفت حتمی الوقوع و اجتناب ناپذیر است. در لحظات انقلاب معمولاً فضا باز و گشوده شده و سرشار از امکانات مختلف است. براین قرار، تمرکز پژوهشگر انقلاب بر آنچه در تحلیل خودش پیشاپیش حتمی و اجتناب ناپذیر می پندارد بی توجهی به خود روند وقوع انقلاب و لحظات واقعی این رخداد است. این نوع نگاه به پدیده انقلاب، پژوهشگر را نسبت به همه این راه ها و امکانات موجود در زمان حال انقلاب نابینا می سازد.»⁶¹ امور بسیار مهم و غیر قابل پیش بینی و نیز اشتباهات بسیار اساسی از طرف دولت بازرگان و بنی صدر باید رخ می دادند تا استبداد بتواند دوباره خود را بازسازی کند.

ظهور و تقابل جبهه مردمسالاری در برابر نیروهای استبدادی

⁵⁷ "in the proper sense of the word, what happened in Iran was a comprehensively *reactionary* revolution, resorting to the term its original, astronomical, meaning of *return* to a previous order": Fred Halliday, *Islam and the Myth of Confrontation* (New York: I. B. Tauris and Co. Ltd., 2003), p.44.

⁵⁸ Gholam R. Afkhami, *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale* (Washington, DC: Middle East Institute, 1985). In this book Afkhami tries to understand and explain the mass suicide of a nation, which was on the fast track of industrialisation and modernisation.

⁵⁹ همان: ص 173

⁶⁰ Michael S. Kimmel, *Revolution: A Sociological Interpretation* (Philadelphia: Temple University Press, 1990), p. 185: "on that day everything was possible...the future was present...that is to say time was no more, all a lighting flash of eternity"

⁶¹ Leiden and Karl M. Schmitt, *The Politics of Violence: Revolution in the Modern World* (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1968), p. 73: "nothing is inevitable in the birth of or the course of revolution and the failure to examine the process itself blinds the analyst to the trajectories not taken, the possibilities contained in the revolutionary moment rather than the inevitable outcomes".

همانگونه که قبلاً ذکر کردم، آقای خمینی که در بیشتر از 124 مصاحبه و نیز سخنرانیهای بسیار در نوفل لوشاتو و هم از صحنه گذاشتن بر پیش نویس قانون اساسی، خود را متعهد به استقرار نظامی دموکراتیک بدون ولایت فقیه کرده بود، بعد از سرنگونی نظام استبدادی سلطنتی، با وجود اینکه در آغاز کار به علت محبوبیت و نفوذ و تخصص و دانش مهندس بازرگان خود را مجبور یافت وی را به نخست وزیری دولت انقلاب منصوب کند، ولی در همان فرمانی هم که برای این کار صادر کرد، اولین قدم را برای راه اندازی سلطنت روحانیت برداشت؛ آنجا که وی فراتر از رای مردم سخن از "حق شرعی" خود برای انتصاب به میان آورد، و دولت بازرگان را "دولت شرعی و دولت امام زمان" نامید.⁶² و زمانی که آقای رفسنجانی مطلع می شود که آقای خمینی حکم را به صادق قطب زاده تا بخواند، در اعتراض عمامه اش را در برابر خمینی به زمین می زند که در نتیجه قطب زاده، حکم را باو می دهد تا بخواند.⁶³ و در اینجا است که شاید بشود عقب نشینی سمبلیک "کلاهی ها" در برابر "عمامه ای ها" ی هوچی گر و قدرت طلب را ملاحظه کرد. و این در حالی بود که از قبل بعضی از نزدیک ترین همفکران مرحوم بازرگان، مانند آیت الله طالقانی و زنجانی به او هشدار داده بودند که نخست وزیری را نپذیرد" زیرا که "این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت."⁶⁴ هنوز بر نویسنده معلوم نشده که چرا مرحوم بازرگان به جای همکاری با یارانی مانند طالقانی و آیت الله زنجانی که از حمایت بسیار وسیع مردمی برخوردار بودند و در صداقت و باورشان به مردمسالاری شک و شبهه ای وجود نداشت، کار کردن با کسانی را پذیرفت که قابل اعتماد نبودند تا جایی که بعداً بگوید: "دوستان و من هم غافل از این بودیم که بعداً با ما چه معامله خواهند کرد و مرا بطور موقت برای جلب اعتماد مردم و خارج و اعتبار انقلاب به عنوان نردبان قدرت در آنجا می گذارند و راه و برنامه خودشان را گام بگام دنبال خواهند کرد."⁶⁵ اینک بگویند که: "دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوال وظیفه شرعی و ملی خود می دانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم"⁶⁶ به نظر دلیل قابل پذیرشی نمی آید، به این دلیل که همان احساس وظیفه شرعی و ملی می توانست دلیل خوبی برای همکاری جدی برای تشکیل شورای انقلابی باشد که معرف وحدت همه اقشار کشور و حداقل معرف نمایندگان کسانی است که بر خط استقلال و آزادی کشور پا بر جا مانده، مبارزه کرده و امتحان خود را پس داده اند... در اینصورت دیگر امکان اینکه وی به عنوان «نردبان قدرت» مورد استفاده قرار بگیرد هم به حداقل ممکن می رسد.⁶⁷

در هر حال اولین اشتباه استراتژیک آقای بازرگان، پذیرفتن چنین حکمی بود که در آن مشروعیت دولت نه از مردم بلکه آقای خمینی آشکارا از آن به عنوان حکمی شرعی/ولایی یاد می کند. این اشتباه بزودی با اشتباه استراتژیک دیگری تکمیل شد و آن اینکه: "پس از اینکه مرحوم مهندس بازرگان دولت را قبول کرد، وزرا را نخست وزیر، یعنی آقای مهندس، به شورای انقلاب، معرفی می کرد. شورای انقلاب بررسی و تصویب می نمود و هر وزیری را که شورای انقلاب تصویب می کرد دو حکم انتصاب می گرفت، یک حکم از جانب آقای خمینی و یک حکم هم از جانب آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست

⁶² برای روزنامه اطلاعات 21 بهمن 1358. کسانی که به روزنامه دسترسی ندارند، می توانند که متن فرمان را در این کتاب بیابند: محمد جعفری. گروگانگیری و جانشینان انقلاب. انتشارات انقلاب اسلامی، فرانکفورت. 1386 ص 371.

⁶³ همان. ص 8 آقای عبد الصمد تقی زاده، کاندیدای جایزه نوبل در سال 1973 در پزشکی و رئیس دانشگاه ملی (بهشتی امروز) بین سالهای 1357-1360 شاهد این ماجرا بوده اند.

⁶⁴ سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان- مهندس فرامرز معتمد. چاپ اول 1382. بخشی از سخنرانی بازرگان، در پشت جلد.

در مورد آیت الله زنجانی و هشدار ایشان برای نپذیرفتن پست: گفتگوی مرحوم امیر حسین پولادی با آقای محمد جعفری: محمد جعفری. گروگانگیری و جانشینان انقلاب. 1386. ص 379

⁶⁵ همان

⁶⁶ همان

⁶⁷ محمد جعفری، گروگانگیری و جانشینان آن، ص 48

وزیر. 68 در واقع با این کار آقای بازرگان حق و تو را به آقای خمینی محول کرده بود. و این در حالی بود که آقای خمینی بارها در پاریس تعهد کرده بود که: "من در آینده همین نقشی که الان دارم خواهم داشت. نقش هدایت و راهنمایی، و در صورتی که مصلحتی در کار باشد اعلام میکنم.. لکن من در خود دولت نقشی ندارم." 69 بنا بر تعهدش از چنین اختیاراتی نمی توانست و نباید بهره مند می شد و این آقای بازرگان بود که به علت ناآگاهی از قوانین حاکم بر قدرت و نیز شخصیت قدرت طلب آقای خمینی، داوطلبانه ایشان را صاحب چنین قدرتی کرد و ایشان توانست بدون کوچکترین مقاومتی مرتکب اولین نقض عهد خود بشود؛ چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید/گفتا زه که نالیم که از ماست که بر ماست.

هرچند کسانی مثل بنی صدر می گویند که به آقای خمینی اعتراض کردند که چرا وی سخن از حکم شرعی به میان آورده است، و آقای خمینی نیز گویی در پاسخ اظهار داشته بود که این سخنان را برای این ذکر کرده تا زبان روحانیون سنتی را ببندد، 70 ولی واقعیت اینست که این اعتراضات در پشت درهای بسته صورت می گرفت و جامعه آنزمان نه از وجود و نه از علت چنین اعتراضاتی مطلع نشد. البته بنظر می رسد که برای بسیاری از مردم، محتوای حکم نخست وزیری اهمیت زیادی نداشت، آنچه که مهم بود نخست وزیر شدن مهدی بازرگان به عنوان یکی از خوشنام ترین مبارزان مصدقی و متفکر دینی که اسلام را به عنوان دین آزادی عرضه کرده بود، می بود.

تبار شناسی کودتای خرداد شصت- قسمت پنجم

خطاهای جبران ناپذیر

محمود دلخواسته

m_delkhasteh@yahoo.co.uk

" عدم درک دینامیسم انقلاب که بیانگر آمادگی جامعه برای تغییرات عظیم بود، خلانی بین سیاستهای رفرمیستی بازرگان و انرژی اجتماعی انقلاب ایجاد کرد که سبب شد حزب جمهوری و دیگران این شکاف را شناسایی کردند و سعی کنند که بدون آن نقب بزنند و برای کارشکنیهای خود در کار دولت موقت، توجیه بیابند و این دقیقا همان کاری بود که انجام دادند و به هدف نیز رسیدند."

تشکیل نهادهای انقلابی

دولت مهندس بازرگان مرتکب اشتباه عظیم دیگری نیز شد که بدون آن تصور اینکه استبداد بعد از انقلاب می توانست استقرار و پایداری بجوید بسیار سخت است؛ این خطای بزرگ همانا ایجاد و استقرار نهادهای "انقلابی" بود که دولت

68 سقوط دولت بازرگان، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان- مهندس فرامرز معتمد دزفولی، 1382. گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی. ص

بازرگان به آن قانونیت بخشید ولی از آنجایی که که توانایی به کنترل در آوردن این نهادها را نداشت، حزب جمهوری و اقمارش بسرعت توانستند که این نهادها را در خدمت خود آورند و از آنها به عنوان اهرمهایی برای ایجاد استبداد استفاده کنند. به بیان دیگر، حزب جمهوری که به قول آقای بهشتی در پی ایجاد "دیکتاتوری صلحا" و بنا بر قوی دیگر ایشان "دیکتاتوری ملی"⁷¹ بود، حداکثر استفاده را از این نهادها برد. ایجاد سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب، برای مثال، از ابتکارات آقای ابراهیم یزدی می باشد که همیشه از آن با افتخار یاد می کند: "واژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را من اول بار به جای گارد ملی پیشنهاد کردم که تصویب شد.... من حکم لاهوتی را برای نمایندگی از طرف امام خمینی (در سپاه) گرفتم..."⁷² و این با علم بر این بود که: "افرادی مانند مرحوم بهشتی و آقای موسوی اردبیلی قصد داشتند که این نیرو را به بازوی نظامی حزب جمهوری تبدیل کنند و به صراحت نیز آن را بیان می کردند."⁷³ و با وجود این آگاهی، چنین نهادی را بدون داشتن ابزارهایی که سپاه را در کنترل دولت در می آورد، ایجاد کردند تا جایی که چند ماه بعد از ایجاد سپاه، آیت الله لاهوتی و مصطفی چمران در اعتراض به اینکه سپاه در اختیار حزب جمهوری در آمده، استعفا کردند.⁷⁴

و یا نمونه دیگر یعنی جهاد سازندگی که سبب شد تا حزب جمهوری نفوذ خود را در روستاها نیز توسعه بدهد. این نهاد به پیشنهاد آقای بنی اسدی وزیر مشاور در امور اجرائی دولت موقت ظهور می یابد.⁷⁵ اما این نهاد به زودی با قرار دادن آقای ناطق نوری به عنوان رئیس آن تبدیل به شعبه عمرانی- اجرایی و تبلیغاتی حزب انحصارطلب جمهوری در روستاها می گردد که داعیه اسلامی کردن (=فقاهتی کردن) جو روستاها را هم در سر دارد. البته، مطابق معمول، کسانی که خطر را حس کردند و هشدارها را دادند هم بودند اما چه سود که در آن زمان مخالفان این گونه بنیادها گویی ضد انقلاب تلقی می شدند. در این پیوند گفتنی است وقتی آقای بنی اسدی تصمیم به تاسیس جهاد سازندگی را این چنین به بنی صدر می گوید که: "به این یکی دیگر نمی توانید هیچ ایراد دیگری بگیرید" بنی صدر پاسخ می دهد: "این هم ایراد بزرگ دارد. شما به اسم شهر و روستا می خواهید همه جا را به کنترل این آقایان (ن: رهبران حزب جمهوری) در بیاورید. شما جوانها را به اسم سازندگی روانه روستاها می کنید و بعد اینها می شوند ابزار دست هر کسی که اختیار این ابزار را در دست گرفت. شما سازمان برنامه و کشاورزی دارید، این سازمانها را دموکراتیزه کنید و اشخاص را مسئول بکنید، بهتر از این نهادها عمل می کنند."⁷⁶

البته هنوز این اشتباهات گویی کافی نبود و در ادامه اشتباه دیگری نیز بر آن افزوده می شود. بدین قرار که بازرگان به علت منش صادقانه خود بر این باور بود که اگر سران حزب جمهوری را وارد دولت کند، آنها با دیدن مشکلات کار، دست از کارشکنی در فعالیتهای دولت موقت بر خواهند داشت، غافل از اینکه این کار فضا باز کردن برای

⁷¹ دکتر غلام علی صفاریان و مهندس معتمد دزفولی: "سقوط دولت بازرگان"، 1382 ص 143 و 329

⁷² <http://badernews.persianblog.ir/post/1322>

⁷³ همان

⁷⁴ محمد جعفری: گروگانگیری و جانشینان انقلاب: 1386، ص 41

⁷⁵ مهندس مهدی بازرگان، انقلاب در دو حرکت، 1363، ص 141

⁷⁶ به نقل از محمد جعفری: گروگانگیری و جانشینان انقلاب: 1386 ص 378 :

قدرت یابی عناصر خشونت ورز، بی کفایت و بی پروا و نتیجه اش درازساختن هر چه بیشتر دست های قدرت طلب است. در واقع مرحوم بازرگان از روی نیت خیر خواهانه خود مبنی بر حل مشکل دولت و کاستن از تعدد مراکز قدرت سبب شد که روحانیون در کار اجرائی وزارتخانه ها شرکت کنند و مزه ماشینهای بنز ضد گلوله و صندلیهای چسب دار وزارتخانه ها را بچسبند و آن زندگی طلبگی در فقر و زهد نمایی را فراموش کنند. مهندس بازرگان، که خود دانشمندی پارسا و دنیادیده بود، نمی دانست که وقتی مزه قدرت سیاسی و رانتهای نامحدود آن زیر دندان روحانیون قدرتمدار رفت، دیگر کنند آنها از آن مناصب کار فیل است.⁷⁷

رفرم بعد از انقلاب؟

در حالیکه جبهه استبدادی به رهبری حزب جمهوری اسلامی و اقمارش، از چپ و راست اسلامی، مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، جمعیت موفله، که از کمکهای گسترده اطلاعاتی- سیاسی حزب توده و چریکهای فدایی خلق- اکثریت- نیز بهره مند شده بودند بر ضد نیروهای ملی و مردمسالار که آنها را لیبرال می خواندند،⁷⁸ روز بروز با انسجام و هماهنگی بیشتری عمل می کرد، دولت موقت با "اندیشه رفرمیستی" خود، روز بروز امکان عمل بیشتری برای این حزب و سردمدارانش ایجاد می کرد. توضیح بیشتر اینکه، فعالیتهای سیاسی نهضت آزادی همیشه حول محور «رفرم» پای گرفته بود و هیچگاه در پی انقلاب نبوده است. به قول مهندس بازرگان، آنان در انتظار باران بودند که ناگهان سیل آمد. به این معنی که نهضت آزادی هیچگاه خواستار سرنگونی سلطنت نبود، بلکه خواستار آن بود که شاه دست از استبداد بردارد و به قانون اساسی مشروطه، که به آن قسم خورده بود، عمل کند. باور به قدر قدرتی سلطنت و حامیان خارجی اش آنقدر شدید بود که تا چند صباحی قبل از سرنگونی، بازرگان باور نمی کرد که سلطنت سقوط خواهد کرد. متأسفانه همین ذهنیت رفرمیستی و نامتناسب با شرایط آن روز، حتی بعد از سقوط شاهنشاهی و به نخست وزیری منصوب شدن خود او که همگی گواهی بر وجود یک وضعیت انقلابی در کشور بود، مانع شد که مهندس بازرگان و دولت موقت، تحول و شاید بهتر باشد بگویم انفجار روحی عظیمی را که در جامعه، خصوص نسل جوان، ایجاد شده بود ببینند. به بیان دیگر، دولت بازرگان با اینکه نتیجه یکی از عظیم ترین انقلابات کلاسیک قرن بیستم بود، ولی ماهیتی رفرمیستی متعلق به شرایط ماقبل انقلاب داشت. او و همراهانش به نظر می رسد متوجه این دقیقه فکری نشده بودند که اگر رفرم قبل از انقلاب ممکن بود، بعد از انقلاب محال است. بنابراین دولت موقت خیلی زود از پاسخ دادن و کانالیزه کردن انرژی عظیم جوانان که در انقلاب آزاد شده بود، ناتوان نشان داد. بازرگان دولت خود را به فولکس واگن تشبیه می کرد که برای حرکت احتیاج به جاده ای صاف و هموار دارد و آقای خمینی را به بولدوزری که در هر زمینی قادر به حرکت است.⁷⁹ همین عدم درک دینامیسم انقلاب که بیانگر آمادگی جامعه برای تغییرات عظیم بود، خلأی بین سیاستهای رفرمیستی وی و انرژی اجتماعی انقلاب ایجاد کرد. حزب جمهوری و دیگران به سرعت متوجه همین شکاف شدند و سعی کردند به درون آن نقب بزنند و برای

⁷⁷ همان ص 45

⁷⁸ محمد جعفری، اوین: جامعه شناسی زندانی و زندانیان. انتشارات برزاون، چاپ دوم، 1380 ص 244-254. همچنین: هاشمی رفسنجانی، "عبور از بحران" موسسه فرهنگی- هنری طاهر-لیلا. چاپ سوم سال 1378. ص 108-206-224-274

⁷⁹ Bazargan, *Memoirs*, p. 469. For further understanding his reformist approach see, Bazargan, *Avalin saal'e' enghelab*, pp. 33, 230-34.

کارشکنیهای خود در کار دولت موقت، توجیه بیابند و این دقیقا همان کاری بود که به دقت انجام دادند و به هدف نیز رسیدند.

اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت

اینکه طرح اشغال سفارت آمریکا در ایران و به وسیله چند دانشجو ریخته شد و یا طرحی بود که گروه هنری کیسینجر در آمریکا ریخت و بوسیله عوامل خود در ایران به اجرا در آورد در اصل این سخن که این رویداد انقلاب بزرگ ملت ایران را به مسلخ ستیز با جهان غرب کشاند شکی نیست. البته شواهد تازه نشان از آن دارد که فرض دوم از درجه صحت بیشتری برخوردار است و اخیرا نیز یکی از سرداران سپاه به نام مشفق که گفته می شود رئیس اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه است، برای اولین بار و به شکل غیرمترقبه ای اعلام کرده است که گروگانگیری طرحی آمریکایی بود که به وسیله موسوی خوئینی ها به اجرا در آمده است.⁸⁰ تعبیر این سخن در رابطه با آقای خمینی که گروگانگیری را انقلاب دوم خواندند، این می شود که یا ایشان در تله این توطئه افتاده اند و یا در این توطئه دست داشته اند. از این گذشته، نحوه آزاد شدن گروگانها که منجر به شکست کارتر حقوق بشری و پیروزی ریگان، هنرپیشه فیلمهای خشن وسترنی، شد هنوز مورد بحث قرار دارد و هرچند هنوز بسیاری از اطلاعات در دسترس نیست⁸¹ ولی شاید در این برداشت شکی نباشد که یک چنین حرکتی در واقع، حکم کودتا در انقلاب را داشت. کودتا به این معنی که گروگانگیری دیپلماتها و اثرات ناشی از آن، اندیشه راهنما و اهداف دموکراتیک انقلاب و نیروهای

⁸⁰ اسم واقعی ایشان شیخ الاسلام می باشد. نوار سخنرانی ایشان برای خودیها اخیرا منتشر شده است. پیاده شده سخنان ایشان در این رابطه، در این سایت موجود است:

<http://www.4shared.com/audio/wkkJhv2m/Banisadr89-4-19.html>

⁸¹ در این مورد تحقیقات بیشماری انجام شده است. بعضی از مهمترین آنها:

Robert Parry, *Secrecy and Privilege: Rise Of The Bush Dynasty From Watergate To Iraq* (Media Consortium, 2004); Peter Kornbluu, "Iran-Contra's Untold Story", *Foreign Affairs*, 1988, No. 72 (Autumn), pp. 3-30; Barbara Honegger *October Surprise* (UK, Leicester, Tudor Publishers 1989); *New York Times*, 15 April 1991; *New York Times*, 22 December 1991; David Brown and Guy Gugliotta, "Carter's Foiled October Surprise!" *Washington Post*, 21 April 1991; *New York Times*, 2 September 1991; "Folks Back Home Do Give a Hoot How the '80 Election Was Won", *Newsweek*, 11 November 1991; *Washington Post*, 24 June 1987; Marx Hossenball "October Surprise! Redux" *Miami Herald*, 9 August 1987; *The Nation*, vol. 253, 9 September 1991; Christopher Hitchens "Minority Report", *Wall Street Journal*, 24 October 1988; "October Surprise", *Wall Street Journal*, 27 November 1991; and Emerson Steven, "The Man Behind the 'October Surprise' Lie". Robert Parry, "The Original October Surprise (2)", Consortium News, 27 October 2006); A.H. Banisadr. *My Turn to Speak*. Washington, DC: Brassey, 1991

نیز ابوالحسن بنی صدر. سیر تحول سیاست آمریکا در ایران

<http://enghelabe-eslami.com/ketab/gerogangiri/gerogangiri.htm>

و محمد جعفری: گروگانگیری و جانشینان انقلاب. 1386

وفادار به آن را، در برابر یورش نیروهای استبدادی، به شدت تضعیف کرد و فضای وسیعی برای مانور جبهه استبداد گشود. در نتیجه اشغال سفارت آمریکا بود که با افشای گزینشی اسناد سفارت، بسیاری از شخصیت های مردمسالار که بهر دلیلی با مقامات آمریکایی گفتگو داشته اند و یا حتی گزارشی در مورد آنها در سفارت موجود بود مورد تهاجم قرار گرفتند. دست اندرکاران اشغال سفارت حتی با جعل در ترجمه بعضی از مدارک، به دستگیری این اشخاص پرداختند و از این جهت جناح مردمسالار را بسیار ضعیف کردند. جالب است که دانشجویان که گاه بنا بر خاطرات فلان مسئول سفارت کسانی مانند بازرگان و همکارانش را در آن روزها آمریکایی معرفی می کردند، وقتی به گزارش سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، رسیدند که می گوید آقایانی مانند آقایان بهشتی و اردبیلی نیز همراه آقای بازرگان و چندی دیگر در این مذاکرات شرکت داشته اند، ساکت می شوند.

در نتیجه گروگانگیری بود که کشور در محاصره اقتصادی قرار گرفت، منابع ارزی ایران توقیف شد، انزوای سیاسی بر کشور تحمیل شد، زمینه عینی حمله عراق به ایران فراهم شد و اصل ولایت فقیه به قانون اساسی تحمیل و در نتیجه ماهیت دموکراتیک پیش نویس قانون اساسی به شدت تضعیف شد. در همین لحظه تاریخی است که دولت بازرگان اشتباه بزرگ دیگری نیز مرتکب می شود و به علت کارشکنی های دائمی حزب جمهوری استعفا می دهد. استعفا در زمانی انجام شد که این تصور را ایجاد می کرد که استعفای ایشان به علت اشغال سفارت آمریکا بوده است و به همین دلیل دانشجویان، استعفا را با شور و هیجان به حساب خود گذاشتند. اما خود مرحوم بازرگان می گوید: "عمل گروگانگیری دانشجویان کوچکترین تاثیری در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت." 82 ولی در سیاست، تصویر و برداشت از عمل، می تواند اثر بیشتری از خود عمل داشته باشد. به همین علت بود که بنی صدر، با وجود مخالفت با بسیاری از برنامه های دولت بازرگان، سعی کرد که جلوی استعفای او را بگیرد: "وقتی آقای بازرگان استعفا داد به وی اصرار کردم که استعفا نکنید و نگذارید که با گرفتن یک سفارتخانه، یک حکومتی را ساقط کنند. او گفت: نه دیگر فایده نداره، خلاصه قبول نکرد و استعفا کرد." 83

انتخابات ریاست جمهوری

حال، به قول آقای احمد سلامتیان، حزب جمهوری با تغییر قانون اساسی و در اختیار داشتن سپاه، کمیته ها، دادگاههای انقلاب و جهاد سازندگی، تقریباً تمامی اهرمهای قانونی که برای ایجاد استبدادی قانونی لازم داشت را در اختیار گرفته بود و با ریاست جمهوری آقای بهشتی، می توانست کنترل نفت و دولت را نیز بر عهده گرفته و استبداد خود را بر جامعه تحمیل کند. 84 محمد جعفری وضعیت آن روز و قدرت در حال گسترش حزب را این گونه تصویر می کند: "تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در 5 بهمن 58، اهرمهای قدرت در دست آقای خمینی یا حزب جمهوری اسلامی که آنهم در زیر کوه آقای خمینی پنهان بود، قرار داشت، عبارتند از:

- وجود نمایندگان رهبری در تمام ارگانهای لشکری و کشوری و ارگانهای جدید التاسیس که به صورت دولت در دولت وجود داشت.

82 مهندس مهدی بازرگان. انقلاب در دو حرکت. 1363 ص 95

83 مصاحبه با بنی صدر 24.01.2005

84 حمید احمدی. خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران. انتشارات انقلاب اسلامی 1380 ص 248-249

- ائمه جمعه و جماعات و به ویژه ائمه نماز جمعه که مستقیم و بدستور آقای خمینی و یا دفتر وی منصوب شده بودند.

- ارگانهای تازه تاسیس سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب، جهاد سازندگی و... که با پوشش آقای خمینی، مدیریت و تصمیم گیری در آنها، در دست حزب جمهوری قرار گرفته بود.

- صدا و سیمای جمهوری اسلامی

- اکثریت و وزنه سنگین شورای انقلاب که به امر رهبر در دست حزب بود.

- امپراطوری مالی بنیاد مستضعفان و بنیاد 15 خرداد و...

- گسترش شبکه ایدئولوژیکی (واحدهای بی شمار عقیدتی) در ارتش و نیروهای انتظامی به سرمداری آقای خامنه ای. 85

در چنین وضعیتی همانگونه که قبلاً بحث شد، بنی صدر نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری را می پذیرد و با بدست آوردن بیش از 76 درصد از آرا به عنوان اولین رئیس جمهور انتخاب می شود.

شوکت شکست برای رهبران حزب جمهوری اسلامی چنان عظیم بود که آنان به نزد آقای خمینی رفته و به قول آقای رفسنجانی، به وی اعلام می کنند که تمامی کارها از دست رفت. 86 آقای خمینی در پاسخ می گوید که ریاست جمهوری مهم نیست و رئیس جمهور قدرتی ندارد، قدرت در دست دولت است و مجلس و شما باید مجلس را در اختیار بگیرید. 87 این رهنمود آقای خمینی به مثابه چراغ سبزی تلقی شد برای ارتکاب اولین تقلابهای انتخاباتی که البته از آن به بعد شد رسم و کار رژیم. میزان تقلب در اولین انتخابات مجلس آنقدر گسترده بود که حتی در همدان، شهر زادگاه بنی صدر که بیش از نود درصد از رای دهندگان به بنی صدر رای داده بودند، علی آقا محمدی، کسی که در دشمنی با بنی صدر حد نگاه نداشته بود به نمایندگی انتخاب می شود. افتتاح انتخابات آن قدر بود که آقای پسندیده، برادر آقای خمینی، به شدت از میزان گسترده تقلابات انتقاد می کند و نیز آقایان کریم سنجابی و شیخ علی تهرانی، در میان بسیاری دیگر، به اعتراض بر می خیزند. 88 "تقلابها آنقدر گسترده و فاحش بودند که شورای انقلاب، با وجود اینکه حزب جمهوری اسلامی در آن اکثریت داشت، نتوانست با بررسی نتایج و ابطال انتخابات که در آنها تقلب شده بود موافقت نکند. 89 رئیس جمهور نزد خمینی می رود و گزارش مفصلی از تقلابات می دهد: "... در همین شهر رفسنجان یعنی شهری که در واقع آقای رفسنجانی آنجا را کرده تیول، نامزد دیگری هم در این شهر برای انتخابات مجلس بود. شبانه رفته اند و هفت تیر گذاشته اند روی شقیقه اش گفته اند، یا همین الان شهر را ترک کن و یا اینکه

85 محمد جعفری: تقابل دو خط (فرانکفورت: انتشارات برازوند) 1386 ص 20

86 اولین خطبه نماز جمعه آقای رفسنجانی بعد از سی خرداد 1360. همچنین مصاحبه با آقای سلامتیان 26. مه 2005 و

Banisadr, My Turn to Speak, p. 12

87 خاطرات آیت الله محلاتی. روزنامه کیهان: 07.04.1384

88 روزنامه کیهان 27 اسفند 1358

89 روزنامه انقلاب اسلامی، شماره 749. سرمقاله بنی صدر: کودتا بود یا برکناری قانونی؟

گلوله ای توی سرت خالی می کنیم...⁹⁰ و این در حالیست که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات به شدت افت کرده بود، به خصوص در مرحله دوم که اکثریت نمایندگان انتخاب می شدند (190 نماینده) تعداد شرکت کنندگان تنها 6.6 میلیون نفر بوده است که در واقع اگر هم در انتخابات هیچ تقلبی نشده بود، آنها تنها نمایندگان یک هفتم رای دهندگان می بودند.⁹¹ اما آقای خمینی با وجود اذعان به این واقعیت، به این بهانه که: "حالا وضعیت بحرانی است، حالا اگر بخواهیم بگویم در انتخابات تقلب شده و آن را باطل کنیم اصلا دیگر آبرویی برای جمهوری اسلامی نمی ماند و بعد می گویند که روحانیون در انتخابات تقلب کردند"⁹²، خواستار رسمیت یافتن همین نتایج قلابی شد. البته وقتی این توجیه آقای خمینی را در کنار سخنان آقایان رفسنجانی و محلاتی می گذاریم، مشخص می شود که در واقع آقای خمینی با این سخنان سعی در فریب دادن بنی صدر داشته است. در این جاست که بنی صدر، در مقام ریاست جمهوری، مرتکب یکی از بزرگترین اشتباهاتش می شود و آن اینکه در حالی که می دانست که به اندازه ای تقلب رخ داده است که راهی جز اصرار بر بطلان آن نیست (بر مبنای رای ده قاضی عالی رتبه دیوان عالی کشور که مسئولیت بررسی تقلبات در انتخابات را بر عهده گرفته بودند و به این نتیجه رسیده بودند که انتخابات باید باطل اعلام شود) ولی وی ترجیح داد در مقابل آقای خمینی عقب نشینی کند. بعدها وی توضیح داد که علت عقب نشینی این بود که نمی خواست که داستان کاشانی و مصدق تکرار شود.⁹³ ولی دلیل هر چه باشد، امر واقع این بود که در این زمان بر خلاف اندیشه راهنمای موازنه عدمی که خود او تبلیغ می کرد، حقیقت را فدای مصلحت کرد و به مجلسی که به علت تقلبهای گسترده انتخاباتی و با شرکت در صد بسیار پایی از واجدین شرایط، به کلی عاری از مشروعیت لازم بود، قانونیت بخشید و با اینکار اهرمی قانونی در اختیار حزب جمهوری گذاشت تا بر سر هر کار او مانع ایجاد کند و حتی نخست وزیری را به او تحمیل کند که تنها در یک کار کارایی داشت و آن ضد رئیس جمهور بودن بود؛ کسی که به قول طنزآلود آقای خمینی عقلش از سوادش جلوتر بود. گفتنی است چند ماهی پیش از انتخابات، در نوار معروف حسن آیت، عضو کمیته مرکزی حزب جمهوری، این تحولات پیش بینی شده بود: "مجلس که باز شود گفتم، دست ما خیلی باز تر می شود، مسئله فعلا ماندنش اینه که مجلس نیست. فردا مجلس که بیاید، مقابل رئیس جمهور خواهد ایستاد..."⁹⁴

خطای بزرگ بنی صدر

در جامعه شناسی تاریخی، بحث در مورد تاریخ فرضی (hypothetical or counterfactual history) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از جمله به این دلیل که با جدی نگرفتن چنین برخوردهای با تاریخ، محقق دچار نوعی

⁹⁰ حمید احمدی. خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران. انتشارات انقلاب اسلامی 1380 ص 108

⁹¹ نامه بنی صدر به خمینی: بنی صدر. نامه ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران. به اهتمام فیروزه بنی صدر. انتشارات انقلاب اسلامی خرداد 1385 ص 45-46

⁹² حمید احمدی. خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران. انتشارات انقلاب اسلامی 1380 ص 108

⁹³ ایشان این دلیل را متواتر ذکر کرده اند. آخرین مورد آن در مصاحبه با رادیوآرژانگ:

جبر تاریخی می‌شود. حتی بسیاری از فلاسفه جبر گرا در برخورد با واقعیات مجبور هستند که قدری در این باور خود تجدید نظر کنند. برای مثال، مارکس در تحلیل کم نظیر خود در رابطه با انقلاب 1789 فرانسه و وقایع بعدی، در کتاب برونر هجدهم، در مورد نقش انسان می‌نویسد:

" انسان تاریخ خود را می‌نویسد، اما نه بگونه ایی که دوست دارد می‌تواند تاریخ را روایت کند. انسانها تاریخ را تحت شرایطی که خود انتخاب کرده اند نمی‌سازند یا نمی‌نگارند بلکه تحت شرایط مستقیمی که از گذشته به آنها رسیده و با آن رویرو شده اند تاریخ را روایت می‌کنند." 95

منظور اینکه اگر تاریخ فرضی در تحلیلهای جامعه شناسی تاریخی به کار گرفته نشود، هم نویسنده را از خلاقیت در تحقیق تهی می‌کند و هم امکان دارد که این باور را در جامعه جا بیاندازد که تحولات روی داده، تنها تحولاتی هستند که می‌توانستند روی دهند و گریزی از آن نبوده است. شوربختانه این نوع باور در جامعه ما حضور غلیظی دارد. اینکه عکس العمل بسیاری از ایرانیان به وقایع و اتفاقات اینست که قسمت همین بود، ناشی از حضور چنین باوری در جامعه می‌باشد.

این نوع برخورد با تاریخ را می‌شود، برای نمونه، در رابطه با اشتباه بنی صدر در مورد پذیرفتن مجلسی که بیشتر نمایندگانش با تقلب وارد مجلس شده بودند، بکار گرفت تا نشان داده شود که هرگاه عملی غیر از آنچه انجام گرفت، انجام می‌گرفت می‌توانست نتایج دیگری در پی داشته باشد. فرض بگیریم که اگر رئیس جمهور آن مقاومتی را که در آخر در مقابل آقای خمینی از خود بروز داد، بسیار زودتر و در مورد تقلبات مجلس از خود نشان داده بود، چه اتفاقاتی ممکن بود رخ دهد؟ آقای خمینی در سخنرانی بر صحت انتخابات صحه می‌گذاشت ولی بنی صدر، همان زمان صحت انتخابات را با مطرح کردن امور واقع به زیر سوال می‌برد و به روشنی اعلام می‌کرد که ده گروه تحقیقی که به ریاست ده قاضی در مورد تقلبات تحقیق کرده اند به این نتیجه رسیده اند که در اکثریت حوزه های رای گیری تقلب رخ داده است و حتی شورای انقلاب نیز به این انحراف اذعان دارد و مجبور شده است بپذیرد که تا زمانی که به تقلبها رسیدگی نشده است، مجلس افتتاح نخواهد شد و بنا بر این رئیس جمهور که سوگند وفاداری به حقوق مردم را یاد کرده است نمی‌تواند قانونیت چنین مجلسی را بپذیرد. چنین برخوردی حداقل دو اثر مستقیم می‌توانست داشته باشد. یکی اینکه امکان مانورهای سیاسی حزب جمهوری را بسیار محدود می‌کرد؛ به این معنی که دیگر مجلسی نمی‌توانست وجود داشته باشد که بنا بر پیش بینی آقای آیت از همان اول در برابر رئیس جمهوری بایستد و یا نخست وزیری و دولتی را به ایشان تحمیل کند که در مخالفت کردن با رئیس جمهور از هیچ کاری فرو گذار نمی‌کرد. و مهمتر اینکه چنین کاری، شخصیت و نظرات واقعی آقای خمینی را بسیار زودتر در معرض دید عموم قرار می‌داد

95 'Men make their own history, but they do not make it just as they please; they do not make it under circumstances chosen by themselves, but under circumstances directly encountered, given and transmitted from the past'

و از این طریق جامعه فرصت و زمان لازم را می‌یافت تا در باور خود نسبت به ایشان تجدید نظر اساسی به عمل بیاورد و تابوی نقد وی قبل از آنکه رژیم تمامی اسباب سرکوب را در اختیار داشته باشد، شکسته شود.

البته این تنها اشتباه رئیس جمهور در این رابطه نبود. اشتباه دیگری که وی قبل از انتخابات مرتکب شدند این بود که از دادن لیست پیشنهادی خود برای نامزدی مجلس خوداری کرد و این به این علت بود که نمی‌خواست هیچ اعمال نفوذی در رای دادن مردم بکند. پایه فکری این تصمیم که ریشه در باورهای دموکراتیک داشت قابل فهم است، ولی این تصمیم در زمانی که به علت استبداد طولانی محمد رضا شاه و سانسور کامل، شناسایی افراد و افکار آنها دشوار بود، تصمیم غلطی به نظر می‌رسد. در همین رابطه است که «دفترهای هماهنگی و همکاری مردم با رئیس جمهور» با عجله این نقش را بر عهده می‌گیرند و با وجود اینکه می‌توانند 70 نفر از کاندیداهای خود را وارد مجلس کند،⁹⁶ ولی در اثر بی‌تجربگی اکثریت مطلق این نمایندگان که به اسم حمایت از ایده‌های بنی‌صدری رای می‌آورند مانند آقای عطاالله مهاجرانی می‌شوند که بسیار زود در سران حزب جمهوری ذوب شده و تبدیل به مخالفان بنی‌صدر می‌شوند. یا کسانی مانند آقای موسوی خوئینی‌ها، که با تظاهر به طرفداری از بنی‌صدر، و یا پنهان کردن نظرات مخالفش در مورد وی، وارد مجلس می‌شود، ولی به محض ورود علم‌ضدیت با رئیس جمهور را بلند می‌کند. اعتراض بنی‌صدر هم بر بی‌اخلاقی امثال ایشان در زمانی انجام شد که دیگر کار از کار گذشته بود: "هر کس آزاد است با دیگری مخالف یا موافق باشد. اما حق این بود که آقای خوئینی‌ها وقتی که داوطلب نمایندگی مجلس می‌شد، این حرف و نظر را با مردم در میان می‌گذاشت تا مردم از روی آگاهی رای می‌دادند.⁹⁷ ولی همانگونه که قبلاً اشاره شد، اگر مردم نمی‌دانستند، آقای بنی‌صدر که می‌دانست، لذا اگر وی از قبل لیست کاندیداهای مورد نظر خود را به مردم اعلام کرده بود، آنگاه، بسیار کمتر فرصت برای بی‌اخلاقیهای کسانی مانند این آقایان پیش می‌آمد. البته نهضت آزادی، با وجودی که در خارج از قدرت نیز قرار گرفته بود و بنا بر این می‌توانست که معقول‌تر بیاندهد و عمل کند، به علل مختلف، از جمله به دلیل رقابتهای شخصی با بنی‌صدر، و با وجود آگاهی از ماهیت استبدادی و قدرت طلب حزب جمهوری، به طرف حزب جمهوری حرکت می‌کند و با نامزد کردن کسانی مانند آقای هاشمی رفسنجانی، در عمل، برای رهبران حزب پوشش ایجاد می‌کند و در عمل حزب را در برنامه‌اش برای استقرار استبداد، یاری می‌رساند.

تبار شناسی کودتای خرداد شصت - قسمت ششم

محمود دلخواسته

m_delkhasteh@yahoo.co.uk

⁹⁶ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره 491. همچنین مصاحبه با بنی‌صدر: 22 ژانویه 2005.

Enghelabe Eslami, No. 491, 12-25 June 2000; see also Banisadr, interview, 22 January 2005

⁹⁷ روزنامه انقلاب اسلامی. 5 مرداد 1359

" با وجود محاصره اقتصادی و کمبود شدید وسایل یدکی و فساد اقتصادی در ارتش در زمان شاه، که حال در زمان جنگ خود را متبلور کرده بود، در اثر دموکراتیزه کردن ساختار ارتش، اولویت بخشیدن به ابداع و ابتکار و برانگیخته شدن روح ملی، ارتش موفق شد بعد از مهار حمله عراق و با وجود شکست در اولین عملیات تهاجمی خود در هویزه، به پیروزیهای بزرگی، از جمله در جنگ آسفالت، بازی گیری تپه های الله اکبر، قله های بازی دراز، پس گرفتن قصر شیرین و سوسنگرد دست یافت تا جایی که تیمسار فلاحی رئیس ستاد ارتش حدود هشت ماه بعد از شروع جنگ، اعلام کرد که بیش از 40 درصد از زمینهایی که به کنترل عراق در آمده بود، آزاد شده است."

حمله خشونت بار به دانشگاهها به هدف سرنگونی رئیس جمهور

در زمانی که رئیس جمهور بنی صدر برای رسیدگی به کارهای عمرانی در خوزستان به سر می برد، حزب جمهوری به این فکر می افتد که دانشگاهها به انقلاب فرهنگی احتیاج دارند و باید اسلامی شوند. سران قدرت طلب حزب، به کمک کسانی مثل حسن آیت برای این کار از دانشجویان تندرو مذهبی که به خدمت حزب جمهوری گرفته شده بودند کمک می گیرد. هواداران حزب جمهوری در دانشگاهها هر چند در آن زمان در برابر دیگر گروهها و جریانهای مخالف آنها، اقلیتی بیش نبودند و در صحن دانشگاهها روز بروز بیشتر به انزوا در می آمدند. ولی با اتکا بر منطق خشونت گری توانستند جو سنگینی علیه اکثریت دانشجویان به وجود آورند. دانشگاهها به هر حال به تصرف حزب جمهوری و هوادارانش در آمد و البته تا آذرماه ۱۳۶۱ تعطیل شدند. آقای دکتر عبدالکریم سروش نیز برای اولین بار در باره این توطئه در برنامه به عبارت دیگر از بی بی سی فارسی چنین می گوید: "الان دیگر چند چیز فاش شده است. یکی اینکه این برنامه، یعنی پروژه انقلاب فرهنگی در حزب جمهوری اسلامی برنامه ریزی شد و شخص آقای آیت از کسانی بود که پشت آن بود. در نوارهایی که از او به دست آمد و منتشر شد، گفته بود که ما برنامه هایی در دانشگاهها خواهیم داشت که پدر آقای بنی صدر هم نمی تواند جلو آن را بگیرد."⁹⁸

در چارچوب این واقعیات می شود سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در باره نوع و چگونگی اقدامات حزب جمهوری علیه رئیس جمهور را رمز گشایی کرد: "یکی از کانونهای فساد که بدترین کانونها شده بود، همین دانشگاه بود که ضربه دوم را هم باز دانشجویها زدند و این مراکز فساد را هم اشغال کردند و به عنوان "انقلاب فرهنگی" تعطیل نمودند و دوباره جریانها تداوم یافت... پایگاه دانشگاه را از دستشان گرفته بودیم."⁹⁹

⁹⁸ http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/12/091207_ag_ef_ebarate_digar_soroush.shtml

⁹⁹ سخنرانی آقای رفسنجانی در نماز جمعه تیر 1361 از سایت آقای هاشمی رفسنجانی. تاریخ دسترسی به سایت: 17 مرداد 1389

مطابق معمول، رفسنجانی موفق می شود خود آقای خمینی را وارد صحنه اصلی تهاجم علیه دانشگاه کند. آقای خمینی زمینه را با چند سخنرانی ایجاد می کند و در یکی از آخرین سخنرانیهای خود قبل از یورش به دانشگاهها، این مراکز آموزشی را متهم می کند که دانشجویان را غر بزرده کرده و به مراکز تبلیغات سازمانهای چپ تبدیل شده اند.¹⁰⁰ و آقای خامنه ای اعلام می کند که: "پدر کشتگان این انقلاب در دانشگاه مقابل مردم سنگر گرفته اند."¹⁰¹ پشت سر این اتهامات طولی نمی کشد جبهه متشکل استبدادی در خط امام گامهای بعدی را بر می دارد.

بنی صدر وقتی از برنامه حمله به دانشگاه خبردار می شود فوری خود را به تهران می رساند و در تهران در جلسه شورای انقلاب با رهبران حزب درگیر می شود: "... شما برنامه کارتان زدن رئیس جمهور است. صریح حرف بزنید. دیگر اسلامی کردن دانشگاه یعنی چه؟ شما اگر قرار است دانشگاه را اسلامی کنید اول خودتان مسلمان شوید و اقلادروغ را ترک کنید."¹⁰² و زمانی که مطمئن می شود برنامه سرنگونی از طریق کشتار وسیع در دانشگاه از قبل تدارک شده، از گروه ها و سازمانهای سیاسی می خواهد که دانشگاه را تخلیه کنند و برای جلوگیری از زد و خورد اعلامیه ای صادر کرده و در آن اعلام می کند: "... بنا براین هر گونه اجتماع و ایجاد درگیری در دانشگاهها و خارج از آن عملی ضد انقلابی تلقی می شود... در خارج دانشگاهها اقدام به هر گونه تجمع و حمله به مراکز سازمانهای سیاسی توطئه بر ضد دولت انقلاب و تضعیف جبهه داخلی ما در برابر آمریکای سلطه گر است. هر محلی که خارج از دانشگاه تصرف شده باید فوراً تخلیه شود."¹⁰³ به کارگیری این روش مانع می شود که عملیات کشتار بزرگ که نیاز به پوشش مردمی داشت به مرحله اجرا در بیاید. در عین حال به علت عدم تخلیه دانشگاه از طرف هواداران چریکهای فدایی خلق، برخوردهایی روی می دهد. رئیس جمهور از مهدی فتاپور و فرخ نگهدار از رهبران چریکهای فدایی خلق دعوت می کند که در دفتر او حضور یافته تا آنها را از علت اصلی حمله به دانشگاهها مطلع کند. تا کنون آقای فرخ نگهدار در باره محتوای این مذاکرات سکوت کامل اختیار کرده اند ولی بنا بر سخنان آقای فتاپور: "بنی صدر خیلی آشکار و صریح صحبت کرد و گفت که این طرحی است وسیع تر از گرفتن دفاتر. آن ها قصد ندارند با تسخیر دفاتر کار را پایان دهند. آن ها در صدد پیش برد برنامه وسیع تری هستند که رئیس جمهور را هدف قرار داده و از الگوهای بسیج در انقلاب فرهنگی چین می خواهند استفاده کنند."¹⁰⁴

به نظر می رسد که اگر مداخله آقای فتاپور و دیگران نبود، نیروهایی در میان نیروهای چپ وجود داشتند که فکر می کردند که چنین کشتاری به نفع جریان چپ می باشد: "ملاقات ما بدون نتیجه و با حملات تند متقابل من و حسین روحانی

¹⁰⁰ روزنامه کیهان 2 فوریه 1980.

¹⁰¹ روزنامه جمهوری اسلامی 6 اردیبهشت 1359

¹⁰² درس تجربه، در گفتگو با حمید احمدی. خاطرات ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهوری ایران (انتشارات انقلاب اسلامی. 1380) ص 113

¹⁰³ تقابل دو خط، محمد جعفری (فرانکفورت. انتشارات برزاوند. 1386) ص 70-71

¹⁰⁴ مصاحبه آقای فتاپور با نشریه آرش شماره 16، اردیبهشت 1389. این مصاحبه در وبلاگ ایشان نیز موجود است

خاتمه یافت. او به ایده عقب نشینی حمله کرده و سازمان را یک جریان متزلزل و بی اراده نامید. او در برابر استدلال من که مقاومت با کشته شدن تعداد زیادی دانشجو و بدون نتیجه پایان خواهد یافت، می گفت در انقلاب از کشته دادن نباید هراسید. امروز ۱۳ آبان جمهوری اسلامی است. اگر امروز چند صد دانشجو کشته شوند، این خونریزی همانند ۱۳ آبان ۵۷ آغازگر یک جنبش اجتماعی و سرنگونی رژیم اسلامی خواهد بود.¹⁰⁵

در هر صورت رئیس جمهور با حضور در ساختمانی کنار دانشگاه و با تخلیه خیابانها مانع از آن می شود که گروههای مسلح شده حزب جمهوری بتوانند با استفاده از پوشش جمعیت دست به کشتار بزنند. بنی صدر روز بعد در حضور صدها هزار نفری که به حضور در دانشگاه دعوت شده بودند، اعلام می کند: "من به شما می گویم که در روزهایی که گذشت خواب کشتار خیابانی بیرحمانه ای را دیده بودند ولی بر اثر هوشیاری دانشجویان مسلمان و همه مردم کشور ما این توطئه خنثی شد و برخورد و زد و خورد به حداقل انجامید..." و اضافه کرد: "از امروز دانشگاه باز می شود. در محیط دانشگاه نباید برخورد باشد. باید افتتاح دانشگاه را محترم بشمارند."¹⁰⁶

حسن آیت چندی بعد اذعان کرد که برنامه دانشگاه در واقع برای زدن بنی صدر بود، ولی او زرنگی کرد و سوار موج شد. او در همان حال اضافه کرد که توطئه برای سرنگونی بنی صدر بسیار جدی تر به مرحله عمل در خواهد آمد: "... خلاصه می خواهد از خودش برنامه ای داریم که بابای بنی صدر هم نمی تواند مقاومت کند..." و بعد با اطمینان پیش بینی کرد که: "مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلا زیر و رو می شود. ... بعد از 14 خرداد مطلقا امتحانی خواهد شد. نه دانشگاه باز خواهد بود، دانشگاه تعطیل خواهد شد."¹⁰⁷ در فاصله کمی بعد از این پیش بینی، آقای خمینی در تاریخ 22 خرداد 1359 فرمان انقلاب فرهنگی را اعلام می دارد و دستور تشکیل ستاد فرهنگی را داده و ستاد آقای عبد الکریم سروش را به سمت سخنگویی خود بر می گزیند. این عمل در واقع یکی از اصلی ترین تخلفات آقای خمینی از قانون اساسی بود. بنی صدر غیر قانونی بودن ستاد انقلاب فرهنگی را از طریق شمس آل احمد به اطلاع اعضای ستاد می رساند و خود شمس آل احمد نیز بعد از این پیام رسانی دیگر در جلسات ستاد شرکت نمی کند.¹⁰⁸ ولی بسیاری

¹⁰⁵ همان

¹⁰⁶ روزنامه کیهان، 2 اردیبهشت 1359

بنا بر این به نظر می رسد که هدف از دعوت مردم برای حضور در دانشگاه، نه حمله و یا بستن دانشگاهها، بلکه جلوگیری از کشتار وسیع و نیز با استفاده از چتر مردم، گشودن دانشگاهها بوده است. در واقع اکثریت مطلق آکادمیکها و رهبران سیاسی که بنی صدر را متهم به حمله به دانشگاهها کرده اند، نه تنها این اتهام را با سانسور امور واقع انجام داده اند، بلکه هیچ توضیحی نداده اند که اگر بنی صدر نفعی داشت که در توطئه ای شرکت کند که بر علیه او تدارک دیده شده بود، آن نفع چه بوده است؟ یکی از نمونه های گویای این مقاومت در برابر امور واقع و عدم توانایی در توضیح انگیزه بنی صدر، تحقیق دکتر سعید امیرارجمند در کتاب معروف عمامه در برابر تاج است. وی می پذیرد که مطابق نوار آیت، هدف از حمله به دانشگاه سرنگونی بنی صدر بوده است و در عین حال بنی صدر را اپدولوگ انقلاب تعریف کرده که در برابر وسوسه انقلاب فرهنگی نتوانست مقاومت کند. از آقای امیرارجمند توقع می رفت در این باره دست کم توضیح دهد که چطور می توان عقلا پذیرفت بنی صدری که از انقلاب فرهنگی به ضدانقلاب تعبیر می کرد به دست خود پایگاه اصلی مبارزه اش علیه حزب جمهوری، یعنی دانشگاه ها، را به تعطیلی فرا بخواند؟ این عدم توانایی برای دفاع از نظرشان در مورد حادثه ای بس جدی و با پیامدهای جدی تر از ضعفهای جدی تحقیق ایشان می باشد. نمونه های دیگر را در کارهای اساتیدی مانند شائول بخاش و فرد هالیدی می بینیم که آنها نیز برای دفاع از نظر خود به هیچ فاکتی رجوع نداده اند و بودن تحلیل منطقی وقایع تنها به بازگویی نظرات متناقض بازپرداخته اند.

¹⁰⁷ غانله چهارم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد الکریم موسوی اردبیلی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 345-346

¹⁰⁸ روزنامه کیهان 19 مرداد 1359

از دانشجویان خط امام که فرمان را چراغ سبزی برای تصفیه های گسترده می دانستند، دست بکار شدند. در نتیجه بقول آقای ملکی اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از انقلاب بیش از دو سوم اساتید و بیش از 57069 دانشجو از دانشگاههای کشور اخراج شدند.¹⁰⁹

قرار داد یا تسلیم نامه الجزایر

اصل 125 قانون اساسی تایید می کند که قراردادها، پیمانها، عهد نامه ها و مقابله نامه ها بایستی به امضای رئیس جمهور و یا نماینده قانونی او برسد. قرار داد الجزایر که به آزادی گروگانها بعد از 444 روز منجر شد بدون اطلاع رئیس جمهور، توسط نخست وزیر و به دست بهزاد نبوی در الجزایر، با طرفهای آمریکایی امضا می شود. به نظر می رسد که برای فریب افکار عمومی و اینکه نشان بدهند که این موافقتنامه، به امضای رئیس جمهور نیاز نداشته است، آثر " اعلامیه" الجزایر می نامند، در حالی که در متن انگلیسی موافقت نامه از لغت agreement استفاده شده است که همان موافقت نامه می باشد. همانگونه که از خاطرات کیومرث صابری معلوم می شود آقای نبوی از قبل متوجه شده بودند که امضای چنین قراردادی در واقع کاپیتولاسیون می باشد و از ایشان یک وثوق الدوله دیگر در تاریخ خواهد ساخت.¹¹⁰

در هر حال، تاخیر عمدی در آزاد کردن گروگانهای آمریکایی که قرار نبود بیش از چند روز زندانی باشند، منجر به شکست کارتر و پیروزی رونالد ریگان، در انتخابات اکتبر 1980 می شود و ریگانسیم وحشی با پی آمدهای وسیع خشونت بارش در سطح جهان توسعه می یابد. و این در حالیست که به قول آقای سید محمود کاشانی، سرپرست داوران ایرانی در لاهه، بعدها مسئولان وزارت خارجه آمریکا " صریحا و کتبا اعلام کردند که این بیانیه ها را ما نوشتیم و ایرانیها (ن: آقایان رجایی و نبوی) فقط امضای خود را زیر آن گذاشتند."¹¹¹ آقای احمد سلامتیان، ضرر مالی این قرار داد را تنها سی میلیارد دلار (معادل نود میلیارد دلار، به ارزش دلار امروز) می داند.¹¹² بنی صدر که با اصل گروگانگیری از آغاز به مخالفت برخاسته بود و به قول آقای حسن آیت آن را " ضد انسانی، ضد اخلاقی، ضد قانونی"¹¹³ می دانست، ولی از آنجا که هم امضای قرار داد را غیر قانونی می دانست و هم محتوای آنرا حاوی ضررهای عظیم به کشور، علیه امضا کنندگان اعلام جرم کرد. و این در حالی بود که هنوز نمی دانست که

¹⁰⁹ محمد ملکی، اندیشه جامعه، شماره 25، سال 1381

¹¹⁰ کیومرث صابری (گل آقا) در مورد آقایان رجایی و نبوی می گوید: " وقتی دو نفری از جماران باگشتند، بهزاد نبوی تا مرا دید، از ته سالن، گفت: صابری ببین! تو بعنوان یک نویسنده شاهد باش! قرار است ما کاری بکنیم که فردا بمن خواهند گفت: وثوق الدوله ایران. ولی تو شاهد باش که ما فقط به اطاعت امر امام اینکار را می کنیم..." سرمقاله روزنامه یاس نو، 31 دیماه 1382

¹¹¹ شنود اشباه. رضا گلپور. چاپ اول 1381، ص 291. آقای سید محمود کاشانی سرپرست داوران ایرانی در لاهه، برای اجرای قرارداد الجزایر می بودند، که بنا به درخواست آمریکا در سال 1363 از این کار بر کنار شد.

¹¹² مصاحبه با احمد سلامتیان 25 مه 2005

¹¹³ غائله چهاردم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد الکریم موسوی اردبیلی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 348

خود شخص آقای خمینی در این معامله شرکت داشته است.¹¹⁴ آقای نبوی تقاضای جلسه غیر رسمی مجلس را می کند و در آنجا می گوید که اعلام جرم بنی صدر کار را به جاهای باریک خواهد کشاند چرا که "من به امر دولت و امام عمل کرده ام." ¹¹⁵ بنی صدر درخواست شنیدن نوار جلسه غیر علنی را می کند، ولی رئیس مجلس، آقای هاشمی رفسنجانی، از دادن نوار به رئیس جمهور خوداری می کند.¹¹⁶ علیرضا نوبری، رئیس بانک مرکزی، از طریق روزنامه انقلاب اسلامی شروع به افشاگری در مورد مفاد قرارداد می کند.¹¹⁷ سنجش افکار اثر وسیع این افشاگریها را نشان می دهد و بیش از 90% مردم نیز بر این نظر می شوند که قرارداد در ضرر کامل ایران به امضا رسیده است.¹¹⁸ آقای رفسنجانی خشم خود را از افشاگریها نشان می دهد: "... روزنامه ها، مخصوصا روزنامه انقلاب اسلامی که به تشنج دامن می زند- انجام نمی دهند و پرونده گروگانها- که ربطی به آنها ندارد." ¹¹⁹ به نظر می رسد که به همین علت است که ناگهان تصمیم گرفته می شود که رئیس بانک مرکزی به عنوان تنها شاهد ناخودی قرارداد، بر کنار شود و برای حذف وی لایحه ای تحت عنوان عجیب "حذف فرمان همایونی" به مجلس برده می شود. نوبری از پست خود خلع می شود، غافل از اینکه قبلا، بخشی از اسناد و مدارک در مورد قرار داد را در اختیار رئیس جمهور قرار داده، و رئیس جمهور مصمم است که آنرا پی بگیرد. محمد جعفری بر این عقیده است که از آنجا که بنی صدر قصد داشته که به استناد این مدارک علیه رجایی و نبوی اعلام جرم کند و در نتیجه دولت رجایی را بر کنار کند، تصمیم به کودتا علیه بنی صدر جدی شد.¹²⁰ آقای بهزاد نبوی بعدها این نظر را بگونه ای تایید کردند و در عین حال متذکر می شود که: " البته من نمی دانم اگر در آن روز آن اقدام صورت نمی گرفت و ماجرای بنی صدر آن طور نمی شد، الان وضعیت ما بهتر بود یا نه." ¹²¹ ولی به نظر می رسد که اگر این نظر بعنوان دلیل لازم برای انجام برای انجام کودتا پذیرفته شود، دلیل کافی نمی تواند باشد. شکست حمله عراق و تقاضای صلح از طرف صدام با پذیرفتن شرایط ایران، می توانسته که شرط مکمل آن برای انجام کودتا بوده باشد. بنا بر این لازم است که به اختصار به این موضوع پرداخته شود.

حمله عراق بعد از کودتای نوژه

¹¹⁴ محمد جعفری: تقابل دو خط (انتشارات برزاوند. 1386) ص 371

¹¹⁵ همان

¹¹⁶ هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران (تهران. دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم. 1378) ص 110

¹¹⁷ برای نمونه شماره های 547 و 546 روزنامه انقلاب اسلامی (4 و 5 خرداد 1360) مراجعه شود

¹¹⁸ A. H. Banisadr, *My Turn to Speak* (Washington: Brassey's, 1991), p. 49

¹¹⁹ هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران (تهران. دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم. 1378) ص 73

¹²⁰ محمد جعفری: تقابل دو خط (انتشارات برزاوند. 1386) ص 372

¹²¹ رفتار شناسی حکومتی امام در گفتگو با بهزاد نبوی. پنج خاطره از امام، پدram الوندی

در حالی که گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی و در نتیجه انزوای سیاسی ایران و محاصره اقتصادی، شرایط بین المللی برای حمله عراق به ایران را فراهم آورده بود و در حالیکه نیروی زمینی ایران نیز بیشتر در کردستان زمینگیر شده بود، کودتای نوژه، با همکاری آقایان بختیار، اویسی و صدام حسین،¹²² با هدف از بین بردن تنها نیرویی که می توانست در برابر حمله ارتش عراق بایستد، نیروی هوایی، انجام می شود.¹²³ انجام کودتا بهانه لازم را بدست حزب جمهوری داد که در عمل، طرح از بین بردن ارتش و جایگزینی آن را با سپاه پاسداران به اجرا بگذارد. آقای خمینی نیز با دستور کشتار دستگیر شدگان زمینه عملی این طرح را فراهم می آورد: " آنهایی که در این مسائل، در این مساله (کودتای نوژه) همراه بودند با این خیال فاسد کودتا، تمام اینها به حسب حکم قرآن حکمشان قتل است بلا استثنا. یک استثنا درش نیست، هیچ کس حق ندارد که یک کسی را عفو بکند، یک کسی را مسامحه با او بکند. اینها به حکم اسلام و حکم قرآن فاسد و مفسد هستند و در باره اینها چهار حکم در قرآن هست که از همه کوچکتر کشتن است."¹²⁴ و این در حالی بود که بنی صدر فرماندهان ارتش را به نزد آقای خمینی فرستاده بود تا او را از حمله قریب الوقوع عراق آگاه کنند و آقای خمینی با اطمینان کامل می گوید کسی جرئت حمله به ایران را ندارد و به بنی صدر پیام می دهد که اینها داستان حمله عراق را ساخته اند تا مانع تسویه ها در ارتش شوند. بعد از شروع حمله عراق، بنی صدر در نامه ای خطاب به آقای خمینی می نویسد: "یک ماه پیش فرماندهان را بخدمت فرستادم اطلاعات حاصله درباره توطئه امروز را

¹²² تحقیقات محقق آمریکایی مارک گازپوروسکی، هم تابیدی بر صحت تحقیقات نویسنده می باشد و هم اینکه گازپوروسکی نشان داده است که صدام حسین حمله خود به ایران را تا به بعد از انجام کودتای نوژه به تاخیر انداخت، تا تنها خطهای دفاعی باقی مانده در برابر ارتش عراق که اول نیروی هوایی بود و بعد لشکر زرهی دزفول توان عملیاتی اشان را از دست بدهند. من در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودم که هدف از کودتایی که هیچ امکان پیروزی نداشت، از بین بردن تنها مانع جدی در مقابل ارتش صدام، نیروی هوایی، بوده است و گازپوروسکی نشان داده است که برنده واقعی این کودتا صدام حسین بوده است. او می گوید که حتی اگر کودتا پیروز هم می شد، کشور وارد جنگ داخلی شدیدی می شد و ارتش صدام به ایران حمله می کرد و برنامه تقسیم ایران به پنج کشور را با اجرا در می آورد. و اگر پیروز نمی شد، ارتش صدام با نیرویی پراکنده و روحیه باخته روبرو می بود که کار را بر ارتش عراق بس آسان می نمود. و اضافه می کند که ساده لوحی بیش از حد آقای بختیار، باعث شد که فریب صدام را بخورد. در صورت شکست یا پیروزی کودتا، صدام خوزستان را ضمیمه خاک خود می کرد و با تجزیه شدن ایران، به هدف خود می رسید. رک:

The Nuzhah Plot and Iranian Politics Author(s): Mark J. Gasiorowski Source: International Journal of Middle East Studies, Vol. 34, No. 4 (Nov., 2002), pp. 645-666 Published by: Cambridge University Press

ترجمه قسمتهای اصلی تحقیق را می شود در این سایت یافت:

<http://enghelabe-eslami.com/گزارشات-و-تحلیل-ها/1286-2010-07-05-19-08-47.html>

¹²³ نقش اصلی را در کودتاهای نظامی همیشه بر عهده نیروی زمینی می باشد و نیروی هوایی یا نقش ندارد و یا نقشی حاشیه ای بازی می کند. ولی در کودتای نوژه نقش اصلی بر عهده نیروی هوایی گذاشته شده بود. دیگر اینکه با وجود حضور متخصصان عراقی، آنقدر طرح ناشیانه اجرا شد، که دستگاه اطلاعاتی رژیم که هنوز بسیار از هم گسیخته بود، از چندین طریق از برنامه کودتا آگاه شده بود. برای اطلاعات دقیقتر در این مورد می توانید به تحقیقی که نویسنده در این مورد انجام داده است مراجعه کنید:

بختیار: اسطوره و واقعیت، هدف از کودتای نوژه (بخش دوم)

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/01/082131.php#more>

بعرض رساندند. بعد باینجانب فرمودید این اطلاعات را باور نمی فرمایید و امروز راست از آب در آمده اند.¹²⁵ هنوز معلوم نشده که آقای خمینی بر اساس چه اطلاعاتی و از چه منابعی به این نتیجه قطعی رسیده بود که صدام جرئت حمله به ایران را ندارد. ولی بنی صدر به این نتیجه رسیده بود که برنامه حمله به ایران در آمریکا ریخته شده است: "بانی این جنگ به نظر من آمریکاست. ادامه جنگ نیز به سود آمریکاست. این جنگ وضعیت دلار را تثبیت می کند، قیمت‌های مواد خام و ساخته شده را به سود آمریکا بالا می برد، موقعیت آمریکا را در خاور میانه تثبیت می کند."¹²⁶

در هر حال، تا زمانی که احتمال شکست خوردن از ارتش سرتاپا مجهز صدام جدی بود، رهبران حزب جمهوری مزاحمتی برای بنی صدر در جنگ فراهم نیاوردند و حتی قول حمایت نیز داده بودند. آنها نیک می دانستند که جامعه بر نقش آنها در اضمحلال ارتش آگاه است و در صورت شکست از اولین کسانی خواهند بود که باید به مردم حساب پس دهند. ولی از زمانی که امکان پیروزی ایران جدی شد، ترس از شکست ارتش، به ترس از پیروزی بنی صدر تبدیل شد و بنا بر این، کارشکنیها در کار جنگ شروع شد. حزب توده، نقش اصلی در حمله های سیاسی به بنی صدر را بازی می کرد و به بیان دیگر، به حزب جمهوری، که از تجربه سیاسی زیادی برخوردار نبود، خط می داد. در اینجاست که ناگهان می بینیم که بنی صدر را ناپلئون انقلاب ایران می خوانند و بعد هم او با ژنرال پینوشه مقایسه می شود که قصد کودتا دارد و شعار "ژنرال پینوشه، ایران شیلی نمی شه" بر دهان هواداران حزب جمهوری و اقمارش می آفتد. بنی صدر آگاه از اثرات اینگونه اتهامها بر خمینی، استعفانامه خود را نزد خمینی می گذارد تا هر زمان که خود صلاح می بیند، منتشر کند. همزمان، حزب جمهوری بیشترین سعی خود را بکار می برد تا روحیه ارتشیان را ضعیف و مانع عملیات موفق آنها در جبهه ها شود. تا جایی که دادگاههای انقلاب حتی کسانی مانند فکوری و فلاحی از فرماندهان کل ارتش را به دادگاه احضار می کنند. فرماندهان ارتش در زمان جنگ متهم به "ضد انقلاب" بودن و "افرادی با کارنامه سیاه" می شوند. تا جایی که تیمسار فلاحی به حجت الاسلام هادوی، دادستان انقلاب می نویسد: "تاریخ انقلاب ایران و ملت حق شناس ایران، درباره سرتیپ فلاحی بعد از او قضاوت خواهد کرد و سر انجام قضاوت نهایی در رستخیز الهی و با رای خدا اعلام خواهد شد."¹²⁷ این کارها کافی نبود. افسران ارتش به بهانه های مختلف مورد تحقیر و توهین قرار می گرفتند. به عنوان نمونه فرمانده تیپ دزفول گرفتار و روانه زندان و شکنجه شد. اثر شکنجه هنوز روی بدن او باقی است و می لنگد. فرمانده لشکر اهواز نیز زندانی شد و چند نوبت به شدت کتک خورد. فرمانده لشکر خراسان را توقیف کردند به تهران آوردند و سر او را تراشیدند و پس از چهار روز زندان انفرادی گفتند آزاد است. او نزد من آمد و گریست و گفت: من یک سرتیپ ارتش هستم. با تحقیری که مرا روا کردند، چگونه می

¹²⁵ نامه ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران. به اهتمام فیروزه بنی صدر. انتشارات انقلاب اسلامی خرداد 1385 ص 156

¹²⁶ روزنامه انقلاب اسلامی. 17 آبان 1359

¹²⁷ علی غریب. ایستاده بر آرمان. چاپ 1385 ص 60

توانم باز گردم و لشگر فرماندهی کنم؟ در کرمانشاه سرهنگی را بدون دلیل توقیف کردند و او را به مستراح شویی واداشتند.¹²⁸ و در مجلس، خلبانان به عامل آمریکا بودن متهم می شوند.

به نظر می رسد پیروزی ارتش به فرماندهی بنی صدر به کابوسی برای سران حزب تبدیل شده بود تا جایی که آقای رجایی در مسجد سپهسالار اعلام می کند که ما پیروزی را که با این ارتش حاصل شود نمی خواهیم.¹²⁹ سید حسین خمینی، نوه رهبر، در همان روزها متن یکی از گفتگوهای خصوصی در بیت آقای خمینی را افشا می کند: "من خودم با آنها بحث کرده ام و خودم از آنها شنیدم که می گویند خوزستان و حتی نصف ایران هم برود بهتر این است که بنی صدر حاکم شود."¹³⁰

با وجود محاصره اقتصادی و کمبود شدید وسایل یدکی و فساد اقتصادی در ارتش در زمان شاه، که حال در زمان جنگ خود را متبلور کرده بود،¹³¹ در اثر دموکراتیزه کردن ساختار ارتش، اولویت بخشیدن به ابداع و ابتکار و بر انگیخته شدن روح ملی، ارتش موفق شد¹³² بعد از مهار حمله عراق و با وجود شکست در اولین عملیات تهاجمی خود در هویزه، به پیروزیهای بزرگی، از جمله در جنگ آسفالت، باز پی گیری تپه های الله اکبر، قله های بازی دراز، پس گرفتن قصر شیرین و سوسنگرد دست یافت تا جایی که تیمسار فلاحی رئیس ستاد ارتش حدود هشت ماه بعد از شروع جنگ، اعلام کرد که بیش از 40 درصد از زمینهایی که به کنترل عراق در آمده بود، آزاد شده است.¹³³

موافقت صدام با شرایط ایران برای صلح

¹²⁸ همان 62

¹²⁹ مصاحبه با بنی صدر، 22 ژانویه 2005

¹³⁰ انقلاب اسلامی 25 اسفند 1359

¹³¹ برای نمونه، ایران در حالی که حدود هفتصد تانک چفیتین، با موتور ضعیف از انگلستان خریداری کرده بود، که هر هشتصد کیلومتر احتیاج به سرویس کامل داشت، ولی برای حرکت دادن این تانکهای هفتاد تنی، از روسیه تانک برهائی خرید شده بود که برای حرکت دادن تانکهای سی تنی روسی ساخته شده بودند، و این از عوامل اصلی شده بود که بردن تانکها به جبهه را با مشکل جدی روبرو کرده بود.

¹³² سپاه پاسداران در آن زمان نیرویی حداکثر در حدود بیست هزار نفر در اختیار داشت و بیشتر نفرات آن از آموزشهای تکنیکی لازم و دیسپلین نظامی بی بهره بودند. بعدها محسن رضایی و دیگران بر این واقعیت صحه گذاشتند.

¹³³ روزنامه انقلاب اسلامی 27 اردیبهشت 1360

با مسلم شدن شکست نقشه صدام در رویارویی با ارتش ایران، شکست نیروی هوایی این کشور در مقابله با نیروی هوایی ایران و ضعیف شدن روحیه سربازان عراقی،¹³⁴ و از بین رفتن نیروی دریایی عراق و محاصره دریایی بندر فاو، صدام مجبور می شود درخواست صلح کند. او این درخواست خود و دولت‌های عربی طرفدارش را ناچاراً از طریق دو هیئت کشورهای اسلامی و نیز هیئت کشورهای بی طرف به سرپرستی وزیر خارجه کوبا، ایزیدورا مالیرا،¹³⁵ مطرح می کند و موافقت خود را با شرایط ایران، که همان عقب نشینی از مرزها تا برد توپخانه ها و نیز پرداخت غرامتی سنگین، بوسیله کشورهای نفت خیز خلیج فارس، به دولت ایران اعلام می کند.¹³⁶

اما حزب جمهوری، حداکثر سعی خود را می کند تا مانع صلح شود. آقای خمینی که اول پذیرفته بود صلح برقرار شود، بنا به گفته بنی صدر، پس از اینکه رهبران حزب جمهوری نزد ایشان رفته و می گویند که اگر بنی صدر صلح را برقرار کند، دیگر حتی شما هم حریف او نخواهید شد، و به این ترتیب نظر وی را عوض می کنند.¹³⁷ بنظر می رسد که این اطلاع با نظر آقای رفسنجانی در مخالفتش با صلح و اظهار خشنودی از تغییر نظر آقای خمینی، همخوانی دارد: "در پیام امام در مورد جنگ و هیات میانجی هم مطالبی آمده که سیاست آقای بنی صدر را محکوم می کند. آقای بنی صدر دیروز در کارنامه اش نوشته، مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند، ولی شعارهای راهپیمایی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را برای ایشان بسته است."¹³⁸ و حتی در بی اعتنایی کامل درخواست ملاقات هیئت میانجی کشورهای اسلامی را نمی پذیرند.¹³⁹

¹³⁴ برای نمونه سرگرد بازنشسته محمد تقی گلدوست، در مصاحبه با نویسنده اشاره کرد به سخن یکی از اسرای عراقی، که به ایشان گفته بود که وقتی ارتش ایران حمله می کند، ما می دانیم که به هدف حمله خود نائل خواهد شد و وقتی ما پاتک می زنیم، می دانیم که زمین از دست رفته را پس نخواهیم گرفت (12.03.2004). و یا سروان رضا استوار، فرمانده گروهان تانکهای چیفتین در نبرد آسفالت، به نویسنده گفت که با دوازده تانک در برابر 150 تانک عراقی به مقاومت پرداخته بودند که در طول نبرد با تانکهای عراقی شاخ به شاخ شده و هفت تانک از دست داده بودند ولی تصمیم گرفته بود که عقب نشینی نکنند. که در این فاصله به فرستنده یکی از تانکهای عراقی دست یافته بودند، و یکی از سربازان عرب ایرانی واحد او ترجمه گزارش فرمانده تیپ زرهی عراقی را برای فرمانده لشکرش ترجمه کرد، که در آن، فرمانده می گفت که تانکهای ایرانی میخکوب شده اند و نمی شود آنها را به عقب راند. (23.04.2005)

¹³⁵ در طول تحقیق سعی بر این شد که با ایشان در این مورد مصاحبه ای انجام بگیرد، که اطلاع حاصل شد که متأسفانه ایشان در سال 2001 فوت نموده اند. Isidor Malmierca

¹³⁶ پیام بنی صدر به مردم ایران در تاریخ 22 خرداد 1360 (نامه ها از آقای بنی صدر به خمینی و دیگران. انتشارات انقلاب اسلامی. خرداد 1385) و نیز مصاحبه با نویسنده: 24 ژانویه 2005. عراق با پرداخت 25 میلیارد دلار موافقت کرده بود و ایران در خواست 50 میلیارد داشت و این در حال بود که خسارت مالی جنگ در آن زمان بسیار کمتر از این مبالغ بود.

¹³⁷ مصاحبه با بنی صدر 24 ژانویه 2005

¹³⁸ هاشمی رفسنجانی: عبور از بحران (تهران. دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم. 1378) ص 52

¹³⁹ همان ص 108

تبارشناسی کودتای خرداد 60. بخش هفتم

جنبش سبز در پیوند با کودتای خرداد شصت

m_delkhasteh@yahoo.co.uk

محمود دلخواسته

جنگ قدرت یا تقابل اسلام ها

بنا بر اهمیت موضوع، بار دیگر و از منظری دگر، باید یاد آوری کرد که تقابل رئیس جمهور بنی صدر با حزب جمهوری و نهایتاً با خود آقای خمینی را نمی توان در درون گفتمان کلاسیک جنگ قدرت تفسیر و تعبیر کرد زیرا در این صورت سوالات بسیاری بی پاسخ می مانند. در اینکه قصد حزب جمهوری و روحانیون پیرو راه خمینی تصاحب قدرت و به انحصار در آوردن آن بود، کمتر شکی وجود ندارد. بگذریم از ژستهای دینمدارانه و زاهدانه امثال آقای بهشتی و خامنه ای که در هر فرصتی که پیدا می کردند به گونه ای وانمود می کردند که فقط از باب پارسایی و پاسداری از دین خدا به میدان سیاست وارد شده اند،¹⁴⁰ امور واقع متعددی نشان می دهند که مزه قدرت تا مغز استخوان این دسته از روحانیان نفوذ کرده بود. تغییرات ساختاری در قانون اساسی و تحمیل ولایت فقیه و در نتیجه کم رنگ کردن و در نهایت بی رنگ کردن نقش مردم در تعیین سرنوشت خود، سرکوب مخالفان، استقرار استبدادی بس سرکوبگر، بستن و تصفیه انبوه دانشگاهها، بستن جراید مخالف، سانسور وسیع و در اختیار گرفتن دولت و منابع اقتصادی، همه نشان از چنین واقعیتی دارد که جناح استبداد، جنگ را جنگ قدرت می دانست و تا همین امروز هم بر این منوال است. ولی تفسیر رفتارهای سیاسی بنی صدر در درون این گفتمان تناقض های حل نشدنی ایجاد می کند. برای مثال، اگر رئیس جمهور نیز برای حفظ و گسترش قدرت خود بود که وارد مبارزه شده بود، آیا نمی دانست که کافی است با توجه به توجهی که خمینی به او داشت با وی کنار بیاید و زمام قدرت را در دست داشته باشد. اگر او اهل قدرتمداری بود به راحتی می توانست دلایل موجهی برای پذیرفتن شروط سه گانه آقای خمینی (طرد هشت گروه سیاسی – که اکثرشان مانند حزب توده و چریکهای فدایی از مخالفان سر سختش می بودند، اخراج چند نفر منسوب به مجاهدین خلق از دفترش و دوری از تبلیغ مصدق) بیابد و با این سازش راه را هم برای رئیس جمهور ماندن و هم فرماندهی کل قوا و حتی تعیین نخست وزیری مطابق میل خودش را تضمین کند؟ آیا واقعا هوش سیاسی بنی صدر این

¹⁴⁰ سخنرانی آقای خامنه ای در 31 خرداد 1360 در مجلس شورای اسلامی <http://irdc.ir/fa/content/9924/default.aspx>

حد نبود که بتواند این معادله ساده و ابتدایی قدرت را بفهمد؟ افزون بر این، با چه تئوری قدرت گرایانه ای می توان این کار بنی صدر را توضیح داد که حتی در شرایطی که فرماندهی یک جنگ همه جانبه کلاسیک را در دست دارد، هر روز تحت عنوان "کارنامه" در باره فعالیتهای رئیس جمهور و اوضاع کشور به مردم گزارش می دهد و همزمان که در اتاق جنگ در دزفول حضور دارد از بسته شدن روزنامه ها، که اکثرا از مخالفانش بودند- جلوگیری می کند و با اینکار شکاف بین خود و آقای خمینی را بیشتر می کند. در حالی که حزب جمهوری و سپاهی های تندرو و حزب الهی های چماقدار از فرصت غیبت او از پایتخت استفاده می کنند و به تهدید و تحدید آزادیها می پردازند. در برابر، بنی صدر از هر فرصتی برای گسترش آزادیها استفاده می کرد. حتی در روزهای آخر قبل از کودتا، یعنی روزهای پایانی خرداد 60، در حالی که نه فقط موقعیت سیاسی اش، بلکه جانش نیز در خطر افتاده بود، اعلامیه می دهد که: "...آنچه اهمیت دارد، حذف رئیس جمهوری نیست، مهم آنست که غول استبداد و اختناق می خواهد بار دیگر حاکمیت خود را به شما مردم بپا خاسته تحمیل کند..."¹⁴¹ و یا در پاسخ به سعی مکرر خمینی برای همراه کردن بنی صدر با خشونت گرایان جمع شده در نهادهای انقلابی تا حدی که آقای خمینی در برابر سکوت و همکاری او پیشنهاد می کند که نخست وزیر و دولت را نیز خود بنی صدر انتخاب کند، می گوید: "ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا به چکار من می آید؟ از ابتدا گفته ام که این مقامها را برای حداکثر تلاش به خاطر نجات کشور و انقلاب می پذیرم و هنوز نیز باید دوباره تکرار کنم که مرا بدانها دلبستگی نیست."¹⁴²

بنابراین به همان اندازه که می شود رفتارهای سیاسی حزب جمهوری و آقای خمینی را به خوبی در درون گفتمان قدرت، فهم و درک کرد و توضیح داد، بیشترین رفتارهای سیاسی رئیس جمهور در درون این گفتمان چندان قابل فهم و توضیح نیست. اتخاذ چنین مواضعی، بیشتر از نقطه نظر باور هاست که می تواند توضیح داده شود. البته این نکته ای نبود که از ذهن رهبران حزب دور مانده باشد، ولی تعجب در این است که چگونه از دید اکثر متخصصان انقلاب ایران پنهان مانده است!

آقای رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرده بود که ما در ایران دو اسلام داریم، اسلام فیضیه و اسلام بنی صدر و در نامه به آقای خمینی می نویسد: "...به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی صدر مخالف بینش اسلام فقاهتی است..."¹⁴³ و یا آقای خوئینی ها در دفاع از عدم کفایت رئیس جمهور می گوید: "بنی صدر با قبول دموکراسی غربی ولایت فقیه را نفی میکند و با قبول حقوق بشر کذائی غرب به اعدام فرخ رو پارسا اعتراض میکند و تعزیر را شکنجه مینامد و لایحه

141 نامه ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران. به اهتمام فیروزه بنی صدر. انتشارات انقلاب اسلامی خرداد 1385 ص 447

142 همان، ص 449

143 هاشمی رفسنجانی، "عبور از بحران" موسسه فرهنگی- هنری طاهر-لیلا. چاپ سوم سال 1378 ص 23

قصاص را غیرانسانی تلقی میکند. او اسلامی را میخواد که منطبق با یافته‌های بیست ساله او در غرب و ارزشهای غربی منطبق باشد.¹⁴⁴

به بیان دیگر، اختلاف اساسی جبهه اقتدار گرا با بنی صدر به این باز می‌گشت که جبهه ای که حزب جمهوری آن را رهبری می‌کرد، بر این باور بود که مردم نمی‌فهمند و بنا بر نظر آقای خمینی، حکم ایتمام و صغار را دارند، که بنا بر نظر آقای بهشتی "دیکتاتوری صلحا" برای چنین مردمی نظام مطلوب خواهد بود. در حالیکه بنی صدر، اسلام را به عنوان گفتمان آزادی تفسیر و تعبیر می‌کرد: "اسلام دین انتقاد و اعتراض است"¹⁴⁵ و این از آنجاست که انسان فطرتاً آزاد و با استعداد رهبری خلق شده است و بنا بر این محتاج قیم و ولی نیست بلکه محتاج آزادی می‌باشد و علت ظهور انقلاب نیز همین بود: "ما انقلاب کردیم که آزادی بدست آوریم و مردم آزاد باشند."¹⁴⁶ و این از آنجاست که پیش شرط رشد انسان، مبارزه با سانسور و استقرار آزادیها می‌باشد.¹⁴⁷ او در همین رابطه است که در پاسخ به حزب جمهوری که وجود آزادیها را خطرناک می‌داند پاسخ می‌دهد: "می‌گویید چرا من گفته ام که مردم باید آزاد باشند و تحدید آزادیها خطرناک است؟ ای کسانی که ناسزا می‌گویید، اگر برای این آزادی تلاش نمی‌کردم آیا شما بودید که این ناسزاها را بگویید؟"¹⁴⁸ و یا زمانی که، دوباره، حزب جمهوری به بهانه جنگ در صدد بستن روزنامه‌ها بر می‌آید، رئیس جمهور پاسخ می‌دهد: "به نام جنگ نمی‌شود آزادی را از بین برد"¹⁴⁹ و یا "در تاریخ ایران هیچگاه سابقه نداشته است که رئیس جمهور دولتی هنگام جنگ، بیش از آنکه نگران جنگ و حمله دشمن باشد، نگران حمله گرگهای آزادیخواه به آزادیهای اساسی مردم باشد و با تمام تلاش و توانایی بکوشد تا گرگها این آزادی را ندرند و از بین نبرند..."¹⁵⁰

بدین سان می‌شود گفت علت مخالفت های دائمی بنی صدر با حزب جمهوری و اقمارش و نیز عدم پذیرش پیشنهاد آقای خمینی برای طرد هشت گروه سیاسی مخالف روحانیت نیز تنها در پایبندی به اهداف دموکراتیک انقلاب است که قابل توضیح است، و گر نه واضح بود که آقای خمینی حاضر بود که در مقابل همراهی و یا حتی سکوت بنی صدر در برابر از بین بردن آزادیها، حمایت کاملی از او به عمل بیاورد و علائمی هم در پشت صحنه، هم در میان اهل خانواده خود

144 سخنرانی آقای موسوی خوئینی ها در 31 خرداد 13690 در مجلس شورای اسلامی

<http://irdc.ir/fa/content/9735/default.aspx>

¹⁴⁵ روزنامه انقلاب اسلامی، 10 آذر 1358

¹⁴⁶ روزنامه انقلاب اسلامی 22 آبان 1359

¹⁴⁷ نیک به یاد دارم که زمانی که بعد از انقلاب برای مصاحبه شغل معلمی به ناحیه ده آموزش پرورش تهران رفتم یکی از اولین سوالات این بود که راجع به کتاب بنی صدر تحت عنوان: "تعمیم امامت و مبارزه با سانسور" چه فکر می‌کنم؟ متوجه شده بودند که اسلامی که در کتاب مورد بحث قرار گرفته شده، در تضاد مستقیم قرار دارد با ولایت فقیه و در کل معارض با اسلام حوزوی.

<http://enghelabe-eslami.com/2010-05-09-17-33-55/105-2010-05-14-15-27-09.html>

¹⁴⁸ روزنامه انقلاب اسلامی، 20 آذر 1359

¹⁴⁹ روزنامه انقلاب اسلامی، 19 اردیبهشت 1360

¹⁵⁰ روزنامه انقلاب اسلامی، 27 آذر 1359

آقای خمینی و هم در زبان او وجود داشت همچون: "رئیس جمهوری که بر قلبها حکومت می کند" 151، و کسی که "از ملت است همه ملت همراهش هستند." 152، کسی که: "زندگی اش را وقف این کرده که برود به این ملت خدمت کند." 153 قبل از آنهم دو بار عدم آسیب به بنی صدر در حادثه سقوط هلیکوپتر را "از الطاف الهی" 154 و "اعجاز" 155 ذکر کرده بود. و حتی بعد از حمله به ایشان در 6 خرداد 60 که در علن او را در صورت اطاعت نکردن از دستورات او، تهدید به مفسد فی الارض کردن، می کند، ولی در خفا از طریق آقای آیت الله موسوی اردبیلی برای ایشان پیام می دهد که: "اگر 8 گروه سیاسی را محکوم کنید و 7 تن یا بیشتر از همکاران خویش را از دفتر برانی (اسامی آن 8 گروه و این کسان بر صفحه ای قید شده بودند)، بنی صدر عزیز است، رئیس جمهور ماست، فرمانده کل قواست و دولت را هم به میل او عوض می کنیم. والبتة همزمان تهدید کرده بود که اگر نپذیرد و حاضر به همکاری با رهبران حزب جمهوری اسلامی نشود، او «تا آخر» خواهد رفت." 156 بنی صدر در پاسخ به او می نویسد: "بهتر است به جای تهدید رئیس جمهور - که منتخب مردم است- به اینکه «تا آخر خواهیم رفت» به مردم اطمینان بدهید که رای آنها محترم خواهد بود. این هیچ آرامشی ایجاد نمی کند که رئیس جمهوری را که هیچ گناهی جز پا فشاری بر استقلال، آزادی، امنیت، معنویت، اسلامیت، و... ندارد، بوسیله یک بزاز (ن: اشاره به آقای اسدالله لاجوردی می باشد که قبل از منصوب شدن به

151 علی غریب. ایستاده بر آرمان. چاپ 1385 ص 101

<http://enghelabe-eslami.com/2010-05-09-17-33-55/84-2010-05-14-08-37-39.html>

152 صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی. چاپ دوم، 1373 جلد 13 ص 141

153 روزنامه انقلاب اسلامی. 28 بهمن. 1359

154 صحیفه نور. جلد 13. ص 109

155 صحیفه نور. جلد 13 ص 141، به نظر می رسد که نوع رابطه ای که بین بنی صدر و آقای خمینی شکل گرفته بود دارای ابعاد بسیار پیچیده ای بوده است. و از جهت اثر بسیار منفی ای که این رابطه بر انقلاب گذاشت، محتاج پژوهشی همه جانبه می باشد که متأسفانه تا بحال انجام نگرفته است. از قرآن بر می آید که آقای خمینی در حالی که بنی صدر را تهدیدی برای گسترش قدرت خود می دانسته، در عین حال او را دوست هم می داشته است. به این معنی که علاقه شدید بنی صدر به آقای خمینی، یک طرفه نبوده است. البته ایشان هیچوقت در انتخاب بین علاقه خود به بنی صدر و قدرت، تردید به خود راه نداده و همیشه قدرت را انتخاب می کرده اند و این در حالی بود که با استفاده از وسوسه قدرت سعی می کردند که بنی صدر را نیز وارد برنامه های خود کنند. علاقه شدید بنی صدر به آقای خمینی نیز نقطه کوری در او ایجاد کرده بود تا با وجود هشدارها و اطلاعات مستمر تا روزهای آخر نپذیرد که خود آقای خمینی در معامله پنهانی با رونالد ریگان، بر سر گروگانها دست داشته است. دیگر اینکه تا هفته های آخر تصورش را هم نمی کرد که آقای خمینی برای حفظ قدرت دست به کشتارهای گسترده خواهد زد. ایران بهای سنگینی را برای این عدم شناخت پرداخت. آقای خمینی نه تنها تا روزهای آخر ریاست جمهوری بنی صدر در ایران سعی می کند بنی صدر را به طرف خود بکشاند و حتی او را معمار استبدادی که در حال ساختنش بود، بکند، بلکه تماشایی هم که با بنی صدر در خارج کشور، برای بازگرداندن او به ایران گرفت، و هم اینکه در خارج هرگز با ترور او موافقت نکرد و او را مسلمان دانست، به غیر از دلایل سیاسی، می توانسته ناشی از نوعی گرایش درونی به بنی صدر هم باشد. احترام به توانایی های رئیس جمهور تا حدی بوده است که بنا بر اطلاعی که آقای ثقفی، برادر خانم آقای خمینی، به بنی صدر داد، در یکی از ملاقاتهایی که آقایان موسوی و خامنه ای برای حل اختلافات دائم خود، با آقای خمینی داشته اند، از جدالهای آنها حوصله اش سر می رود و می گوید که "بلند شید برید، همه تون را روی هم بگذارند انگشت کوچیکه بنی صدر نمی شید." بعد از ملاقات، آقای ثقفی به آقای خمینی می گوید که اگر چنین نظری در مورد بنی صدر داشتید، چرا آن کار را با او کردید؟ آقای خمینی پاسخ می دهد که من نکردم، خودش به حرفم گوش نکرد و آن اطرافیان ناخلفش را دور خود نگاه داشت. مصاحبه با آقای بنی صدر 21 تیر 1389

156 نامه ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران. به اهتمام فیروزه بنی صدر. انتشارات انقلاب اسلامی خرداد 1385 ص 455-456
بنی صدر در مصاحبه با نویسنده گفت که این پیام بوسیله تیمسار ظهیر نژاد به کرمانشاه، برای ایشان، آورده شد. 14 مرداد 1389

دادستانی انقلاب تهران، به شغل بزازی مشغول بودند.¹⁵⁷) که شما او را دادستان انقلاب اسلامی کرده اید، شب و روز تهدید کنید... همیشه بیان تهدید آمیز داشته اید. پیغمبر اسلام گفت «دین جز محبت نیست»، شما می گوئید: «دین جز تهدید نیست».¹⁵⁸

رفراندم، تنها راه خروج از بحران

در این روزهاست که بنی صدر با استفاده از حق قانونی خود مطابق قانون اساسی و برای بیرون بردن کشور از بحران، پیشنهاد انجام رفراندم را می کند: "برای حل مسائل کشور به آرای عمومی مراجعه کنیم." ¹⁵⁹ شخصیت‌های مردم سالار، مانند مهدی بازرگان و آیت الله لاهوتی به حمایت از درخواست رئیس جمهور بر می خیزند، ولی حزب جمهوری با آگاهی بر اینکه در جامعه اقلیت کوچکی بیش نیست، به شدت و از هر طرف با این پیشنهاد به مخالفت بر می خیزد تا جایی که آقای بهشتی، که چند ماه قبل در نامه ای به آقای خمینی، تلویحا پذیرفته بود که حداقل، در میان دستگاه‌های اداری و لشکری، اقلیتی بیش نیستند،¹⁶⁰ می گوید "طرح مسئله رفراندم به منظور تضعیف جمهوری اسلامی، تضعیف قانون اساسی، تضعیف مجلس و تضعیف دولت است." ¹⁶¹ و آقای رفسنجانی آن را "مصدق بازی" می خواند.¹⁶² ولی اصرار بنی صدر بر رفراندم، حزب جمهوری را در حالت دفاعی قرار می دهد و سبب می شود که آقای خمینی، دوباره و با نقض قانون اساسی، خود را وارد بکند و در شش خرداد، در سخنرانی در حضور نمایندگان مجلس، علنا به بنی صدر حمله بکند: "... نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می کنی قانون را قبول نداری. قانون تو را قبول ندارد... بعد از اینکه چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در او اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است و باید دادگاهها عمل مفسد فی الارض را بکنند..." و در ادامه همین سخنرانی برای اولین بار در علن بروز می دهد، که ایشان که در پاریس، میزان را رای مردم می دانست، در واقع چه ارزشی برای رای

¹⁵⁷ دکتر عبدالصمد تقی زاده، رئیس دانشگاه ملی (بهشتی کنونی) در سالهای 1357-1360 می گوید که در سالهای پنجاه در خارج کشور سرمایه ای برای آقای لاجوردی فراهم کردیم که با آن مشغول کاری شوند و ایشان مغازه ای اجاره کرده و مشغول فروختن لباسهای زیر زنانه و پارچه فروشی شدند. مصاحبه: 03. اوست. 2005

¹⁵⁸ نامه ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران. به اهتمام فیروزه بنی صدر. انتشارات انقلاب اسلامی خرداد 1385 ص 461-462

<http://enghelabe-eslami.com/از-دیگر-نویسندگان/39.html-37-08-14-05-2010-84>

¹⁵⁹ روزنامه میزان 31 اردیبهشت 1360

¹⁶⁰ <http://rajanews.com/detail.asp?id=53945> سایت رجا نیوز:

¹⁶¹ روزنامه انقلاب اسلامی، 7 خرداد 1360

¹⁶² عبور از بحران، ص 123

مردم قائل هستند: "...اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم..."¹⁶³ و دوباره این نظر در 25 خرداد صریحاً اعلام می‌کند که: "اگر 35 میلیون نفر بگویند آری، من می‌گویم نه."¹⁶⁴

اشاره آقای خمینی به اینکه بنی صدر قانون را قبول ندارد، در رابطه قرار می‌گیرد به اعتراضات مکرر رئیس جمهور به عدم مشروعیت و قانونیت داشتن مجلس، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی و دولت. برای نمونه در حضور روسای حزب جمهوری، آقای بازرگان، احمد خمینی، بعد از حوادث سالروز 14 اسفند، سالروز درگذشت مصدق، با آقای خمینی آنرا با صراحت در میان گذاشته بود. آقای رفسنجانی، بعد از انجام کودتا، در نماز جمعه به این ملاقات اشاره می‌کند: "

"بعد از قضیه ۱۴ اسفند دانشگاه در خدمت امام بودیم، بنی‌صدر با جسارت شیطان در حضور خدا، با صراحت به امام گفت که من آن شورای عالی قضایی را قبول ندارم، آن اشکال را داشته! این مجلس را هم قبول ندارم، چون حزب جمهوری در تبلیغات چه و چه کرده و خلاف شده! و - مثلاً - معاون سیاسی وزارت کشور، عضو حزب جمهوری بوده (از این نمونه بهانه‌ها)؛ شورای نگهبان هم یکطرفه می‌گوید، آن را هم قبول ندارم!"¹⁶⁵

البته این اعتراضات محدود به پشت درهای بسته نبود و رئیس جمهور روز بروز بیشتر اعتراضاتش را به میان مردم آورده بود و از طریق سخنرانی‌ها و روزنامه انقلاب اسلامی که به پر تیراژترین روزنامه تاریخ ایران تبدیل شده بود

163 رک سخنان آقای خمینی در حضور جمع نمایندگان مجلس در تاریخ 6/خرداد/1360. دیگر امر مهم در رابطه با این سخنرانی این است که آقای خمینی در حضور نمایندگان مردم، علناً می‌گوید که اگر رای مردم را نپسندد، با آن مخالفت خواهد کرد، و حتی یک نماینده به این سخنان ایشان اعتراض نمی‌کند که ایشان با این سخن قانون اساسی را نقض کرده اند.

عین این سخنرانی در یوتیوب موجود است:

<http://www.youtube.com/watch?v=cWH9wxM1KM4>

غانله چهارم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد‌الکریم موسوی اردبیلی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 668

164 صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، (انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1370) جلد 15. ص: 20-21

165 سخنرانی آقای رفسنجانی در نماز جمعه تیر 1360

<http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=2103>

اطلاع رسانی می کرد. 166 او هر روز تحت عنوان گزارشات روزانه رئیس جمهور به مردم، جریانات را به اطلاع مردم می رساند.

در پاسخ به حملات آقای خمینی، رئیس جمهوری نامه مفصلی می نویسد و در آن بعد از اشاره به اینکه به علت پیروزیهای اخیر نظامی ایران، عراق پیشنهادات کشورهای بی طرف را برای صلح پذیرفته و در هر صورت، اگر حزب جمهوری از خنجر زدن از پشت دست بردارد، حال نیروهای نظامی در موقعیتی قرار گرفته اند که می توانند در عرض سه ماه نیروهای بعثی را کاملاً شکست دهند، در رابطه به تهدیدهای آقای خمینی می نویسد: "آنچه فرمودید مرگ آور بود، برای مجلس و جمهوری،...مجلس که خود محتاج اینحد از حمایت است که مخالفانش مهدورالدم می شوند، آنقدر ضعیف است که نمی تواند خواستار جمهوری بشود. ضربه ای که بدست شما به اعتبار مجلس زدند، کشنده بود،... " و بعد اضافه می کند که حتی اگر در انتخابات تقلبی نشده بود، نمایندگان راه یافته " نماینده 15 در صد رای مردم بیشتر نیستند...وکلای 15 در صد چه حقی دارند در باره صد در صد مردم تصمیم بگیرند؟ و نظر خود را در مورد غیر قانونی بودن بقیه نهادها دوباره بیان می کند: " اکثریت شورای نگهبان و مجلس و شورای عالی قضائی و دولت رجائی همه یک حزب هستند و این حزب در جامعه در اقلیت محض است. بزور گرفتن و بستن و شکنجه و...می خواهد حکومت کند...زمان زمان شجاعت و صداقت و صراحت است. اینجانب حاضرم تا دژخیمان این رژیم، مرا ببرند و بکشند، اما نمی توانم نسبت به خطری که موجودیت ایران و اسلام را تهدید می کند لاقید بمانم و با سکوت خود در این جنایت بزرگ شرکت کنم..." 167

واکنش افکار عمومی

ترک موضع ظاهراً بی طرفانه آقای خمینی در موضوع بنی صدر و حزب جمهوری و شروع به حمایت از رهبران حزب، در افکار عمومی نتیجه ای عکس می دهد و این آقای خمینی است که از محبوبیتش روز بروز کاسته می شود. توضیح اینکه بنا بر نتایج سنجش افکاری که در اوائل ریاست جمهوری بنی صدر صورت گرفته بود، این آقای خمینی بود که همیشه از محبوبیت بیشتری از بنی صدر برخوردار بود ولی آخرین سنجش افکار در هفته های آخر خرداد 60 قبل از کودتا نشان می داد که رئیس جمهور از حمایت 76% برخوردار است در حالی که حمایت از آقای خمینی به

166 سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی، محمد جعفری، در تاریخ 11 فروردین 1360، بیلانی از تیراژ و مشکلات چاپ روزنامه، در انقلاب اسلامی منتشر کرد، و در آنجا خاطر نشان کرد که تیراژ روزنامه از 80 هزار تا به 400 هزار تا رسیده است، ولی تقاضا برای روزنامه بسیار بیشتر از توانایی روزنامه برای چاپ بیشتر است و علت آن کمبود کاغذ امکانات دیگر می باشد و اینکه وزارت ارشاد، برای مثال به روزنامه

ای مانند صبح آزدگان که تیراژ قابل ذکری ندارد، 1500 تن کاغذ می فرود و به پر تیراژترین روزنامه کشور، انقلاب اسلامی، نصف آن مقدار. (روزنامه انقلاب اسلامی در مسیر تاریخ، محمد جعفری. انتشارات برزاوند. تابستان 1389. ص 343-349) ایشان همچنین در مصاحبه با نویسنده متذکر شدند، که بعد از این تاریخ توانستند 450 هزار روزنامه در روز چاپ کنند، ولی صفهای طولانی برای خرید روزنامه و فروش روزنامه، تمام شدن روزنامه ها در کوتاه زمانی بعد از رسیدن به دکه ها، و تقاضای مستمر نمایندگان روزنامه برای فرستادن تعداد بسیار بیشتر، نشان از آن داشت، که چاپ روزنامه باید به بیش از یک میلیون برسد، ولی نداشتن چاپخانه مستقل و کمبود شدید کاغذ مانع از آن شد، که این مقدار از روزنامه چاپ شود: 15.06.2010

167 نامه ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران، باهتمام فیروزه بنی صدر (انتشارات انقلاب اسلامی، خرداد 1385) ص: 435-436

49% رسیده بود.¹⁶⁸ برای مثال، در همان ایام و بعد از حمله شدید آقای خمینی به رئیس جمهور، بنی صدر با اریک رولو به زاهدان، شهری که در آن برای انتخابات ریاست جمهوری تنها بیست درصد رای آورده بود، و با چنان استقبالی روبرو می شود که اریک رولو به او می گوید: "این خود یک فراندم است، خمینی در برابر این چکار می تواند بکند؟¹⁶⁹ قبل از آنهم رئیس جمهور به پایگاه هوایی شیراز می رود و مورد استقبال شدید خلبانان و دیگر پرسنل نیروی هوایی قرار می گیرد و همین استقبال در خود شهر شیراز تکرار می شود.¹⁷⁰

با این وجود، بنی صدر یکی دیگر از اشتباهات تاکتیکی خود را مرتکب می شود. او در پاسخ به تهدید آقای بهشتی مبنی بر محاکمه بنی صدر، در رابطه با ماجرای 14 اسفند، در سخنرانی خود، سخن از تواناییهایی که بعد از جنگ بدست خواهد آورد می زند، و بدینوسیله، ترس آقای خمینی و سران حزب تجدید می شود. توضیح اینکه آقای رفسنجانی به آقای خمینی هشدار داده بود که الان تمامی ما بدون شما حریف بنی صدر نمی شویم و بعد از جنگ شما نیز حریف او نخواهید شد.¹⁷¹ به نظر نمی رسد بعد از حمله و تهدید خمینی و چنین استقبالی، که در واقع و حد اقل، بی تفاوتی فعال مردم نسبت به سخنان آقای خمینی تعبیر می شد، بنی صدر در این جا به دقیقه های عالم سیاست توجه داشته است: "به محض اینکه جنگ تمام شود من هم سختی آن فولاد را در جبهه داخلی بدست می آورم و با تمام توان و قدرتی که از اراده و رای شما ناشی می شود در برابر هر گونه تجاوز به آزادیها و حقوق مردم مستضعف ایران می ایستم." و در رابطه با تهدید آقای بهشتی برای به دادگاه کشاندن او می گوید: "مرا از محاکمه نترسانید این محاکمه خود انقلابی در تاریخ ایران است، محاکمه ملتی است که به من رای داده است."¹⁷²

شکست تظاهرات 15 خرداد و تسریع کودتا

حزب جمهوری، در پناه حمایت خمینی، تمام نیروی خود را بسیج می کند تا در تظاهرات 15 خرداد سال 60، نشان بدهد که از حمایت مردم بر خوردار است. ولی تظاهرات با چنان شکستی روبرو می شود که احمد خمینی که حامل پیام پدرش بوده، قبل از خواندن پیام، وقتی سخن از شرکت بی سابقه مردم در تظاهرات می زند، بعد از خواندن پیام، دکتر تقی زاده، رئیس دانشگاه ملی، بشدت از احمد خمینی انتقاد می کند، که چرا با گفتن چنین دروغی، پدرش را فریب داده است. احمد در پاسخ می گوید: "اگر حقیقت را گفته بودم که پدرم سکنه می کرد."¹⁷³ تیمسار فلاحی تعداد تظاهر

¹⁶⁸ A. H. Banisadr, *My Turn to Speak* (Washington: Brassey's, 1991), p. 155

¹⁶⁹ بنی صدر این نقل قول را از اریک رولو، خبرنگار ویژه روزنامه لوموند، در کتاب: "زمان سخن گفتن من" آورده است و اریک رولو در مصاحبه با نویسنده در تاریخ 9 ژوئن، 2005 تایید کرد که این سخن را گفته است.

¹⁷⁰ مصاحبه با دکتر تقی زاده، (3 آگوست 2005) رئیس دانشگاه ملی (بهشتی) در سالهای 1358-1360

ایشان در این سفر رئیس جمهور را همراهی کرده بودند.

¹⁷¹ مصاحبه با بنی صدر 22 ژانویه 2005

¹⁷² غانله چهارم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد الکریم موسوی اردبیلی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 670

¹⁷³ مصاحبه با دکتر عبد الصمد تقی زاده، رئیس دانشگاه ملی - 1358-1360 و کاندیدای جایزه نوبل در پزشکی در سال 1973 در تاریخ: 3 آگوست 2005

کنندگان را اینگونه بر آورد می کند: " طبق اطلاعات شهربانی و رکن دوم ارتش و کسانی را که خودم مسئول کرده بودم تعداد شرکت کنندگان بین 55-65 هزار نفر بوده است." و بر این اساس پیش بینی می کند: "این نشان می دهد که آقای خمینی قدرت بسیج مردمی خود را از دست داده است و از امروز برای باز گرداندن قدرت خویش دست به کشتار خواهد زد." 174 آقای فلاحی برای جلوگیری از آن پیشنهاد اجرای کودتا را می دهد. البته این نظری بود که سرهنگ فکوری نیز به آن رسیده بود و پیوسته هشدار می داد که: "این آخوندها تا کشور را به ورشکستگی نرسانند، نمی گذارند که جنگ تمام شود." حتی حسین خمینی نیز این نظر را مطرح کرده بود. ولی بنی صدر هم به علت عدم وجود امکانات آن و هم به این علت که با دخالت ارتش در سیاست مخالف بود، با طرح مخالفت می کند. 175 و یا به قول محمد جعفری، رئیس جمهور فکر می کرد که: "وقتی ما به یک روحانی اعتماد کردیم و حالا کار به اینجا کشیده شده است، چه تضمینی وجود دارد که بعد از کودتا دچار دیکتاتوری نظامی نخواهیم شد..." 176

بنظر می رسید که پیش بینی تیمسار فلاحی درست از آب در آمده است. دو روز بعد در 17 خرداد به دستور آقای بهشتی، روزنامه انقلاب اسلامی، میزان، و پنج نشریه دیگر تعطیل می شوند. 177 بنی صدر با صدور اعلامیه ای خطاب به مردم، بستن روزنامه ها و توهین به مصدق در تلویزیون را محکوم و مردم را به استقامت در مقابل کودتا می خواند و می افزاید: "آنچه اهمیت دارد حذف رئیس جمهوری نیست، مهم آنست که غول استبداد و اختناق می خواهد بار دیگر حاکمیت خود را به شما مردم بپاخاسته تحمیل کند..." 178 و روز بعد، بنی صدر در نامه ای به آقای خمینی که به وسیله آیت الله پسندیده به دست او می رساند، سخت او را بباد انتقاد می گیرد: "... شما یک رئیس جمهوری ضعیف، یک دولت ناتوان، یک مجلس مطیع، یک دستگاه قضایی وسیله تهدید و نابودی مخالفان را می خواهید. به خلاف گفته شما این حزب جمهوری است که دین و ملت و شما را بباد می دهد و شما رهبری ملتی را به ریاست حزب مشتی قدرت طلب فاسد فروخته اید. بسیار کوشیدم و هنوز نیز می کوشم رهبری این انقلاب صدمه نبیند اما شما خودکشی تدریجی کردید، بیان انقلاب را از بین بردید." بنی صدر در انتهای این نامه تاریخی می افزاید که: "ریاست جمهوری و فرماندهی کل

174 سخنان تیمسار فلاحی در عصر 15 خرداد در حضور جمعی از نزدیکان از جمله مهندس محمد جعفری، سردبیر روزنامه انقلاب اسلامی: تقابل دو خط (انتشارات برزاوند، بهمن ماه 1386) ص. 416

175 حمید احمدی، درس تجربه (انتشارات انقلاب اسلامی، آبان 1380) ص 335

176 همان 417-418

177 آقای بهشتی در توقیف این روزنامه ها چنان عجله داشت که حتی از طرف خود امضای دادستان انقلاب، آقای لاجوردی را جعل کرده بود.

رک نامه ها به خمینی و دیگران. ابوالحسن بنی صدر (انتشارات انقلاب اسلامی 1385) ص 448

178 همان 447

قوا به چکار من می آید؟ از ابتدا گفته ام که این مقامها را برای حداکثر تلاش بخاطر نجات کشور و انقلاب می پذیرم و هنوز نیز باید دوباره تکرار کنم که مرا بدانها دلبستگی نیست.¹⁷⁹

آقای خمینی از خواندن نامه آنقدر خشمگین می شود که در همان لحظه از احمد، پسرش، کاغذ و قلم می خواهد و فرمان عزل او را از فرماندهی کل قوا صادر می کند و فرمان ساعت ده و نیم شب از رادیو پخش می شود. بنی صدر که به کرمانشاه رفته بود، روز بعد به تهران باز می گردد و در فرودگاه در محاصره خلبانان قرار می گیرد: "به محض بیرون آمدن از هواپیما خلبانان دور مرا حلقه زدند و گفتند اجازه بفرمایید همین حالا کار را تمام می کنیم. جماران را بمباران می کنیم، رادیو تلویزیون و مجلس را هم بمباران می کنیم و کار را یکسره می کنیم." بنی صدر که قبلاً نیز با طرح کودتا مخالفت کرده بود، پاسخ می دهد: "...کشور در حال جنگ با دشمن است و شما حافظ استقلال و تمامیت ارضی کشور هستید و باید از مرزهای کشور دفاع کنید و به این امور سیاسی کار نداشته باشید."¹⁸⁰

در مجلس کودتا گران: " آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکاست که با دادگاههای انقلاب به مخالفت برمی خیزد و تاسف می خورد. این عین سخن آقای بنی صدر است که چرا ما از روز اول از حقوق انسانی آن محکومین دفاع نکردیم تا کار به اینجا رسید. این حرف آقای بنی صدر است. که چرا در هنگامی که دادگاههای انقلاب آقای هویدا و نمی دانم نصیری و خسرو داد و امثال این جانورها را محکوم به اعدام می کرد و اعدام می کرد می گوید چرا از حق انسانی آنها ما دفاع نکردیم که کار دادگاهها به اینجا کشید، به کجا کشید کار دادگاهها (خلخال): دو سه مرتبه آمد ولی ماگوش به حرفش نکردیم (خنده نمایندگان)..."¹⁸¹

بنی صدر در پیام تاریخی خود به مردم که در مجلس بوسیله غضنفر پور خوانده شد گفته بود که قرار بر صلح با عراق بوده و برکناری او مانع انجام آن شده است و بعد با هشدار به طولانی شدن جنگ، خواستار مستقل شدن دستگاه قضایی، برخورد اندیشه ها از طریق بحث آزاد و تامین آزادی بیان و قلم شده و بعد به مردم ایران هشدار می دهد که زنهار: "اگر امروز که هنوز وقت باقی است نایستید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع شر نکردید و استبداد با سلطه خارجی پیوند قطعی پیدا کند، همه آنچه را که گفتم و بدتر از آن را بر شما خواهند آورد.

179 همان، ص 449

180 محمد جعفری، تقابل دو خط (انتشارات برزاوند، بهمن ماه 1386) ص 424

181 <http://archive.ical.ir/files/debate/ip/01/01-168.pdf>

از همین روز است که منزل بنی صدر در محاصره هواداران حزب جمهوری و مجاهدین انقلاب اسلامی و دیگر گروه‌ها قرار می‌گیرد، تا جایی که خانواده او نیز تحت فشار شدید قرار می‌گیرند. آقای رفسنجانی می‌نویسد: "نزدیک غروب، صدای انفجار مهیبی آمد، بعداً معلوم شد که در حیاط کاخ مسکن بنی صدر، انفجار رخ داده است..."¹⁸² در اینمورد همسر رئیس جمهور، عذرا حسینی، می‌نویسد: "بعد از «حکم عزل بنی صدر» که خمینی صادر کرد، خانه‌ی ما در محاصره‌ی چماقداران و اراذل و اوباش و به قول حزب جمهوری اسلامی، نیروی حزب الله قرار گرفت. آن‌ها هر روز به در و دیوار محل سکونت مان شعارهای ضد بنی صدر می‌نوشتند و فریاد سر می‌دادند. هر کس را که به دیدن ما می‌آمد، مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. حتی یک بار برادرزاده و خواهرزاده‌ی مرا که به دیدن ما آمده بودند، تعقیب کردند و کتک زدند. چندین بار نیز به سوی محل سکونت ما، نارنجک انداختند. به این ترتیب عرصه را بر ما تنگ می‌کردند. یک هفته قبل از عزل بنی صدر، آقای منوچهر مسعودی را که مشاور حقوقی شوهرم بود، دستگیر کردند و با تعطیل روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، اسباب کودتا را آماده کردند."¹⁸³

مدتی قبل از آن، احمد سلامتیان که برای سخنرانی به همدان رفته بود، مورد حمله چماقداران بسیج شده توسط حزب جمهوری قرار می‌گیرد. شدت حمله و آلات بکار گرفته در حمله نشان از آن داشت که حمله به قصد کشتن وی بوده است و اگر مداخله به موقع نیروهای شهربانی و مردم نبود، حمله‌کنندگان به هدف خود رسیده بودند. توضیحات رئیس پلیس، بعد از حمله به سلامتیان، نشان از آن دارد که به احتمال زیاد، شخص آقای رفسنجانی در حمله به قصد ترور سلامتیان شرکت داشته است: "به گفته رئیس وقت شهربانی همدان که با حضور شجاعانه خود و مامورانش مرا از دست قریب به یک صد مهاجمی همچنان که در زیر می‌خوانید نجات داد به من گفت این افراد توسط آقای علی آقا محمدی نماینده همدان عضو هیات رئیسه مجلس و از محارم نزدیک آقای رفسنجانی در سی سال گذشته که اخیراً با سمت معاون نظارت و هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی معاون اول رئیس جمهوری به آقای احمدی نژاد پیوسته است سازماندهی شده بوده اند."¹⁸⁴ خاطرات آقای رفسنجانی و بی‌تفاوتی، اگر نگوییم ناراحتی وی، نسبت به ناکام ماندن حمله به یکی از نمایندگان که او به عنوان رئیس مجلس و وظیفه قانونی در دفاع از جان آنها داشته اند، این احتمال را افزایش می‌دهد: "تلکس آمد که آقای {احمد} سلامتیان نماینده اصفهان را که برای افتتاح دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور می‌خواستند سخنرانی کند، حزب الهی‌ها مجروح کرده اند و مراسم را بهم زده اند و او با چادر فرار کرده

¹⁸² عبور از بحران، خاطرات هاشمی رفسنجانی (دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم، 1378) ص 157

¹⁸³ گریز ناگریز - سی روایت گریز از جمهوری اسلامی ایران - به کوشش میهن روستا - مهناز متین - سیروس جاویدی - ناصر مهاجر. جلد اول، ص 299. این بخش از کتاب در این سایت موجود است:

http://enghelabe-eslami.com/index.php?option=com_content&view=article&id=224:2010-06-03-16-39-00&catid=22:2010-06-03-16-30-36&Itemid=93

¹⁸⁴ <http://enghelabe-eslami.com/component/content/article/8-maghalat/334-2010-06-07-09-22-33.html>

است. بهتر بود بی چادر فرار می کرد که در تاریخ اینگونه ثبت نشود.¹⁸⁵ چند روز بعد بار یگر آقایان سلامتیان و غضنفر پور در محوطه خارج مجلس مورد سو قصد قرار می گیرند و به سوی آنها تیر اندازی می شود.¹⁸⁶

لازم به یاد آوریست که نارنجک انداختن در خانه رئیس جمهور و سعی در ترور نمایندگان هوادارش در زمانی انجام می شود که بنی صدر هنوز رئیس جمهور کشور است. برای اثبات اینکه آنچه در خرداد 60 علیه منتخب اکثریت مردم ایران صورت گرفت یک کودتای به تمام معنا بوده است، اگر هیچ سندی جز همین کتاب 1000 صفحه ای منتشر شده از سوی شورای عالی قضایی، در سال 64 تحت عنوان "غانله 14 اسفند" در دسترس نبود نیازی به تردید نبود. این متن رسمی جمهوری اسلامی در شفافیت کامل نشان می دهد که حزب جمهوری دست به کودتا زده بود و این نیز دلیل دیگری می باشد که جلسات مجلس در 30 و 31 خرداد و بحث در مورد بی کفایتی، تنها حکم بزک کردن، کودتا را داشته اند. در این کتاب می خوانیم: "حکم امام (ن: عزل کردن بنی صدر از فرماندهی کل قوا) کافی بود که بنی صدر را به اختفای کامل ببرد و از لحظه و انتشار حکم عملا بنی صدر از کلیه اقتدار خویش منزل گردید و محل سکونت و محل کار وی به تصرف سپاه و کمیته در آمد."¹⁸⁷

با وجود این، آقای خمینی هنوز گویا هنوز امیدوار است که بنی صدر برای حفظ مقام ریاست جمهوری اش هم شده با او کنار آید. از این رو در دیدار با رفسنجانی خواستار به تعویق انداختن طرح عدم کفایت رئیس جمهور می شود. آقای رفسنجانی بعد از ملاقات با آقای خمینی، در تاریخ 24 خرداد 1360 می گوید: "...ترجیح دارد که ایشان در این مقام باقی بمانند حتی اگر من بتوانم با تقاضا و توضیح مجلس را از طرح بحث در باره مفایت سیاسی ایشان منصرف بکنم..."¹⁸⁸ و روز بعد آقای خمینی در سخنرانی اعلام می دارد: "...من متاثرم که اینها با دست خودشان گور خودشان را کنند من نمی خواهم اینطور بشود. من حالا هم توبه را قبول می کنم (ن: این سخن را شاید بشود که از نوع Freudian slip دانست و بنا بر این سعی می کند که در جمله بعدی آنرا تصحیح بکند). اسلام توبه را قبول می کند." و بعد شدیدترین حملات را به جبهه ملی می کند: "جبهه ملی محکوم به ارتداد است و نهضت آزادی همین بعد از ظهر از رادیو اعلام کند که این اطلاعیه جبهه ملی مفر آمیز است."¹⁸⁹ در پاسخ، بنی صدر در عین حال که به غیر قانونی بودن

185 عبور از بحران، خاطرات هاشمی رفسنجانی (دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم، 1378) ص 134 اینکه رژیم برای تحقیر مخالفان خود آنها را متهم می کند که با چادر فرار کرده اند، نشان از نهادینه شده باوری می باشد که در آن زن حقیر شمرده می شود. در این نگرش لباس زن لباس خواری و تحقیر شدگی است. اگر به ضریب تکرار دروغی به نام فرار بنی صدر با لباس و آرایش زنانه و به تازگی قضیه دانشجوی قهرمان مجید توکلی توجه کنیم تداوم این نوع نگرش قرون وسطایی را تا امروز نیز در سران جمهوری اسلامی می توان آشکارا دید.

186 همان: ص 153. آقای سلامتیان در مصاحبه با نویسنده گفت که علتی که ترور کنندگان به هدف خود نرسیدند این بود که با صدای شلیک گلوله ها محافظان رئیس جمهور که در ساختمان نزدیک مجلس قرار داشتند، به طرف محل تیر اندازی دویدند و مهاجمین مجبور به فرار شدند. تاریخ مصاحبه: 20 مه 2005

187 غانله چهارم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد الکریم موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 686

188 همان 691

189 غانله چهارم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد الکریم موسوی اردبیلی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 391

افراد منصوب شده بر نهادهای دولتی و حکومتی تایید می کند، تقاضای انجام بحث آزادی با آقایان رفسنجانی و بهشتی را می کند.¹⁹⁰

لحظات تاریخی و انتخابهای تاریخی

در تاریخ ملتها و انقلابها، زمانهایی پیش می آید که تصمیم گیری فرد یا گروهی به موقع و در راستایی صحیح، می تواند بر فرایند سیاسی- اجتماعی تأثیری ماندگار بگذارد. برای نمونه وقتی که ارتش شوروی، برای جلوگیری از اصلاحات گورباچف، دست به کودتا زد، به چالش کشیدن کودتاگران از طرف بوریس یلسین، که شکل سمبلیک آن با بالا رفتن از بالای یکی از تانکهای بود که پارلمان را در محاصره گرفته بود، منجر به حمایت مردمی از مقاومت او و در نتیجه شکست کودتا می شود. متأسفانه، یک چنین شهادتی از سوی اکثریت سران مخالف دیده نشد. رهبران مخالفان زمانی که باید می ایستادند، عقب نشینی کردند، و در نتیجه، به جبهه استبداد در ایجاد و انتشار جو ترس و وحشت و در نتیجه کنترل جامعه و تحمیل کودتا بیشترین کمک را کردند.

در 24 خرداد و در پاسخ به دعوت رئیس جمهور که مردم را به مقاومت در برابر کودتا می خواند جبهه ملی و نهضت آزادی مردم را به گردهمایی می خوانند. در عکس العمل به این دعوت، آقای خمینی نطق معروفی را که بالا ذکر شد، می کند و آنها را تهدید می کند. این حمله کافیسست که رهبران جبهه ملی که مردم را به گردهمایی خوانده بودند از آمدن به تظاهراتی که خود به آن خوانده بودند خوداری کنند و آقای بازرگان، یک ساعت بعد از انتشار تهدید آقای خمینی، در ساعت سه بعد از ظهر به رادیو می رود و از شرکت در آن راهپیمایی تبری می جوید. در نتیجه عده ای که هنوز پیام تسلیم آقای بازرگان را نشنیده اند، وقتی به محل می رسند، محل سخنرانی را خالی، و در نبود سازماندهی، جمعیت گرد آمده در حالتی سرگردان، مورد حمله چماقداران هادی غفاری و دیگران قرار می گیرند، محل را ترک و حمله کنندگان، پیروزی خود را با شعارهایی از قبیل: "ملی ها کوشند؟ - تو سوراخ موشند"¹⁹¹ جشن می گیرند. عدم شجاعت در این لحظات تاریخی، و اظهار علنی عقب نشینی از رادیو، به شدت به جو روز افزون ترس و وحشت در جامعه می افزاید و تنهایی و انزوای رئیس جمهور، در سطح رهبران سیاسی، را بیش از پیش به معرض نمایش در می آورد.

نقش تاریخ ساز زن در مبارزه

به نظر می رسد که یکی از عللی که باعث شد بنی صدر بسیار زودتر در مقابل آقای خمینی نایستد، این بود که از نظر روانی، آمادگی آنرا نداشته است. علاقه شخصی شدید به ایشان و عدم شک در صداقت این مرجع تقلید، نقطه کوری در ایشان ایجاد کرده بود که بسیاری از نقصها را نه به شخص ایشان که به اطرافیان ایشان نسبت می داد و در همین رابطه بود که وقتی بر او مسلم شد که خود آقای خمینی در تمامی این اعمال دست داشته است و بنا بر این چاره ای جز مقابله نیست، تنها روش مقابله را، در قربانی کردن خود و به تعبیر خود بنی صدر، سیاوش شدن، دید و همانگونه که در نامه به آقای خمینی متذکر شده بود، خود را آماده دستگیر و حتی اعدام کرده بود. اما بنی صدر در بازگشت از کرمانشاه

¹⁹⁰ پاسخ رئیس جمهور به سخنان آقای خمینی در 25 خرداد 1360: نامه ها به خمینی و دیگران. ابوالحسن بنی صدر (انتشارات انقلاب اسلامی 1385) ص 465

¹⁹¹ غائله چهارم اسفند 1359 زیر نظر سید عبد الکریم موسوی اردبیلی (تهران. انتشارات نجات، چاپ دوم. 1364) ص 692

که بعد از خلع شدن از فرماندهی قواست، نگاهش در خانه به نگاه و سخنان مصمم همسرش می افتد که او را مصمم به مقاومت می کند: "سعی کردم خونسردی خود را حفظ کنم و در موقع ورود او (ن: بنی صدر) چهره ای نشان ندهم که از آن آثار ترس، نگرانی و اندوه خوانده شود. با صورتی گشاده و خنده ای بر لب و با آرامش از او استقبال کردم. او را دلداری دادم. اما اضافه کردم که در مقابل تندروی ها ویکه تازی های آقای خمینی باید ایستاد." 192 بنی صدر خاطره آن روز را در نامه به همسرش این گونه تعریف کرده است: "در من روحیه سیاوش بود...بخانه که آمد، قیافه تو پر از تصمیم بود، پر از پرخاشگری بود،...قیافه مقاومت کننده پر امیدی بود که ناممکن را ممکن می شمارد، قیافه زن بود. قیافه هنرمندی که در حال ایجاد هنر بزرگی است: ناممکن را داشتنی ممکن بزرگ می ساختی...تصمیمم عوض شد. تصمیم گرفتم رستم بگردم و نگذارم بدستم بند بگذارند..." 193 تصمیم بر مقاومت، ضرورت مخفی شدن را در خود داشت و این در حالی بود که هیچ پیش بینی برای اینکار انجام نشده بود و کار بر عهده همکاران نزدیک بنی صدر و داریوش فروهر افتاد. رژیم خشمگین از ناتوانی در یافتن بنی صدر دست به شکنجه و اعدام کسانی زد که به بنی صدر پناه داده بودند می زند: "صاحب خانه هائی هم که به بنی صدر پناه داده بودند، همگی دستگیر شدند. تأسف صاحبان دو خانه را، تنها به این جرم که به رییس جمهور قانونی کشور پناه داده بودند، به جوخه ای اعدام سپردند." 194

مجلس، کودتا را بزرگ می کند

عدم تمکین بنی صدر به شروط آقای خمینی سبب می شود که عزم آقای خمینی برای راحت شدن از دست رئیس جمهور جدی شود. در این رابطه آقای بهشتی سعی می کند که اینکار را از طریق قضات دیوان عالی کشور، در پوشش اینکه ایشان قانون اساسی را نقض کرده اند، انجام دهد که "قضات زیر بار نرفته و مخالفت جدی خود را با این عمل اعلام کرده بودند." 195 و بنا بر این کار بر عهده مجلس می افتد. آقای رفسنجانی می نویسد: "احمد آقا تلفن کرد و گفت: امام می فرمایند، زودتر مجلس در مورد آقای بنی صدر، تصمیم بگیرد. امروز بنی صدر جواب مغرورانه ای به امام داده است، معلوم است نمی خواهد به راه بیاید." 196 همین گزارش از طرف رئیس مجلس کافی می باشد تا خوانندگان متوجه شوند که مجلس در واقع جز آلتی در دست آقای خمینی نبوده و هیچ نقشی جز آلت در کودتا را بازی نکرده است. البته این اولین بار نبود که مجلس از دید آقای خمینی بی اعتبار تلقی می شود. پیشتر آقای خمینی در حضور نمایندگان مجلس گفته بود که: "اگر همه موافقت بکنند، من مخالفت می کنم." و هیچ اعتراضی از طرف نمایندگان صورت نگرفته بود، که برای مثال، اگر اینگونه است که شما می گوئید و نظر شما بر نظر تمامی مردم می چربد، پس رای گیری و

192 http://enghelabe-eslami.com/index.php?option=com_content&view=article&id=224:2010-06-03-16-39-00&catid=22:2010-06-03-16-30-36&Itemid=93

193 خیانت به امید: ابوالحسن بنی صدر. 1361 ص 4-5

194 خاطرات عذرا بنی صدر، همسر رئیس جمهور:

http://enghelabe-eslami.com/index.php?option=com_content&view=article&id=224:2010-06-03-16-39-00&catid=22:2010-06-03-16-30-36&Itemid=93

195 محمد جعفری، تقابل دو خط (انتشارات برزاوند، بهمن ماه 1386) ص 431

196 عبور از بحران، خاطرات هاشمی رفسنجانی (دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم، 1378) ص 157

انتخابات چه معنا دارد؟ و حال آقای خمینی با یک تلفن از طرف پسر، در واقع، به مجلس دستور می دهد که کار رئیس جمهور را تمام کنند. و باز نه تنها اعتراضی از مجلس بر نمی خیزد، که این اصلا از اختیارات ذکر شده رهبر در قانون اساسی نیست که تصمیم به عزل رئیس جمهور منتخب بگیرد و سپس این دستور را به مجلس دیکته کند، بلکه در عرض چند ساعت 120 نماینده از جمله کسانی مثل آقای عطاءالله مهاجرانی که تحت شعار هواداری از بنی صدر در شهرهایشان رای جمع کرده بودند، در اجرای این دستور، متن رسیدگی برای عدم کفایت رئیس جمهور را امضا می کنند.¹⁹⁷

در ظاهر و مطابق قانون برای رئیس جمهور پنج ساعت برای دفاع باید در نظر گرفته می شد. ولی رئیس جمهور هم نمی خواست که با سعی در حضور خود به به کودتا رسمیت ببخشد و هم اینکه می دانست که او را قبل از رسیدن به مجلس، بدست چماقدارانی که مجلس را در محاصره داشتند کشته و لینیچ خواهد شد. آقای خمینی، حتی حدود ده روز قبل از آن تحمل خواندن پیام رئیس جمهور را بوسیله احمد غضنفر پور نیاورده بود. بنی صدر در پیام تاریخی خود به مردم سخن از این گفته بود که قرار بر صلح با عراق بوده و برکناری او مانع انجام آن شده است و بعد با هشدار به طولانی شدن جنگ، خواستار مستقل شدن دستگاه قضایی، برخورد اندیشه ها از طریق بحث آزاد و تامین آزادی بیان و قلم شده و بعد به مردم ایران هشدار می دهد که زنده بماند: "اگر امروز که هنوز وقت باقی است نایستید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع نش کردید و استبداد با سلطه خارجی پیوند قطعی پیدا کند، همه آنچه را که گفتیم و بدتر از آن را بر شما خواهند آورد." ¹⁹⁸ قرائت همین اندازه از پیام موجب خشم بسیار شدید آقای خمینی شده بود: "امام که از رادیو شنیده بودند، از خواندن اطلاعیه از تریبون مجلس، انتقاد کرده بودند...¹⁹⁹ و چند روز بعد همین نماینده دستگیر و به شدت شکنجه می شود. و در حالیکه، در 30 و 31 خرداد، مجلس از خارج و داخل در اختیار چماقدارانی بود که به قول آقای رفسنجانی: "... و حالا آن نیروی واقعی، که حزب الله بود، به میدان آمد، نیروی واقعی خط امام، همین حزب الهی بودند که دور مجلس را محاصره کرده و امان از مجلسی ها بریده بودند." ²⁰⁰ در این شرایط سخت و ارباب آمیز تنها نماینده ای که تصمیم می گیرد که با کودتا مخالفت و از رئیس جمهور دفاع کند، آقای معین فر از اعضای نهضت آزادی است که گویی در آن اوضاع و شرایط باید خود را برای مرگ آماده کرده باشد. سلامتیان نیز می دانست که قبل از رسیدن به مجلس او را خواهند کشت: "علت اصلی عدم حضور اینجانب در جلسات مجلس در هفته های آخر خرداد همین بود که مطمئن بودم رفتن به آن مجلس برای من معادل باخود کشی است." سلامتیان می گوید با این حال آماده رفتن بود که بنی صدر به وی می گوید خود او نمی رود و بهتر است وی نیز به مجلس نرود چرا که چنین حضوری،

¹⁹⁷ همان 154. در اینجا متن نامه و اسامی کسانی که متن را امضا کرده اند موجود است

¹⁹⁸ نامه ها به خمینی و دیگران. ابوالحسن بنی صدر (انتشارات انقلاب اسلامی 1385) ص 458-462

¹⁹⁹ عبور از بحران، خاطرات هاشمی رفسنجانی (دفتر نشر معارف انقلاب. چاپ پنجم، 1378) ص 153 ج

²⁰⁰ سخنرانی آقای رفسنجانی در نماز جمعه تهران، در تیر ماه 1360، هفته بعد از کودتا

مشروعیت بخشیدن به کودتا می باشد: "در روز بررسی طرح عدم کفایت رئیس جمهور برای دفاع از حقانیت وی این خطر را به جان پذیرا بودم و زندگی از آن پس خود را وامدار انذار او می دانم که از جان باختن برای شرکت در نمایشی پایان یافته بر حذر داشت."²⁰¹

اجرای پرده آخر کودتا در جو وحشت

مطابق قانون، در بحث برای رسیدگی به عدم کفایت رئیس جمهور، ده نماینده به عنوان موافق و ده نماینده به عنوان مخالف حق سخنرانی داشتند. در حالی که هر ده نماینده موافق رای به عدم کفایت به رئیس جمهور، با استفاده حداکثر از زمان هر حمله ای را که می شد به بنی صدر وارد ساختند، بیش از نیمی از کسانی که برای دفاع از رئیس جمهور اسم نویسی کرده بودند، از جمله آقایان محمد مجتهد شبستری، هاشم صباغیان، نقوی و رحمانی به دلیل جو ارباب آمیز آن روز از سخنرانی خوداری می کنند، و بقیه نیز به غیر از آقای معین فر، یا در حمله به رئیس جمهور با مخالفان به مسابقه بر می خیزند و یا به روش وسط بازی متوسل می شوند.

برای مثال، خانم اعظم طالقانی که در مقام دفاع از رئیس جمهور ثبت نام کرده بود می گوید: "اصلاً آقای بنی صدر را نه کاندید کردیم، نه رای دادیم، ... نقاط ضعف بطور کلی از یکطرف، غرور و قندی و خودبینی و در نظر نگرفتن نقش اساسی امام امت که سکان دار کشتی این انقلاب است و از طرف دیگر، و در عین حال بعضی از افراد ناهماهنگ با انقلاب اسلامی در اطراف رئیس جمهور ... بنده هم که اینجا ایستاده ام بگویم بلی، رئیس جمهور دیگر نمی تواند در این مملکت رئیس جمهور باشد."²⁰²

یا آقای محمد مهدی جعفری نماینده دشتستان برای دفاع از رئیس جمهور؛ نخست لازم می بیند وی را به خود محوری و خود خواهی متهم کند تا بتواند فقط بگوید که: "اینجا مخالفتم با طرح عدم کفایت سیاسی بهیچوجه به معنای طرفداری از آقای بنی صدر نیست. قبل از انتخابات ریاست جمهوری بنده طرفدار نبودم... من اعلام می کنم که رای مخالفم به هیچ وجه به عنوان طرفداری از آقای بنی صدر نیست، بلکه در حال حاضر با رای قاصر خود بانظر قاصر خود اینچنین می بینم که رای به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری به نفع این جمهوری تمام نخواهد شد."²⁰³

201 احمد سلامتیان: با چادر یا بی چادر

<http://enghelabe-eslami.com/component/content/article/8-maghalat/334-2010-06-07-09-22-33.html>

202 مجموعه مذاکرات مجلس در روزهای 30 و 31 خرداد. متأسفانه باید گفت که این سخنرانی ها، به گونه ای علمی طبقه بندی نشده اند. شاید بشود گفت که صدها صفحه، بگونه ای روی هم تلنبار شده اند و تحقیق در این مورد را زمانگیر و مشکل می کند:

<http://irdc.ir/fa/content/9727/default.aspx>

203 همان. ایشان در رای گیری، رای ممتنع دادند

و یا آقای حجتی کرمانی نیز در همان آغاز سخنرانی کاملاً تغییر موضع می دهند: "من زود شما را راحت می کنم و مطمئن باشید که من راهی را جز راه امام انتخاب نخواهم کرد. (احسنت)"²⁰⁴

آقای عزت الله سبحانی، در مقام دفاع، به روش وسط بازی روی می آورند، و در همان حال که تلویحاً سخن از وجود نوارهای آیت می کنند و طرف دیگر، حزب جمهوری، را نیز در ایجاد بحران، مقصر می دانند، ولی، بعد از همین موضع وسط نیز خارج می شوند و بر ضد بنی صدر موضع می گیرند و اینکه بنی صدر دیگر نباید رئیس جمهور باشد. او که به عنوان مخالف طرح عدم کفایت ثبت نام کرده بود در اینجا به موافق بدل می شود و می گوید: "بنی صدر عیش این بود یا هست که حرف زیاد می زند، مرتب می گوید و پرده‌پری می کند، خیلی جاها هم از حدود احساس مسؤولیت خارج می شود، و یکی از ایرادات من همین است. از احساس مسؤولیت آنجور خارج می شود که کیان وجود جمهوری را در معرض سوال و خطر قرار می دهد و بهانه بدست دشمنان و معاندین این انقلاب و این جمهوری می دهد.... با موضع‌گیریهایی که اخیراً آقای بنی صدر کرده است، ایشان دیگر نمی تواند رئیس جمهور باشد."²⁰⁵

در باره اینکه چرا آقای سبحانی، بر خلاف انتظار، به وظیفه خود در مقابل مردم عمل نکردند و به افشای کودتا دست نزدند، آقای بنی صدر می گوید: "در همان روزها، آقای عزت الله سبحانی پیش من آمدند و بمن گفتند که رهبران حزب جمهوری به ایشان پیشنهاد کرده اند که در مجلس برای عزل بنی صدر و برای دفاع از ایشان زیاد سخن نگویند و در عوض بعد از بنی صدر به ایشان مقام نخست وزیری پیشنهاد خواهد شد." بنی صدر افزود: "به ایشان گفتم که اینها به شما دروغ گفته اند فریب نخور. می خواهند اول ترتیب من را بدهند و بعد ترتیب شما را. متأسفانه گوش نکرد."²⁰⁶

بنا بر این دفاع از رئیس جمهور بر گردن اکبر معین فر می افتد. وی با شهادتی مثال زنی و در حالی که در شروع و طول صحبت، فشار شدیدی از سوی نمایندگان حزب اللهی به او وارد می شد این گونه سخنش را آغاز می کند:

"در جوی هیجان‌زده که قبل از شنیدن توضیحات مخالف و موافق و قبل از استماع دفاع رئیس جمهور و قبل از اخذ رای نهایی تصمیم قطعی گرفته شده و رایها آماده گردیده است به نظر بی اثر و بی فایده می رسد خصوصاً آنکه غلیان احساسات آنان که اطراف ساختمان مجلس و محوطه بعضی از خیابانها را در اختیار گرفته‌اند و کوچکترین نغمه مخالف را مخالفت با اسلام و ضدیت با انقلاب اسلامی می دانند به حدی است که برای گوینده خطرات بسیاری را در بر دارد. آنان به غلط به تصور اینکه مخالفت با طرح برکناری رئیس جمهور، مخالفت با انقلاب و امام است آماده‌اند هر گونه توهین و آزاری به گوینده روا دارند و حتی به سادگی خون وی را بر زمین بریزند در چنین جوی شاید دم فرو بستن و تماشاچی بودن و در برابر تصمیم قطعی که گرفته شده است ابراز نظر نکردن به عقل و منطق نزدیکتر باشند"

204 همان

205 همان

206 مصاحبه با بنی صدر: 14/مرداد/1389

گفتنی است در برابر مجلس فریاد می کردند که "بنی صدر ضد الله" ... یعنی حکم او قبلا صادر شده بود و عامل قتل هم که به عنوان حزب الله خود را معرفی می کند قبلا تعیین شده است. فقط همگی منتظر رای مجلس بر عدم کفایت سیاسی وی می باشند.

آقای معین فر ادامه می دهد: "اینک رای مجلس به عدم کفایت آقای بنی صدر در شرائطی صورت می گیرد که مطبوعات باقیمانده و کلیه رسانه‌های گروهی و اجتماعات خیابانی و خطب نماز جمعه، همه و همه علیه ایشان تبلیغ می کنند دو روزنامه ای هم که وابسته به گروه حاکم نبودند برخلاف قانون توقیف شده‌اند در اجتماعات خیابانی و اطراف مجلس اگر کسی جرات کند نام آقای بنی صدر را ببرد و کوچکترین دفاعی از ایشان بکند به شدیدترین وجهی تنبیه می شود. آیا در چنین جوی طرح چنین مساله ای در ابتدای جمهوری اسلامی شایسته می باشد؟ بنظر بنده در شرائط کنونی طرح مساله عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، در حالی که وی عملا در حصر بسر می برد، به دفترش حمله شده و یارانش به زندان افتاده‌اند و ایشان هیچگونه وسیله دفاعی در اختیار ندارد سزاوار جمهوری اسلامی نیست." 207

و بعد از آنکه صلاحیت مجلس را برای رسیدگی به طرح عدم صلاحیت رئیس جمهور به زیر سوال می برد، به دفاع از اعمال رئیس جمهور می پردازد:

"اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، رئیس جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه و به عنوان عالیترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری می شناسد. با این ترتیب اگر در کشور، در اجرای قانون اساسی تعللی شده باشد و یا برخلاف قانون اساسی عملی صورت گرفته باشد و رئیس جمهور از تذکر و پیگیری در این باره خودداری کرده باشد، باید او را ناتوان گفت در حالی که همه نمایندگان محترم شاهد هستند که آقای بنی صدر در هر مورد که عملی را برخلاف قانون اساسی دید با صراحت و اصرار اعلام کرد، با این ترتیب نه تنها در ایفای وظیفه خود کوتاهی نکرده است، بلکه همین پافشاریها موجب دشمنی کسانی گشته است که خود پا از دایره قانون اساسی فراتر گذارده اند."

به عنوان مثال، آقای معین فر به اعتراضات بنی صدر نسبت به قرار داد الجزایر اشاره می کند: "رئیس جمهور در مورد موافقتنامه ایران و آمریکا که به صراحت با اصول 52 و 53 و 75 و 125 قانون اساسی مغایرت داشت، به موقع خود اعتراض کرد و اگر غیر از این کرده بود باید نسبت به کفایت ایشان تردید می کردیم نه آنکه در برابر وظیفه قانونی که انجام داده است وی را مسوول و متهم به بی کفایتی کنیم"

دلایل عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور

مهمترین دلایل عدم کفایت بنی صدر، آنگونه که در مجلس طرح شد، بر حول چند محور قرار گرفته بود:

1. عدم اعتقاد به اصل ولایت فقیه

برای مثال آقای معصومی می گوید که: "بنی صدر در خبرگان بگوید من با 9 دلیل با ولایت فقیه مخالف هستم. چون او نه فقه را فهمیده و نه فقیه را می شناسد و به دموکراسی ایمان آورده و لذا بعد از انتخاب به ریاست جمهور تکیه او تنها بر یازده میلیون رای است. بنی صدر با قبول دموکراسی غربی ولایت فقیه را نفی می کند." 208

آقای خامنه ای: "نام امام، آری فقط نام امام را گرامی می داشت اما در عمل همه جوانب حیطة ولایت فقیه را مورد تعرض قرار می داد." 209

دیالمه: "در دانشگاه مشهد گفتم، دانشگاه مشهد گفتم که ریاست جمهوری بنی صدر برای اسلام و انقلاب اسلامی ما یک فاجعه است. چرا که به ولایت فقیه، سر سوزنی اعتقاد ندارد. و همین امر باعث می گردد که نهایت در مقابل امام ایستاده و مشکلات عظیمی را ایجاد نماید." 210

2. مخالفت با گروگانگیری

در این مورد آقای موسوی خوئینی ها می گوید: "آقای بنی صدر به یازده میلیون رای تاکید می کند ولی آیا اشغال لانه جاسوسی امریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مورد تایید سراسر کشور و اکثریت قاطع ملت ایران جز وابستگی به امریکا قرار نگرفت؟ آیا امام این اقدام انقلابی را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نخواند... ولی آیا فکر می کنید که چرا آقای بنی صدر از اولین مخالفین این حرکت بود و از هر وسیله ای برای درهم شکستن این حرکت استفاده می کرد؟ آیا فکر کرده اید که چرا آقای بنی صدر به دانشجویان پیرو خط امام می گفت که شماها از چریکهای فدائی خطرناکتر هستید؟ آیا فکر کرده اید... آیا هرگز فکر کرده اید که چرا آقای بنی صدر تمام تلاش خود را برای آزادی گروگانهای جاسوس بکار می برد؟" 211

دکتر زرگر: "با اینکه همیشه طرفدار آزادی گروگانها بود و می گفت که با گروگان گیری ما گروگان آمریکا شده ایم پس از آزادی گروگانها، آنرا خیانتی نابخشودنی می نامد و دولت را متهم به اختلاس بیت المال می کند." 212

سید علی خامنه ای: "امام تصرف لانه جاسوسی را انقلاب دوم می نامید و او بارها آنرا رد می کرد." 213

²⁰⁸ <http://irdc.ir/fa/content/9735/default.aspx>

209 همان

210 همان

211 همان

212 همان

213 همان

4. مخالفت با نهادهای انقلابی

اکبر ولایتی: "اینکه اصلاً قضیه بی کفایتی نیست. قضیه توطئه است. یا بی اعتبار کردن نهادهای انقلابی است که نمونه‌هایش را دیده‌اید. بی اعتبار کردن اسلام و رشد ملی گرائی و هر نوع مکتب ضد اسلامی که می‌تواند در مقابل اسلام مانعی ایجاد بنماید، آقای بنی صدر از آن حمایت می‌کرده است." 214

دکتر زرگر: "با تمام قوا برای تضعیف و در نهایت انحلال مجلس، تضعیف شورای نگهبان، تضعیف قوه قضائیه، دادگاههای انقلاب، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، و تمام نهادهای قانونی و انقلابی حملاتش را تشدید می‌کند." 215

صادق خلخالی: "این است که همیشه از نهادهای انقلابی چه قبل از جنگ و چه بعد از جنگ انتقاد می‌کرده است." 216
موسوی خوئینی‌ها: "ایشان در متن جریان گرایش به آمریکا قرار گرفته است و لو ناخواسته، و از همین پایگاه است که به مقابله با نهادهای انقلابی برخاسته است." 217

سید علی خامنه‌ای: "مخالفت آشکار و پنهان با سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و دیگر نهادهای انقلابی و قانونی. وقتی رئیس جمهور با بی حرمتی به این نهادهای قانونی خود را که جزئی از مجموعه دولت است از آن جدا می‌کند..." 218
دیالمه: "کوبیدن دادگاههای انقلاب از جمله این مساله که این دادگاهها قرار نبود تا ابد بماند و بصورت يك کابوسی دربیاید و زندگی آرام را از شما بگیرد" 219

ده نماینده مجلس، از جمله آقایان حسن یوسفی اشکوری و امید نجف آبادی، در اعلامیه جداگانه‌ای، از جمله دلایل عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را: "مخالفت با نهادهای انقلابی یا بزرگ جلوه دادن نقطه ضعفها و اشکالات آنها." 220
ذکر می‌کنند.

5. مخالفت با اعدامها و افشای شکنجه

موسوی خوئینی‌ها: " آقای بنی‌صدر از پایگاه خط آمریکاست که با دادگاههای انقلاب به مخالفت برمی‌خیزد و تاسف می‌خورد. این عین سخن آقای بنی صدر است که چرا ما از روز اول از حقوق انسانی آن محکومین دفاع نکردیم تا کار

214 همان

215 همان

216 همان

217 همان

218 همان

219 همان

220 همان

به اینجا رسید. این حرف آقای بنی صدر است. که چرا در هنگامی که دادگاههای انقلاب آقای هویدا و نمی دانم نصیری و خسرو داد و امثال این جانورها را محکوم به اعدام می کرد و اعدام می کرد می گوید چرا از حق انسانی آنها ما دفاع نکردیم که کار دادگاهها به اینجا کشید، به کجا کشید کار دادگاهها (خلخالی): دو سه مرتبه آمد ولی ماگوش به حرفش نکردیم) (خنده نمایندگان)...²²¹

سید علی خامنه ای: "... (ن: با اشاره به بنی صدر) آزادی را در ایران بکلی پایمال شده و انمود کردن، شایعه شکنجه را علیرغم گزارش صلیب سرخ و نیز کمیسیون تحقیق در سطح عالم گستردن و خلاصه رژیم کنونی را از رژیم شاه هم بدتر معرفی کردن جزو شام بیتهای اظهارات آقای بنی صدر است. به گوشه‌ای از مصاحبه با لوموتن توجه کنید. آقای بنی صدر می فرمایند "اکنون دیگر قانون وجود ندارد همچون گذشته افراد را دستگیر می کنند، شکنجه می کنند، شکنجه می دهند. کمیسیونی برای تحقیق در این زمینه تشکیل شد و گزارش مسخره‌ای نیز تنظیم کرده‌اند انسان هیچ حقی ندارد، او را دستگیر می کنند و چون زباله از میان می برند..."²²²

اکبر ولایتی: " نه تنها معایب را زیر ذرهبین می گذاشتند، بلکه آن چیزهایی که اصلا وجود نداشت به عنوان يك عیب به این سیستم می چسبانیدند. مسأله شکنجه یکی از آن چیزهایی است که تمام رادیوهای خارجی به نقل از ایشان نقل می کردند و تکیه شان روی مصاحبه و صحبت‌های ایشان بود."²²³

خلخالی: "تعمیر را در دادگاههای انقلاب اسلامی اسمش را شکنجه می گذارد و بعد هم بوقش را می زند بجوری که بهانه را به دست ضد انقلاب در خارج و داخل می دهد. این را نمی شود گفت که صلاحیت سیاسی برای ریاست جمهوری داشته باشد."²²⁴

معصومی: " بنی صدر با قبول دموکراسی غربی ولایت فقیه را نفی می کند و با قبول حقوق بشر کذائی غرب به اعدام فرخ رو پارسا اعتراض می کند و تعزیر را شکنجه می نامد و لایحه قصاص را غیرانسانی تلقی می کند."²²⁵

از اتهامات دیگر وارد بر بنی صدر یکی هم این می شود که مخالف تبلیغات رسانه ای برای شخص آقای خمینی است؛ در این مورد امامی کاشانی می گوید: "گفتید (ن: اشاره به بنی صدر) اوضاع کشور عوض نشده مثل زمان شاه است، فقط زمان شاه روزی دوبار سرود شاهنشاهی می خواندند امروز از صبح تا به شب سرود 00 چه من بگویم (نمایندگان: بگویند، آقا بگویند) سرود خمینی می خوانند، امروز صبح تا به شب سرود خمینی می خوانند. (یکی از نمایندگان: خدا

221 همان

222 همان

223 همان

224 همان

225 همان

لعنتش کند) "226 و یا اینکه آقای دیالمه از دیگر دلایل بی کفایتی بنی صدر را این می داند که: "احسان نراقی عنصر فعال فراماسونر، همان فردی است که آقای بنی صدر بسیار کوشیدند تا او را از زندان آزاد کنند." 227

دیگر دلایل عدم کفایت رئیس جمهور نیز جالب است. البته در دورانی که خودباشی و فردیت به خصوص اینکه بر خلاف رویه تعارف آلود و چاکر باشی ملاقات کنندگان با آقای خمینی باشد، کار زشتی تلقی می شد شنیدن ایرادات زیر نیز قابل فهم است؛

اکبر ولایتی: "با يك نخوت و تبختری حرکات و سکناتشان را انجام می دادند که این از چشم هیچکس پوشیده نیست." 228
محمد مهدی جعفری: "خودمهوری و خودخواهی است." 229

سید علی خامنه ای: "من کبر و کبریای این مرد را، و هر آنچه را که می دانستم به کناری گذاشته بودم. ولی از خاطر نمیبرم، برخورد اولیه گرفتن فرمان از امام را و این طلیعه بدی بود." 230

رای گیری در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور

بعد از سخنرانی آقای خلخالی، رای گیری در مورد عدم کفایت رئیس جمهور انجام می شود و نتیجه رای گیری بوسیله آقای هاشمی رفسنجانی خوانده می شود: "بسم الله الرحمن الرحيم. انافتحننا لك فتحا مبینا لیغفرلك الله ما تقدم من ذنبك و ماتأخر و یتم نعمته عليك و یهديك صراطا مستقیما. جمع افرادی که در مجلس حاضر بودند 190 نفر. آرائی که موافق عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر به صندوق ریخته شده 177 نفر." و حضار در مجلس با این شعارها رضایت خود را از نتیجه رای گیری ابراز می کنند: "الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر بنی صدر، صد درصد اعدام باید گردد، بدست حزب الله، پیشمرگ روح الله، انشاءالله انشاءالله." 231

بعد از کودتا

226 همان

227 همان

228 همان

229 همان

230 همان. اشاره ایشان به زمان گرفتن فرمان ریاست جمهوری از آقای خمینی می باشد، که بر خلاف سایر روسای جمهوری، وی تعظیم نکردند. البته دست آقای خمینی را که در آن روز سوار بر ویلچر و در سالن بیمارستان دیده بود را بوسیدند که خود این شد گناهی نابخشودنی بر بنی صدر از دید اپوزیسیون امروزی. ولی از این شکلیات که بگذریم لازم است بیان شود که رادیو تلویزیون بخشی از صحبت‌های بنی صدر در جلسه تنفیذ را سانسور کرد با این استدلال که او در آن سخن از این گفته بودند که مشروعیتشان را از رای مردم می گیرند.

231 همان

روز بعد از کودتا، بنی صدر یکبار دیگر سعی می کند که آقای خمینی را متوجه خطراتی کند که متوجه کشور شده اند و برای دفع این خطرها از او دعوت می کند که "این دستگاه ظلمیه ضد اسلامی (دادگاههای انقلاب و...) را منحل کنید. جنگ را متوقف کنید، آزادیها را برقرار کنید و از امور یکسره کنار بگیرید." و اضافه می کند که اگر فکر می کند که این تقاضاها "بخاطر آنست که بقدرت بازگردم. تعهد می کنم که هرگز دور سیاست نچرخم."

در همین حال، بنی صدر تصمیم به ادامه استقامتش را مشروط می کند بر اینکه آیا مردم کودتا را پذیرا شده اند یا نه؟ او روش یافتن پاسخ این پرسش را در درصد شرکت کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری، که حدود چهل روز بعد از کودتا انجام می شد، می بیند. به همین خاطر تلاش می کند تا آن وقت در ایران بماند. در انتخابات بعد از کودتا که منجر به ریاست جمهوری رجایی می شود، از درون وزارت کشور، به او گزارش می شود که تعداد واقعی شرکت کنندگان، دو میلیون و هفتصد هزار نفر بوده است. در حالی که رژیم آن را بیش از 14 میلیون ذکر می کند.

سازمان مجاهدین خلق، بعد از کودتا، و در مخفیگاه به بنی صدر قول حمایت و همکاری می دهد. بنی صدر که خود از منتقدان قدیم این سازمان بود در پاسخ به دعوت رجوی می گوید که: "ما صد در صد به خمینی اعتماد داشتیم و او اینگونه از آب در آمد، در حالی که من صد در صد به شما اطمینان ندارم... ولی شما را به ابتلا دعوت می کنم و در نتیجه یا از آزمایش بیروز بیرون آمده و به خدمت مردم خود در می آید و یا از ابتلا شکست خورده بیرون می آید و مردم از دست شما خلاص می شوند." ²³² بر این اساس، میثاق شورای ملی مقاومت بر سه اصل استقلال، آزادی و عدم هژمونی امضا می شود، ²³³ و در تاریخ 28 جولای 1981 از طریق فرودگاه مهرآباد به پاریس وارد پاریس و در اولین مصاحبه با بی بی سی اظهار کردند: "من برای افشای روابط اورگانیک ریگانسیم و خمینسم از ایران خارج شدم."

نتیجه گیری

بررسی علل عدم کفایت رئیس جمهور خود از گویایی کامل برخوردار می باشند و لازم به تجزیه و تحلیل و تفسیر زیادی ندارند. خلاصه اینکه رئیس جمهوری که در غیبت شورای نگهبان، با رای مستقیم و آزاد مردم و با بیش از 76% آرا به نمایندگی انتخاب شده بود، بعد از هجده ماه، توسط مجلسی که اکثریت نمایندگان آن به استناد کمیسیون قضات دیوان علی کشور با تقلب وارد مجلس شده بودند، در پوشش ظاهرا قانونی عزل می شود. رئیس جمهور، در جوی مملو از خطر ترور و زندان و شکنجه، هم خودش و هر هرکسی که با او همکاری داشت، به جرم مخالفت با استبداد ولایت فقیه، گروگانگیری، اعدامها و شکنجه، و ... از کار بر کنار می شود. همکاری او، یا پنهان و یا زندانی و شکنجه و حتی اعدام می شوند و خود او به زندگی مخفی روی می آورد. با انجام کودتا، کودتاچیان به یکی از هدفهای خود رسیده بودند زیرا بنی صدر تهدید کرده بود و به جد در پی این بود که امضا کنندگان موافقت نامه الجزایر را که به

²³² مصاحبه با بنی صدر، 22 ژانویه 2005

²³³ <http://enghelabe-eslami.com/56-52-15-14-05-2010-111/از-ابوالحسن-بنی-صدر/>

نقض عظیم حقوق ملی ایرانیان منجر شده بود به دادگاه بکشاند. همه کسانی که در آن روز در جریان موافقت مخفیانه آقای خمینی با جناح ریگان بر سر گروگانها بودند، توانستند نفس راحتی بکشند و البته خسارت بار تر از این موضوع این بود که با عزل بنی صدر، توقف جنگ خانمانسوزی که با عقب نشینی عراق از خاک ایران و پرداخت غرامت به ایران امکان پذیر شده بود از دستور کار خارج شد. و بنابراین اسباب ادامه جنگی ویرانگر به مدت 8 سال را که همانا اسباب استقرار استبداد ولایت فقیه بود فراهم ساختند.

سخنان و نوشته های بازیگران اصلی آن روز، از خود آقای خمینی گرفته تا آقایان بهشتی و رفسنجانی، حاکی از این بود که موضوع نزاع بر دو نوع تلقی از اسلام بنا شده بوده است: گفتمان استبدادی در برابر گفتمان آزادی. در ایران امروز و در جنبش سبز نیز هنوز یک سر اصلی نزاع به همین دو نوع اسلام بر می گردد. سیر تحولات یک صد ساله اخیر نشان می دهد که رهایی ایرانیان از استبداد بدون ظهور یک دیانت آزادی محور در حد محال است. اما چه کسی است می تواند انکار کند که چنین گذاری خود یک انقلاب است؟ انقلابی در اسلام لازم است. یعنی انقلابی برای بازگرداندن دین از بیان قدرت به بیان آزادی. بنا بر تجربه های فراوان انسانی و تاریخی، بدون آنکه انسان از قید از خود بیگانگی دینی رها شود، ممکن نیست بر آزادی و حقوق ذاتی خود عارف شود و رشد کند. تا وقتی که دین طبیعت خویش را که بیان آزادی است باز نیابد، و انسان در جامعه به سختی خواهد توانست آزاد و مستقل زندگی کند.

اگر سیاست را در شکل ایده آل آن روش شعور مداوم بر آزادی و زیست در آزادی و استقلال بدانیم، تنها در پرتو یک رنسانس دینی است که دولت می تواند از سلطه قدرت تاریخی دینهای قدرت مدار-همچون اسلام فقهی- خارج شود. نتیجه آنکه؛ تا راه برای یک اسلام مدافع و بیانگر حقوق ذاتی انسان و کرامت او، اسلامی که زبانی برای بیان آزادی ما باشد، باز نشود، منازعه تاریخی میان سنت و تجدد در ایران تخفیف که نخواهد یافت بلکه روز به روز تشدید خواهد یافت. پس آنانی که عمرشان را برای یافتن و پیشنهاد کردن اسلام به مثابه بیان آزادی گذاشته اند دست به کاری تاریخی زده اند. در مقابل، کسانی که نبرد رئیس جمهور با جناح استبدادی به رهبری حزب جمهوری و آقای خمینی، در جنگ قدرت دو جریان قدرت مدار فرو کاسته اند و در این تحریف و سانسور تاریخی با قرائت رسمی رژیم همراه شده و می شوند، از عوامل استمرار استبداد در وطن می باشند.

حال شاید نسل جوان بتواند به ریشه عدم مشروعیت رژیم در وجدان تاریخی خود پی ببرد و اینکه چگونه می شود که اعتراض به تقلبات انتخاباتی، در فاصله چند روز تمامیت رژیم را به چالش بکشد. و در این کانتکست است که می تواند بپرسد که چرا بیش از سی سال، جزئیات انجام چنین کودتایی از آنها پنهان نگاه داشته شده است؟ چرا هنوز هستند کسانی که گرچه هم اینک ظاهرا در صف مخالفان نظام ولایت اند ولی هیچ علاقمند نیستند واقعیات آن روز آفتابی شود و اخیرا هم دوباره به جعل تاریخ این زمان دست یازیده اند؟ چه کسانی و به چه هدفی در این توطئه سکوت دست داشته اند؟ قربانی چنین سکوتی طولانی چه کسانی بوده اند و هستند؟ و اینکه بالاخره علم و اذعان بر این کودتا، چه اثری در انتخاب روشهای مبارزه، اهداف مبارزه، اندیشه راهنمای مبارزه و سخنگویی مبارزه خواهد داشت؟

در تحقیقات بعدی به مسائل بعد از کودتا، خروج از ایران به همراه رجوی، همراهی سازمان مجاهدین خلق با او، بکار گیری سنت قرآنی ابتلا از جانب بنی صدر در برابر سازمان مجاهدین خلق و امضای میثاق بر سه اصل آزادی، استقلال و عدم هژمونی، نقض این اصول از سوی سازمان مجاهدین و به خدمت صدام در آمدن مجاهدین، نقش بنی صدر در افشای اکتبر سورپرایز، ایران گیت، دادگاه میکونوس و خواهم پرداخت.

قسمتهای قبلی:

تبارشناسی کودتای شصت - بخش اول

جنبش سبز در پیوند با کودتای خرداد شصت؟

http://zamaaneh.com/Khiyaban/2010/06/post_78.html

تبار شناسی کودتای شصت - بخش دوم

http://zamaaneh.com/Khiyaban/2010/07/post_83.html

تبار شناسی کودتای شصت - بخش سوم

http://zamaaneh.com/Khiyaban/2010/07/post_87.html

تبار شناسی کودتای خرداد شصت - بخش چهارم

http://zamaaneh.com/Khiyaban/2010/07/post_81.html#comments

تبار شناسی انقلاب - بخش پنجم

http://zamaaneh.com/Khiyaban/2010/08/post_100.html

تبار شناسی انقلاب - بخش ششم

http://zamaaneh.com/Khiyaban/2010/08/post_110.html#comments

تیار شناسی کودتای خرداد شصت- بخش هفتم

<http://enghelabe-eslami.com/component/content/article/3640----60--.html>